

# اصول اعمقادات

مجلس

تهیه و تنظیم:

حجة الاسلام حاج شیخ اصغر قائمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اصول اعتقادات

«در چهل درس»

ویرایش اول

تهیه و تنظیم

حجة الاسلام حاج شیخ اصغر قائمی

سرشناسه: قائمی، اصغر  
عنوان و نام پدیدآور: اصول اعتقادات در چهل درس / تهیه و تنظیم: اصغر قائمی  
مشخصات نشر: تهران: قم: ادباء، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۴۴-۳-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.  
یادداشت: کتاب‌نامه: ص. (۲۳۶) - ۲۴۰: همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع: شیعه - عقاید.  
موضوع: شیعه - اصول دین  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ الف ۶ ق ۲ / BP ۲۱۱/۵



انتشارات ادبا.

قم / خ آیت ا... مرعشی نجفی / پاساژ قدس / طبقه بالا

پلاک ۱۸۸ / نشر ادباء / صدرالادبائی

E-mail: odaba1388@yahoo.com

تلفن: ۳۷۷۴۴۶۸۴ - ۳۷۷۴۲۰۲۹ فاکس: ۳۷۷۴۰۴۸۰

## اصول اعتقادات (در چهل درس)

ناشر: ادباء

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین اصغر قائمی

مدیر مسئول: سید شهرام صدرالادبائی

نوبت چاپ: سی و یک (سیزدهم ناشر)

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

سال چاپ: ۱۳۹۵ هـ ش

چاپ: زمزم

صحافی: عقیلی

لیتوگرافی: حیدری

طراحی جلد: موسوی

قطع و تعداد صفحات: رقعی / ۲۴۰ صفحه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۴۴-۳-۶

قیمت: ۱۵۰۰۰

«به شرط عدم هر گونه برداشت جهت تبلیغ یا جرو و بی‌توکپی فروخته میشود»

کلیه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعين، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين، سِوَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ و لعنة الله على اعدائهم و مخالفهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

اصول عقاید، پایه و اساس دين اسلام است و اعتقادات هر مسلمانی باید از راه دليل و برهان باشد نه از راه تقليد. از همين رو علمای بزرگ اسلامی از قرن‌ها قبل تاکنون به تبیین و تشریح مسائل عقیدتی پرداخته و آثاری ارزشمند به یادگار گذاشته‌اند.

حقیر حدود بیست سال است در مدارس تحت برنامه مدیریت حوزه علمیه قم به تدریس اصول عقاید مشغولم. در سال‌های اول جزوه‌ای شامل مباحثی از توحید تا معاد تهیه شد و در اختیار طلاب قرار گرفت. برای تدوین این جزوه بسیاری از کتاب‌های اعتقادی قدیم و جدید را مورد بررسی قرار دادم و مطالبی که برای طلاب جوان سودمند بود گلچین کردم. این جزوه بارها مورد تجدید نظر قرار گرفت و نواقص آن در حد امکان برطرف گردید تا اینکه بعضی از مدیران مدارس علمیه، اساتید، دوستان و بسیاری از طلاب پیشنهاد چاپ آن را دادند. بحمدالله آن پیشنهاد عملی شد و این کتاب در چهل درس با ویژگی‌های زیر تدوین گردید. امید است مورد قبول حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

۱. با توجه به اینکه در تدوین این مجموعه، ده‌ها کتاب اعتقادی

قدیم و جدید مورد بررسی قرار گرفته و از آنها استفاده شده است، سعی شد این کتاب از امتیازات همه آنها برخوردار و از پیچیدگی‌ها و مشکلات آنها به دور باشد.

۲. درس‌های این کتاب در عین اینکه ساده و قابل فهم برای عموم است، با استدلال‌های عقلی و نقلی نیز همراه شده است تا از یک سو برای جوانانی که می‌خواهند در عقاید از تقلید به تحقیق برسند، سودمند باشد و از سوی دیگر ملال آور و سنگین نیز نباشد.

۳. این کتاب دستاورد چندین سال تجربه تدریس برای طلاب جوان است و می‌تواند مورد استفاده برای مبلغان دینی در ایام تبلیغ نیز باشد.

۴. در این مجموعه سعی شده است به سئوالاتی که احیاناً درباره هر یک از اصول پنجگانه اعتقادی پیش می‌آید پاسخ داده شود و برای یادگیری بهتر نیز در پایان هر درس سئوالاتی ارائه شده است.

۵. در پایان ذکر این نکته ضروری است که در این مجموعه از کتاب‌های فراوانی که نام آنها در انتها خواهد آمد، استفاده شده و در مواردی عبارات برخی از آنها عیناً نقل شده است. اینجانب مرهون و مدیون مؤلفان محترم آنها هستم و از اساتید و دانش پژوهان محترم تقاضا دارم با انتقادات و پیشنهادات سازنده خود مرا مورد لطف قرار دهند تا در چاپ‌های بعد مورد توجه قرار گیرد.

و ما توفیق الابالله علیه توکلت و الیه انیب

حوزه علمیه قم - اصغر قائمی

## درس اول

### اهمیت مباحث اعتقادی

اهمیت و ارزش هر علمی به موضوع آن بستگی دارد و از آنجا که علم اعتقادات شریف‌ترین و باارزش‌ترین موضوع را دارد از اهمیت و جایگاه بسیار والایی برخوردار است.

از سویی خاستگاه همه رفتارهای انسان، باورها و اصول اعتقادی اوست. اگر این باورها، درست و رشد یافته باشد، رفتار و کردار او نیز شایسته و بهنجار خواهد بود.

بنابراین کیفیت و کمیت توجه هر انسان به فروع دین (که برنامه عملی اسلام است) به میزان اعتقاد وی به اصول دین بستگی دارد. از طرف دیگر در میان اصول اعتقادی مسأله خداشناسی از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است، زیرا اساس و ریشه همه مسائل عقیدتی و هسته مرکزی جهان بینی انسان موحد، خداشناسی اوست.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ مَا مَدَّوْا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا وَكَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْطُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ؛ اگر مردم می‌دانستند شناخت خدا چقدر با ارزش است به شکوفه‌های رنگین

دنیا، که بیشتر دشمنان از آن بهره دارند چشم نمی‌دوختند و دنیا نزد آنان بی ارزش‌تر از خاک بود.<sup>۱</sup>

### آثار اعتقاد به دین

پیش از آنکه مبحث توحید را آغاز کنیم به فواید و نتایج اعتقاد به دین اشاره‌ای می‌کنیم:

۱. «دین به زندگی محتوا می‌دهد.» اگر دین را از زندگی جدا کنیم جز پوچی و تکرار، چیزی نمی‌ماند.

۲. «دین، تحیر را برطرف می‌کند»: تحیر از اینکه کجا بودم؟ کجا هستم؟ برای چه هستم؟ به کجا می‌روم؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «رَجِمَ اللهُ امْرَأَةً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ؛ خداوند رحمت کند کسی را که بداند کجا بوده، کجا هست و کجا خواهد رفت.»

۳. «انسان ذاتاً تشنه و عاشق کمال است و تنها دین است که انسان را به کمال واقعی هدایت می‌کند.»

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «الْكَامِلُ كُلُّ الْكَامِلِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛ کمال حقیقی در بصیرت در دین و صبر بر مشکلات و اندازه نگه داشتن در امور زندگی است.»<sup>۲</sup>

۴. «آرامش روانی تنها در سایه دین به دست می‌آید.» انسان بی دین همیشه با اضطراب، ترس، ناراحتی و پریشانی دست به گریبان است. اگر توجهی به آمارهای جهانی کنیم در می‌یابیم که بیشترین بیماری‌های روانی و عصبی در جامعه‌هایی است که در آنها

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۲، حدیث ۳.

۱. وافی، ج ۱۰، ص ۴۲.

از دین خبری نیست. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با ستم آلوده نکردند آرامش و امنیت برای آنهاست و آنها ره یافتگانند.»<sup>۱</sup>

۵. «دین انسان را به تلاش و امید و امید و امی دارد.» آنگاه که حوادث سخت و پیچیده در زندگی انسان رخ می دهد و همه درها به روی او بسته می شود و در برابر مشکلات احساس ضعف و ناتوانی می کند، تنها ایمان به مبدأ و معاد است که به یاری او می شتابد و به او نیرو می دهد و در این هنگام است که می فهمد تنها نیست و تکیه گاهی بزرگ دارد و از این رو با عشق و امید به تلاش و کوشش ادامه می دهد و بر سختی ها چیره می شود. بنابراین ایمان به مبدأ و معاد تکیه گاهی بزرگ برای انسان و مایه استقامت و پایداری اوست و از همین رو رسول گرامی اسلام فرموده اند: «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه القواصف؛ مؤمن همانند کوه استوار است که بادهای سخت او را حرکت نمی دهد.»

چند حدیث از حضرت علی علیه السلام درباره فواید دین<sup>۲</sup>

۱. «الدین أقوى عباد؛ دین قوی ترین تکیه گاه است.»  
 ۲. «صيانة المرء على قدر ديانتته؛ حفظ شدن انسان به مقدار دین داری اوست.»

۳. «الدین أفضل مطلوب؛ دین بهترین خواسته (انسان) است.»

۴. «اجعل الدين كهفك؛ دین را پناهگاه خودت قرار ده.»



۵. «الدینُ یُصدِّعُ المحارِمِ؛ دین انسان را از گناهان باز می‌دارد.»
۷. «یسیرُ الدینِ خیرٌ من کثیرِ الدنیا؛ دین کم، از دنیای فراوان بهتر است.»
۸. «من رُزِقَ الدینَ فقد رُزِقَ خیرَ الدنیا و الآخرة؛ به هر کس دین داده شود، خیر دنیا و آخرت داده شده است.»
۹. «الدینُ نورٌ؛ دین نور است.»
۱۰. «نعمَ القرینُ الدینُ؛ بهترین همراه دین است.»

### دین و تأمین عدالت اجتماعی

از امام رضا علیه السلام پرسیدند: فلسفه اعتقاد به خدا و پیامبران و امامان و آنچه از جانب او آمده است، چیست؟ حضرت فرمودند: «العللُ کثیرةٌ منها انّ من لم یقرّ بالله عزّوجلّ لم یجتنب معاصیه و لم یتتبه عن ارتکابِ الكبائر و لم یراقب احداً فیما یشتهی و یستلذّ من الفسادِ و الظلم...<sup>۱</sup>؛ علت‌های بسیاری دارد؛ یکی از آنها این است که کسی که معتقد به خدا نیست از گناهان اجتناب نمی‌کند و مرتکب معصیت‌های بزرگ می‌شود و در انجام هرگونه ستم و تباهی که برایش لذت بخش است از هیچ کس حساب نمی‌برد.»

از نظر کسی که به خدا و قیامت اعتقاد ندارد، واژه‌هایی همچون عدالت، برابری، ایثار، از خود گذشتگی و بطور کلی همه مسائل اخلاقی، پوچ و بی‌ارزش و بی‌محتوا است. برای چنین فردی، فرقی بین ستمگر و دادگر و نیکوکار و جنایتکار نیست زیرا در نظر او همه

۱. میزان الحکمة، واژه معرفت.

پس از مرگ به یک نقطه می‌رسند. هیچ عاملی نمی‌تواند این انسان را از فساد و هوسرانی باز دارد. ولی اعتقاد به خدا و قیامت باعث می‌شود انسان خود را در برابر هر حرکتی مسئول بداند. انسان مؤمن باور دارد که کوچک‌ترین عمل زشت یا زیبای او محاسبه می‌شود. «مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ هر کس به اندازه ذره‌ای خوبی کند آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند.»

این اعتقاد، زمینه ساز عدالت اجتماعی است و به باید‌ها و نبایدهای اخلاقی معنا می‌دهد و گذشت و پرهیزگاری و جدیت را در انسان پدید می‌آورد.

### چرا بسیاری از مسلمانان به نتایج دین دست نیافته‌اند؟

اگر دین به زندگی محتوا می‌دهد و انسان را از تحیر و سرگردانی نجات می‌دهد و سبب کمال و سعادت است و اگر دین عامل آرامش و زمینه ساز عدالت اجتماعی است، پس چرا بیشتر مسلمانان به این نتایج نرسیده‌اند؟! .

جواب این سؤال با روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام روشن می‌شود: «الایمانُ اقرارٌ باللسانِ و معرفةٌ بالقلبِ و عملٌ بالجوارح»؛ ایمان عبارت است از اقرار به زبان، شناخت قلبی و عمل با اعضا و جوارح.»  
ایمان اغلب مسلمانان از مرحله اول تجاوز نمی‌کند و روشن است که ایمان زبانی بدون معرفت و بدون عمل، اثر و فایده ندارد و به

فرمایش امام صادق علیه السلام: «لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ؛ شناخت و معرفت نیست مگر با عمل و هر کس معرفت پیدا کند، معرفتش او را به عمل راهنمایی می‌کند. پس هر کس اهل عمل نیست معرفت ندارد.»<sup>۱</sup> بنابراین فواید و آثار دین هنگامی ظاهر می‌شود که ایمان به قلب برسد و از قلب بوسیله عمل در جوارح و اعضا ظاهر شود.

\*\*\*

#### پرسش:

۱. چرا بحث درباره اصول دین اهمیت دارد؟
۲. آثار اعتقاد به دین را به طور خلاصه بیان کنید.
۳. فلسفه اعتقاد به خدا و پیامبران و امامان چیست؟
۴. چرا جوامع مذهبی به آثار و فواید دین دست نیافته‌اند؟

۱. اصول کافی، ص ۴۴، باب کسی که ندانسته عمل کند، حدیث دوم.

## درس دوم

### توحید فطری

فطرت در لغت به معنای سرشت یا طبیعت و در اصطلاح به معنای غریزه معنوی هر انسان است. انسان دارای دو نوع غریزه است:

۱. غرایز مادی که برای تأمین نیازهای مادی در درون انسان نهاده شده است مانند حبّ ذات، تشنگی، گرسنگی، ترس، امید و....
۲. غرایز معنوی مانند کمال طلبی، نوع دوستی، از خود گذشتگی، احسان و شفقت، و بالاخره وجدان اخلاقی، که برای عبور از مرز حیوانیت و رسیدن به کمال واقعی در وجود انسان نهاده شده است. غریزه معنوی یا فطرت یعنی هر آنچه انسان در درون خود می یابد و نیازی به فراگیری آن ندارد.

فطرت یکی از منابع الهام بخش معرفت و شناخت است که گاهی از این منبع شناخت، به قلب نیز تعبیر می شود و با عقل که مرکز تفکر و ادراکات نظری است تفاوت روشنی دارد هر چند هر دو از شاخه های شجره مبارکه روح انسان هستند.

این فطرت در وجود هر انسانی هست ولی گاه حجاب های ظلمانی مانع بروز و ظهور آن می شود و بعثت پیامبران نیز برای رفع همین حجاب ها و رشد فطرت الهی بوده است وگرنه هر انسانی با فطرت

پاک توحیدی به دنیا می آید. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ ملتزم و پذیرا باش دین حقی که خداوند آفرینش انسانها را بر اساس آن قرار داده است که هیچ تبدیل و دگرگونی در آفرینش خداوند نیست. این است دین و آیین محکم ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

### فطرت در روایات

رسول خدا ﷺ فرموده اند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودِيَّةً أَوْ نَصْرَانِيَّةً أَوْ مُجْرِيَّةً؛ هر نوزادی بر فطرت (توحید و اسلام) متولد می شود و این فطرت همچنان هست تا پدر و مادر او را به آیین یهود یا نصرانیت در آورند.»

زراره می گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر قول خدای عزوجل (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) پرسیدم، حضرت فرمودند: «فِطْرَتُهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ؛ خداوند همه را بر فطرت خداشناسی آفرید.»<sup>۱</sup>  
در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مقصود از فطرت در آیه مذکور چیست؟

حضرت فرمودند: «مقصود اسلام است که وقتی خداوند بر پرستش خود از بشریت پیمان گرفت، نیاز به دین را هم در وجودشان قرار داد.»<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام از پدرشان و ایشان از جدشان امام باقر علیه السلام نقل

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. همان منبع، ص ۲۷۸.

۴. همان منبع، ص ۲۷۸.

کرده‌اند که فرمود: «مقصود از آیه (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّذِينَ فَطَرَ النَّاسَ عَلِيمًا) لاله الا الله، محمد رسول الله ﷺ، علی امیرالمومنین ؑ است. اعتقاد کامل به توحید، تا اینجاست.<sup>۱</sup>»

ابو بصیر نیز از امام باقر ؑ نقل کرده است که منظور از آیه (فاقم وجهک للدين حنیفا) ولایت است.<sup>۲</sup>

بنابراین هر انسانی در وجود خود احساس نیاز به آفریدگار می‌کند و این حالتی است که خداوند در سرشت و فطرت انسان‌ها قرار داده است.

### فطرت در سخنان دانشمندان

یک عقیده و مذهب بدون استثنا در همه وجود دارد... من آن را احساس مذهبی آفرینش نام می‌گذارم... در این مذهب، انسان، کوچک بودن آرزوها و هدف‌های بشری و عظمت و جلالی که در ماورای این امور و پدیده‌ها نهفته است را حس می‌کند. (انیشتین)<sup>۳</sup>

\*\*\*

دل دلایلی دارد که عقل را به آن دسترسی نیست. (پاسکال)<sup>۴</sup>

\*\*\*

من به خوبی می‌پذیرم که سرچشمه زندگی مذهبی دل است... (ویلیام جیمز)<sup>۵</sup>

۲. همان منبع، ص ۲۷۷.

۴. سیر حکمت در اروپا، ص ۱۴.

۱. همان منبع، ص ۲۷۷.

۳. دنیایی که می‌بینیم، ص ۵۳.

۵. همان منبع، ص ۳۲۱.

اسلاف ما از آن موقع به درگاه خداوند سرفرود آورده بودند که برای خدا حتی نام هم نتوانسته بودند بگذارند. (ماکس مولر)<sup>۱</sup>



حقیقتاً چنین به نظر می‌رسد که احساس عرفانی جنبشی است که از اعماق فطرت ما سرچشمه گرفته است و یک غریزه اصلی است.. انسان همچنان که به آب و اکسیژن نیازمند است به خدا نیز محتاج است. (الکسیس کارل)<sup>۲</sup>



انسان درک می‌کند که به آب و غذا نیاز دارد. همچنین روح ما درک می‌کند که احتیاج فراوانی به غذای روحی دارد. این احساس عبارت است از دینی که اولین انسان به آن هدایت شد. دلیل این امر این است که اگر بچه‌ای را از وحشی‌ترین اقوام دنیا بگیریم و او را آزاد بگذاریم که هرگونه می‌خواهد زندگی کند و حتی هیچ دینی به او تلقین نکنیم، وقتی بزرگ شد و کامل گشت مشاهده می‌کنیم که دنبال گمشده‌ای می‌گردد و همواره با تکیه بر غریزه و فطرتش به این طرف و آن طرف می‌زند تا در ذهن خود چیزی تصور کند که ما آن را عقیده یا دین می‌نامیم. (سقراط حکیم)

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست

نه همین از غم تو سینه ما صدچاک است

داغ تو لاله صفت، بر جگری نیست که نیست

### ظهور فطرت در هنگام تنهایی و سختی

هر انسان هنگام اضطراب و نا امید شدن از ماسوی الله، به خداوند قادر متعال توجه پیدا می‌کند و فطرتاً خود را نیازمند به آن وجود بی نیاز می‌بیند و اگر در هر زمان این حالت پیدا شود انسان در می‌یابد که بین او و معبودش فاصله‌ای نیست.<sup>۱</sup>

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر کلمه (الله) می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعٍ مَنْ هُوَ دُونُهُ وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ؛ خدا کسی است که هر آفریده‌ای به هنگام نیازها و سختی‌ها، وقتی امیدش از غیر او قطع شد و از اسباب طبیعی مأیوس گشت، به او پناه می‌برد.»<sup>۲</sup>

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله خدا را به من معرفی کن زیرا اهل مجادله با من سخن بسیار گفته‌اند و مرا سرگردان کرده‌اند. حضرت فرمودند: آیا تا کنون کشتی سوار شده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: برایت اتفاق افتاده است که کشتی دچار سانحه شود و در آنجا نه کشتی دیگری و نه شناگری باشد که تو را نجات دهد؟ عرض کرد آری. حضرت فرمود: آیا در آن هنگام احساس نمودی که هم اکنون نیز قدرتی هست که می‌تواند تو را از آن ورطه هولناک نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: او همان خداست که می‌تواند آنجا که نجات دهنده‌ای نیست تو را نجات دهد و آنجا که فریادرسی نیست به فریاد تو رسد.<sup>۳</sup>

۱. قران کریم، به ترتیب آیات ۱۲، ۸، ۶۵، ۳۳، ۳۲ از سوره‌های یونس، زمر، عنکبوت، روم و لقمان.

۲. میزان الحکمة، واژه صانع.

۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۴۱.



خداوندی که بی قرن و عدیل است

وجود او نه محتاج دلیل است

اگر افتی به دام ابتلائی

به جز او از که می جوئی رهایی

بنابراین فطرت خداشناس از سرمایه‌های اصیل وجود انسان است که آینه‌سان حقیقت را می‌نماید. لیکن، چه بسا وابستگی و محبت زیاد به دنیا و محیط فاسد و در یک کلمه گناه، مانع حق‌نمایی فطرت گردد. گناه، این آینه صاف را زنگاری و غبار اندود می‌کند.

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ سرانجام کسانی که بسیار گناه کردند این شد که نشانه‌های خدا را تکذیب و مسخره کردند.»<sup>۱</sup>

#### □ پرسش:

۱. فطرت در لغت و در اصطلاح چه معنایی دارد؟
۲. منظور از فطرت در آیه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» چیست؟
۳. سقراط درباره فطرت توحیدی چه می‌گوید؟
۴. امام صادق علیه السلام در جواب مردی که گفت خدا را به من معرفی کن چه فرمودند؟

۱. سوره روم، آیه ۱۰.

## نشانه‌های خداوند در وجود انسان

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ؛<sup>۱</sup> ما نشانه‌های خود را در سراسر جهان و در وجود خود انسانها به آنها نشان می‌دهیم تا بدانند او بر حق است.»

«وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛<sup>۲</sup> و در آفرینش شما و جنبندگانی که همه جا منتشرند نشانه‌هایی است برای گروهی که اهل یقینند.»

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ؛<sup>۳</sup> و از نشانه‌های خداوند این است که شما را از خاک آفرید. سپس انسان شدید و در روی زمین پراکنده گشتید.»

با اینکه دانشمندان در علم و فن‌آوری پیشرفت‌های بسیاری داشته‌اند و هنوز نیز در زمینه‌های مختلف سرگرم تحقیق و بررسی هستند، ولی خود انسان به صورت یک موجود ناشناخته باقی مانده است و سالیانی دراز می‌طلبد تا دانشمندان بتوانند این معمای بزرگ عالم هستی را رمزگشایی کنند و زوایای آن را روشن سازند و چه بسا هیچ‌گاه نتوانند این کار را انجام دهند.

۲. سوره جاثیه، آیه ۴.

۱. سوره فصلت، آیه ۵۳.

۳. سوره روم، آیه ۲۰.

## جسم انسان:

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید از هشام بن حکم (از شاگردان امام صادق علیه السلام) پرسیدم اگر کسی از من پرسید چگونه خدایت را شناختی؟ به او چه پاسخی بدهم؟ هشام گفت: من خداوند (جل جلاله) را بوسیله خودم شناختم زیرا او نزدیک‌ترین چیزها به من است. می‌بینم ساختمان بدنم اجزای مختلفی دارد که هر کدام با نظم خاصی در جای خود قرار گرفته‌اند. ترکیب این اجزاء قطعی و روشن است؛ آفرینش آنها متین و دقیق است و انواع و اقسام برنامه‌ریزی‌ها در آن به کار رفته است. می‌بینم برای من حواس مختلف و اعضای گوناگونی از قبیل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوایی ایجاد شده است و عقل همه عاقلان محال می‌داند که ترکیب منظمی بدون ناظم، و برنامه دقیقی بدون برنامه ریز به وجود آید. از این راه پی بردم که نظام وجودم از این قانون مستثنی نیست و نیازمند به آفریدگار است.<sup>۱</sup>

شخصی از امام رضا علیه السلام تقاضا کرد که دلیلی بر وجود خداوند برای او بیان نمایند. حضرت فرمودند: «عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا الْبُنْيَانَ بَانِيًا قَافِرْتُ بِهِ؛ مِنْ دَانِسْتُمْ كِهَ اَيْنَ بِنَا (ساختمان بدن) بِنِيَانْكَذَارِي دَارِدُ: پَسْ بَهْ اَنَ اَقْرَارْ كَرْدَم.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «تَعْجَبْ مِي كَنْمِ اَزْ مَخْلُوقِي كِهَ مِي پَنْدَارْدْ خُدا اَزْ بَنْدْكَانْشْ پَنْهَانْ اَسْتْ دَرْ حَالِي كِهَ اَثَارْ اَفْرِيْنِشْ اَوْ رَا

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۹.

۲. اصول کافی، کتاب التوحید، باب ۱، حدیث ۳.

در وجود خود می‌بیند، آن‌هم با ترکیبی که عقلش را مبهوت و انکارش را باطل می‌سازد. به جان خودم سوگند اگر در نظام آفرینش فکر می‌کردند قطعاً با دلالتی قانع‌کننده به آفریدگار جهان رهنمون می‌شدند.»<sup>۱</sup>

### ساختمان اسرارآمیز بدن انسان

دانشمندان برای شناخت ویژگی‌های انسان علمی را پایه‌گذاری کرده و توانسته‌اند به گوشه‌ای از اسرار آن دست یابند زیرا در هر عضوی از اعضای انسان یک جهان اسرار توحید نهفته است. این اسرار را می‌توان در موارد زیر جستجو نمود:

۱. ساختمان اسرارآمیز سلول‌های بدن انسان: بدن انسان از سلول‌هایی تشکیل یافته که هر کدام به تنهایی موجود زنده‌ای است و مانند سایر جانداران، زندگی، هضم، جذب، دفع و تولید دارند.

در بدن یک انسان تعداد این سلول‌ها که پیوسته به وسیله خون و به کمک قلب تغذیه می‌شوند، معادل ده میلیون میلیارد است، هر یک از این سلول‌ها موظفند به گونه‌ای خاص در آیند: گاهی به صورت گوشت، گاهی بصورت پوست، گاه مینای دندان و گاهی نیز اشک چشم. طبیعی است که هر کدام غذای خاصی می‌خواهند که قلب باید بوسیله خون به آنها برساند.

۲. دستگاه گوارش که آشپزخانه بدن به شمار می‌رود.

۳. دستگاه گردش خون که سرویس سریع پخش غذا به سراسر

بدن حساب می‌شود.

۴. دستگاه تنفس که تصفیه خانه خون بدن انسان است.  
 ۵. دستگاه مغز و اعصاب که ستاد فرماندهی کل قوای انسان است.

۶. گوش و چشم و بینی که شبکه آگاهی و سازمان اطلاعات مغز محسوب می شود.

۷. سایر اعضاء بدن.

ساختار هریک از این دستگاه های شگفت آور، ما را به وجود آفریدگاری دانا و توانا راهنمایی می کند.<sup>۱</sup>

برای پی بردن به چگونگی فعالیت و فیزیولوژی هریک از اعضای بدن انسان، دانشمندان بسیاری به پژوهش پرداخته و کتاب های فراوانی درباره آن نوشته اند. آیا هیچ کس باور می کند که برای شناخت هریک از اعضاء این همه عقل و هوش و درایت لازم باشد اما برای ساختن آنها علم و عقلی لازم نبوده باشد؟

چگونه ممکن است برای پی بردن به طرز کار و فعالیت هریک از اعضای بدن انسان سال ها مطالعه لازم باشد اما آفرینش آنها به دست عوامل بی شعور (طبیعت) صورت گیرد؟ کدام عقلی باور می کند؟

### آفرینش شگفت انگیز مغز

مهمترین و دقیق ترین دستگاه بدن انسان مغز است. مغز وسیله ای برای فرماندهی قوای بدن و اداره تمام دستگاه های وجود انسان است. مغز برای کسب اطلاعات لازم، درک احتیاجات اعضاء و

۱. راه خداشناسی، استاد سبحانی.

رساندن دستورهای لازم به تمام بدن، از رشته‌های باریکی که در سراسر بدن پخش است، استفاده می‌کند. این رشته‌ها «سلسله اعصاب» نامیده می‌شوند.

توجه به چگونگی فعالیت این دستگاه عظیم که با حجمی کوچک در مجسمه انسان قرار گرفته است ما را به عظمت و قدرت و حکمت آفریدگار جهان رهنمون می‌سازد.

### روح انسان اعجوبه عالم خلقت

بعد دیگر وجود انسان روح اوست. روح از عجیب‌ترین و اسرارآمیزترین پدیده‌های عالم هستی محسوب می‌گردد و با اینکه از همه چیز به ما نزدیکتر است از معرفت و شناخت آن بسیار ناتوانیم. دانشمندان تلاش و کوشش فراوانی برای شناخت روح داشته و دارند ولی همچنان چهره اسرارآمیز روح در پرده ابهام مانده است. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛<sup>۱</sup> از تو درباره روح سوال می‌کنند. بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.» این پاسخ سربسته، اشاره‌ای پرمعنی به اسرارآمیز بودن این پدیده بزرگ عالم هستی است و با این دانش کم، جای تعجب نیست که از اسرار روح آگاه نشویم. این اعجوبه نشانه‌ای بزرگ برای وجود خدای توانا است.

## فعالیت‌های مختلف روح انسان

ما فعالیت‌های روحی و فکری فراوانی داریم، چه در بخش خود آگاه و چه در بخش ناخود آگاه که هر کدام موضوع بحث جداگانه‌ای هستند و در کتاب‌های فراوانی از آنها بحث شده است. قسمتی از این فعالیت‌ها به شرح زیر است:

۱. اندیشیدن: برای راهیابی به مجهولات و حل مشکلات.
۲. ابتکار: برای رفع نیازهای مختلف، مقابله با حوادث گوناگون، اختراعات و اکتشافات.
۳. حافظه: برای نگهداری انواع معلوماتی که از راه حس یا اندیشه برای انسان حاصل شده است و سپس طبقه بندی و بایگانی آنها جهت یادآوری به هنگام نیاز.
۴. تجزیه و تحلیل مسائل: برای پیدا کردن علل و ریشه‌های حوادث از راه جدا کردن مفاهیم ذهنی از یکدیگر و سپس ترکیب آنها.
۵. تخیل: ایجاد صورت‌های ذهنی که احیاناً در خارج وجود ندارد به عنوان مقدمه‌ای برای فهم مسائل جدید.
۶. تصمیم و اراده: برای انجام کارها یا متوقف ساختن یا دگرگون کردن آنها.
۷. دوست داشتن، دشمنی ورزیدن و دهها پدیده دیگر که در اعمال انسان اثرات مثبت یا منفی دارد.<sup>۱</sup>

## شناخت خویشتن

یکی از نشانه‌های مهم علم و حکمت و تدبیر پروردگار، آفرینش انسان است به گونه‌ای که شناخت او موجب شناخت آفریدگار شود. امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هر کس خودش را شناخت خدایش را شناخته است.»

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ؛ در شگفتم از کسی که خودش را نشناخته چگونه [می‌خواهد] خدایش را بشناسد.»

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ اِنْتَهَى اِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ؛ هر کس خودش را شناخت به تحقیق به نهایت هر شناخت و علمی رسیده است.»

«مَعْرِفَةُ النَّفْسِ اَنْفَعُ الْمَعَارِفِ؛ شناخت نفس سودمندترین شناخت‌ها است.»

«عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْسِدُ ضَالَّتَهُ وَقَدْ اَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا؛ در شگفتم از کسی که دنبال گمشده‌اش می‌گردد در حالی که خودش را گم کرده و آن را طلب نمی‌کند.»

### ▣ پرسش:

۱. یک حدیث از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معرفت نفس بنویسید.

۲. دلیل هشام بن حکم برای شناخت خداوند چه بود؟

۳. بطور خلاصه بنویسید بدن انسان از چه چیزهایی تشکیل یافته است؟

۴. خلاصه‌ای از فعالیت‌های روح را بیان کنید.



## درس چهارم

### نشانه‌های خداوند در جهان هستی

(بخش اول)

#### زمین

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ؛ و در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین هست.»<sup>۱</sup>

در قرآن حدود ۸۰ بار درباره آفرینش زمین بحث شده و از پیروان قرآن برای شناخت عظمت خلقت زمین دعوت شده است. امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل فرموده‌اند: «فکر کن در خصوصیات آفرینش این زمین که به گونه‌ای محکم و استوار قرار داده شده که محل استقرار اشیاء باشد و مردم بتوانند در احتیاجاتشان بر آن کوشش کنند و هنگام آرامش و استراحت بر روی زمین بنشینند و یا به خواب روند... و عبرت بگیر از آنچه هنگام زلزله‌ها به مردم می‌رسد که دیگر زمین آرامشی ندارد و مردم ناچار به ترک خانه‌ها شد، فرار می‌کنند.»<sup>۲</sup> تعجب اینجاست که این کره خاکی با این عظمت و با میلیاردها مسافر و با سرعتی فوق العاده، مانند گهواره‌ای آرام است و به فرموده مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای صباح: «یا مَنْ أَرَقَدَنِي فِي مِهَادِ أَشْنِهِ و

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۲۱.

أَمَانِهِ؛ ای کسی که مرا در گهوارهٔ امن و آرام خویش به خواب بردی.» در اقیانوس‌ها و دریاها که بخش عمده کره زمین را گرفته‌اند، عجایبی وجود دارد که خود احتیاج به بحث مفصل و جداگانه‌ای دارد. «يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ؛ ای کسی که شگفتی‌های قدرتش در دریاهاست.»<sup>۱</sup>

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات دیگری آمده است: «أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتِكَ وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ؛ خدایا تو هستی که عظمتت در آسمان و قدرتت در زمین و شگفتی‌های خلقتت در دریاهاست.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل فرموده‌اند: «اگر می‌خواهی وسعت حکمت آفریدگار و محدود بودن دانش مخلوقات را بدانی نظر کن به آنچه در اقیانوس‌ها از انواع ماهیان و جنبندگان آبی و صدف‌ها وجود دارد: انواعی که شماره ندارد و منافع آن تدریجاً برای بشر روشن می‌شود.»<sup>۳</sup>

### خورشید و ماه

«وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ؛ و از نشانه‌های خداوند شب و روز و خورشید و ماه است.»<sup>۴</sup> در سوره یونس آیه ۵ نیز آمده است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

۱. دعای جوشن کبیر.

۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹۷.

۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۰۳.

۴. سوره فصلت، آیه ۳۷.

يَعْلَمُونَ؛ او خدایی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و برای آنها جایگاه‌هایی قرار داد تا تعداد سال‌ها و حساب را بدانید و خداوند این را جز به حق نیافریده است. او نشانه‌ها را برای گروهی که اهل دانش هستند بیان می‌کند.<sup>۵</sup>

خورشید با نور جهانتاب خود نه تنها بستر موجودات جهان را گرم و روشن می‌سازد بلکه سهم بزرگی در پرورش گیاهان و زندگی حیوانات دارد. امروز این حقیقت ثابت شده که هر حرکت و جنبشی در کره زمین از برکت تابش نور خورشید است.

کره خورشید یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است. حرکت منظم خورشید در برج‌های آسمانی، و طلوع و غروب حساب شده آن که با نظم دقیقی صورت می‌گیرد علاوه بر تشکیل فصل‌های مختلف، به پیدایش تقویم و حساب منظم زمان که برای زندگی اجتماعی بشر فوق العاده اهمیت دارد، کمک می‌کند. ماه در هر ساعت ۳۶۰۰ کیلومتر به دور زمین می‌گردد که در هر ماه قمری (کمی بیش از ۲۹ روز) یک بار به دور زمین گردش می‌کند و همراه زمین سالی یک بار به دور خورشید می‌چرخد. برای حرکت هر یک از ماه و خورشید و زمین خواص فوق العاده‌ای است که فکر و درک بشر از آن عاجز است. آنچه ما می‌یابیم این است که این حرکت منظم و دقیق و وسیله محاسبه زمان و سبب پیدایش شب و روز و ماه و سال است.

امام صادق علیه السلام در روایت مفصل فرموده‌اند: «در طلوع و غروب خورشید اندیشه کن که خداوند حاکمیت روز و شب را با آن

برپامی‌کند. اگر طلوع خورشید نبود نظم جهان به کلی به هم می‌خورد... و زندگی با نبودن نور خورشید و آثار آن ناگوار می‌شد... و اگر غروب آن نبود مردم آرامش و قرار نداشتند با اینکه احتیاج زیادی به آسایش جسم و آرامش روح دارند.

... سپس در ارتفاع و انخفاض خورشید که سبب پیدایش فصول چهارگانه است و نیز منافع و آثاری که برای آن است، بیندیش.  
... بوسیله ماه خدا را بشناس که مردم با نظام مخصوصش ماه‌ها را می‌شناسند و حساب سال را نگه می‌دارند.

بین چگونه شبهای تاریک را روشن می‌سازد و چه فایده‌ای در آن نهفته است.<sup>۱</sup>

در مورد ستارگان نیز در قرآن آمده است: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ<sup>۲</sup>؛ ما آسمان پایین را به زیور ستارگان زینت دادیم.»  
امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: «این ستارگانی که در آسمانند شهرهایی همچون شهرهای روی زمینند که هر شهری از آن با ستونی از نور به شهر دیگر مربوط است.»<sup>۳</sup>

#### □ پرسش:

۱. امام صادق علیه السلام درباره آفرینش زمین چه فرموده‌اند؟
۲. امام صادق علیه السلام درباره خورشید چه فرموده‌اند؟

۱. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۱۷۵.

۲. سوره صافات، آیه ۶.

۳. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۹۱.

## درس پنجم

### نشانه‌های خداوند در جهان هستی

(بخش دوم)

#### آسمان‌ها

خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>؛ بدون شک در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های فراوانی برای اهل ایمان هست.»

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ<sup>۲</sup>؛ همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه‌هایی برای اندیشمندان است.»

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَيْسَ لِلَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ<sup>۳</sup>؛ رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شک است؟! کسی که آفریننده آسمان‌ها و زمین است؟!»

در حدیث معروفی در ذیل آیه ۱۹۰ آل عمران آمده است: «شبی از شبها پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از استراحت کوتاهی از جابر خاسته وضو گرفت و مشغول نماز شد. آنقدر در نماز اشک ریخت که جلوی لباس

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۰.

۱. سوره جاثیه، آیه ۳.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

آن حضرت تر شد. سپس سر به سجده گذاشت و چندان گریست که زمین از اشک چشمش مرطوب شد و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود. هنگامی که بلال (مؤذن مخصوص پیامبر ﷺ) او را به نماز صبح فرا خواند حضرت را گریان دید. عرض کرد ای رسول خدا چرا گریه می‌کنی در حالی که مشمول لطف و عفو خدا هستی؟ فرمود: آیا من بنده شاکر خداوند نباشم؟ چرا نگریم؟ در حالی که در این شب آیات تکان دهنده‌ای بر من نازل شد. سپس آیه مذکور از سوره آل عمران و چهار آیه بعد از آن را تلاوت کرد و در پایان فرمود: «وَيْلٌ لِّمَنْ قَرَأَهَا وَ لَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا؛ وای بر کسی که این آیات را بخواند و در آن‌ها اندیشه نکند.»<sup>۱</sup>

اولین نکته‌ای که در مطالعه آسمان‌ها مورد توجه واقع می‌شود وسعت حیرت آور آن است. اگر در شبی تاریک که نور ماه در آسمان نمی‌درخشد نظری به آسمان بیندازیم منطقه‌ای طولانی مانند قوسی که از افق تا افق کشیده شده است ملاحظه می‌کنیم که به سفیدی آب نه‌ری در سیاهی زمین شباهت دارد و به آن کهکشان گفته می‌شود.

در هر کهکشان ستارگان بی شماری وجود دارد. قطر کهکشان ما (که منظومه شمسی در آن قرار دارد) یکصد هزار سال نوری است و خورشید با سرعت فوق العاده‌ای که دارد ۲۵۰ میلیون سال طول می‌کشد که یک دور گرد این کهکشان بچرخد.<sup>۲</sup> طبق آخرین تحقیقات دانشمندان حداقل یک میلیارد کهکشان در عالم وجود دارد و تنها در

۱. پیام قرآن، ج دوم، ص ۱۶۲، (به نقل از تفاسیر متعدد).

۲. راه تکامل، ج ۶، ص ۱۰۳.

کهکشان ما یکصد میلیارد ستاره وجود دارد.<sup>۱</sup>

در هر صورت یکی از آیات و نشانه‌های عظیم خداوند متعال، آفرینش آسمان‌هاست و قرآن نیز با عظمت خاصی از آن یاد نموده و ۳۱۳ بار نام آسمان به لفظ مفرد یا جمع در آیات قرآن به کار رفته است و در مواردی آشکارا بشر را دعوت کرده که در خلقت آسمان‌ها دقت کند تا بر معرفت او افزوده شود.

در سوره «ق» آیه ۶ آمده است: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَيَّنَّاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ؛ آیا به آسمانی که بر فراز آنان است توجه نکردند که چگونه آن را بنا کردیم و به وسیله ستارگان زینت بخشیدیم و هیچ شکافی در آن نیست.» در روایات اسلامی نیز آمده است که سحرخیزان وقتی برای نماز شب برمی‌خیزند نخست به آسمان نگاه کنند و آیات آخر سوره آل عمران را بخوانند.

### توجه معصومین به آفرینش آسمان‌ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنگاه که برای نماز شب برمی‌خواست نخست مسواک می‌زد و سپس نظری به آسمان می‌افکند و آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را تلاوت می‌کرد.<sup>۲</sup>

یکی از اصحاب امیر المومنین علیه السلام به نام حبه عرنی می‌گوید: شبی من بانوف در حیاط دارالاماره کوفه خوابیده بودیم. او آخر شب ناگهان متوجه شدیم امیرالمؤمنین علیه السلام در صحن دارالاماره مانند افراد

۱. پیام قرآن، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. مجمع البیان، ذیل آیه ۱۹۰ تا ۱۹۴ از سوره آل عمران.

سرگشته و حیران دست‌ها را به دیوار نهاده و این آیات را تلاوت می‌کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ \* رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»<sup>۱</sup>

حبه می‌گوید: حضرت این آیات را مکرر تلاوت می‌فرمود و چنان مجذوب آسمان زیبا و خالق این زیبایی‌ها بود که گویا هوش از سرش پریده بود.

امام کم‌کم بالای سرم رسید و پرسید حبه خوابی یا بیدار؟ جواب دادم بیدارم. آقا شما که با این جهاد و کوشش و با آن همه سوابق درخشان و آن همه زهد و تقوی، چنین اشک می‌ریزی ما بیچارگان چه کنیم؟ حضرت چشم‌ها را به پایین انداخت و شروع به گریه کرد و فرمود: ای حبه همگی ما در پیشگاه خداوند خواهیم ایستاد و هیچ یک از اعمال ما بر او پوشیده نیست. ای حبه بطور قطع خداوند از رگ گردن به من و تونزدیکتر است. ای حبه هیچ چیز نمی‌تواند من و تو را از خدا پنهان دارد. آنگاه حضرت رفیقم نوف را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای نوف! خوابی؟ او جواب داد: نه یا علی، حالت حیرت‌انگیز و شگفت آور شما موجب شد که امشب فراوان بگریم.



حضرت فرمود: ای نوف اگر امشب از خوف خدا فراوان گریه کردی فردا در پیشگاه خدا چشمانت روشن خواهد شد. ای نوف: هیچ قطره اشکی از خوف خدا جاری نمی‌شود مگر آنکه دریایی از آتش را خاموش می‌کند. آخرین جمله حضرت به ما این بود که از خدا در ترک انجام مسئولیت‌ها بترسید.

آنگاه در حالی که زمزمه می‌کرد از جنوی ما گذشت و فرمود: خدایا ای کاش می‌دانستم هنگامی که من غافلم، تو از من رو گردانده‌ای یا به من توجه داری و ای کاش می‌دانستم با این خواب طولانی و کوتاهی در سپاسگزاری نعمت‌ها، وضع من در نزد تو چگونه است. نوف می‌گوید: به خدا قسم حضرت تا صبح در همین حال بود.<sup>۱</sup>

امام سجاده علیه السلام شبی برای نماز شب بیدار شد و دست در آب فرو برد تا وضو بگیرد. در این حال به آسمان نگاه کرد و سرگرم تفکر در اوضاع آنها شد و همچنان مبهوت عظمت آسمان‌ها بود و فکر می‌کرد تا اینکه صبح شد و مؤذن اذان گفت و هنوز دست حضرت در آب بود.

در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است: «سُبْحَانَكَ مَا عَظَمَ مَا نَرَىٰ مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَىٰ مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحَقَّرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ وَ مَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ<sup>۲</sup>؛ خداوندا منزهی تو! چقدر بزرگ

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۵؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

است آنچه از آفرینش تو مشاهده می‌کنیم و چقدر هر بزرگی کنار قدرت تو کوچک است و چقدر شگفت‌انگیز است آنچه از ملکوت تو می‌بینیم و چقدر اینها نسبت به آنچه از سلطنت تو بر ما پنهان است کوچک است و چقدر نعمت‌های تو در دنیا فراوان است و چقدر اینها نسبت به نعمت‌های آخرت اندک است.»

#### ▣ پرسش:

۱. گریه پیامبر اکرم ﷺ برای چه بود و به بلال چه فرمودند؟
۲. کهکشان چیست و قطر کهکشان ما چقدر است؟
۳. خلاصه داستان حبه عرنی درباره مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام را

بنویسید.

## درس ششم

### برهان نظم

از مباحث گذشته روشن شد که نظم خاصی در همه موجودات جهان به چشم می‌خورد و تصور نمی‌شود هیچ عاقلی در وجود نظمی که در موجودات گوناگون وجود دارد، تردید کند. از کوچکترین موجود مادی جهان «اتم» تا بزرگترین کهکشان‌ها و سحابی‌ها، در همه جا و بر همه چیز نظامی حساب شده و دقیق فرمان می‌راند. از انسان تا جانوران و از گیاهان تا جمادات و از موجودات زمین تا آسمان‌ها همه و همه براساس هدفی خاص به وجود آمده و یک سلسله قوانین دقیق بر همه آنها حاکم است.

روشن است که اگر نظم بر جهان حکومت نمی‌کرد علم پدید نمی‌آمد چرا که علوم عبارت است از کشف همان نظام و قوانین عمومی که بر جهان حکمفرماست.

اگر جنب و جوش سلول‌های بدن انسان و فعالیت دستگاه‌های جسم بر یک روال و نظام خاص صورت نمی‌گرفت فیزیولوژی و تشریح علم طب چگونه پدید می‌آمد؟ و یا اگر گردش سیارات و حرکت کرات براساس نظمی دقیق و ثابت نبود علم نجوم و ستاره‌شناسی چگونه پدید می‌آمد؟ و ستاره‌شناسان چگونه

می‌توانستند خسوف و کسوف را پیش بینی کنند؟ و چگونه تقویم همیشگی برای طلوع و غروب خورشید می‌نوشتند؟ در اثر همین نظم حاکم بر جهان است که دانشمندان با استفاده از محاسبات علم ریاضی و فیزیک سفینه‌ای را بدون سرنشین، برای سفری طولانی به کرات دیگر می‌فرستند. بنابراین علم، تبیین همان نظامی است که در هر زمینه‌ای وجود دارد و رابطه نظم و علم از بدیهیات است.

قرآن مجید در آیات فراوانی برای اثبات وجود خدا، بر برهان نظم تکیه کرده که به مواردی از آنها قبلاً اشاره کردیم یعنی از نظر قرآن بهترین و روشن‌ترین راه برای شناخت خداوند مطالعه نظام آفرینش و آثار هستی است.

### اساس برهان نظم

این برهان از دو مقدمه (صغری و کبری) و یک نتیجه تشکیل شده است:

۱. جهان هستی براساس نظام دقیق و حساب شده‌ای آفریده شده و بر هر ذره‌ای از موجودات، یک سلسله قوانین تغییرناپذیر حاکم است.

۲. هر جا نظم و تدبیر حساب شده‌ای هست ممکن نیست زاییده رویدادهای تصادفی باشد و حتماً باید از علم و قدرتی سرچشمه گرفته شده باشد.

نتیجه: نظم و تدبیر جهان آفرینش گواه این است که صانعی دانا و توانا جهان هستی را آفریده است.

### پدیده نشانگر پدید آورنده است.

همان گونه که وجود اتومبیل گواه سازنده آن و کتاب شاهنامه نشانه سراینده آن است جهان آفرینش نیز نشانه بزرگی بر وجود حکیمی دانا و مقتدر یعنی خداوند متعال است.

برای ساختن یک ماهواره صدها دانشمند مدت ها تلاش می کنند و سپس با محاسبات دقیق ریاضی آن را به فضا پرتاب می کنند. آیا وجود میلیونها کهکشان که هرکدام دارای میلیونها منظومه و هر منظومه دارای میلیونها سیاره و ستاره است و همگی در فضا بدون کوچکترین انحراف و تصادم با نظمی دقیق حرکت می کنند دلیل بر وجود خدای دانا و توانا نیست؟!

### گفتگوی نیوتن با دانشمند مادی گرا

نیوتن منجم و ریاضی دان مشهور از یک صنعت گر ماهر خواست ماکت کوچکی از منظومه شمسی بسازد. سیارات این منظومه توپ های کوچکی بودند که با تسمه به یکدیگر مرتبط بودند. این ماکت هندل کوچکی داشت که با حرکت آن تمام توپ ها به شکل بسیار جالبی در مدار خود و دور هسته مرکزی به گردش درمی آمدند. یک روز نیوتن کنار میز مطالعه خود نشسته بود و این ماکت هم درمقابلش قرار داشت. در این هنگام دوست او که دانشمندی مادی گرا بود، وارد شد. هنگامی که چشم او به آن ماکت زیبا افتاد تعجب کرد. وقتی نیوتن هندل ماکت را حرکت داد و آن سیارات با سبکی جالب به دور هسته مرکزی حرکت کردند، تعجب آن دانشمند بیشتر شد و با اشتیاق خاصی گفت: چه دستگاه شگفت انگیزی! چه

کسی آن را ساخته است؟! نیوتن جواب داد: هیچکس، خودش تصادفاً به وجود آمده است. دانشمند مادی گفت: آقای نیوتن فکر کردید من احمقم؟! چگونه ممکن است این ماکت با این ظرافت خاص خودش تصادفاً به وجود آمده باشد؟ نه تنها سازنده دارد بلکه سازنده‌اش نابغه است. نیوتن به آرامی برخاست و دست روی شانه او گذاشت و گفت دوست من آنچه شما می‌بینید تنها یک ماکت کوچک است که از روی سیستم واقعی منظومه شمسی ساخته شده است. با این حال شما حاضر نیستید بپذیرید که تصادفاً و خودبخود بوجود آمده باشد. پس چگونه اعتقاد دارید خود آن منظومه شمسی با همه وسعت و پیچیدگی که دارد آفریننده‌ای عاقل و قادر نداشته و بدون سازنده پدید آمده باشد؟ اینجا بود که دانشمند مادی شرمنده شد و جوابی برای گفتن نداشت.

آری این همان برهان نظم برای وجود آفریدگار قادر و تواناست.<sup>۱</sup>

### برهان وزیر خداپرست برای پادشاه ملحد

پادشاهی ملحد، وزیری خداپرست داشت. هرچه وزیر برایش استدلال توحید و خداشناسی می‌آورد اثری نداشت تا اینکه بدون اطلاع پادشاه دستور داد در مکانی خوش آب و هوا قصری باشکوه و زیبا ساختند و انواع و اقسام درختان میوه و گل‌های مختلف را در آن پرورش دادند. روزی پادشاه را به بازدید از قصر دعوت کرد. پادشاه بسیار شگفت زده شد و پرسید مهندس و سازندگان این قصر چه

کسانی هستند؟ وزیر گفت: پادشاهها! این قصر هیچ مهندس و سازنده‌ای ندارد. ما ناگاه دیدیم این قصر اینجا پیدا شده است. پادشاه گفت مرا مسخره می‌کنی؟ مگر ممکن است چیزی خودش به وجود بیاید؟ وزیر گفت: اگر ممکن نیست این قصر کوچک بدون سازنده باشد، چگونه ممکن است این جهان بزرگ با همه عظمتش از آسمان و زمین و دریاها و آن همه موجوداتی که در آنهاست بدون آفریدگار باشد؟ پادشاه به خود آمد و بر وزیر آفرین گفت و خداپرست شد.

### خلاصه و نتیجه برهان نظم

مجموعه جهان آفرینش شامل: ۱. کهکشانها، منظومه‌ها، سیاره‌ها و ستاره‌ها ۲. انسان با تمام رموزی که در خلقتش بکار رفته ۳. اتم‌ها، ملکول‌ها و سلول‌ها ۴. حیوانات با انواع بی شمار آنها ۵. گیاهان با خواص و ترکیبات آنها ۶. اقیانوس‌ها و دریاها و عجایب موجود در آنها ۷. نظام‌ها و قوانین دقیقی که بر کل جهان آفرینش حاکم است ۸. و همه آنچه عقل و علم بشر هنوز به آن نرسیده است، همگی بر وجود خداوندی دانا و حکیم و توانا دلالت می‌کند.

### پرسش:

۱. چگونه علم، زائیده نظم جهان است؟
۲. اساس برهان نظم چیست؟
۳. خلاصه‌ای از گفتگوی نیوتن با دانشمند مادی‌گرا را بیان کنید.
۴. برهان وزیر خداپرست برای پادشاه ملحد چه بود؟

## درس هفتم

### توحید (یکانگی خداوند)

«فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا؛ خدای شما یکی است پس همه در برابرش سر تسلیم فرود آورید.» «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ؛ با خداوند، خدای دیگر قرار مده.» «لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر از خداوند وجود داشت به فساد و ویرانی کشیده می شدند.»

توحید شعار اصلی همه پیامبران الهی بوده است و حضرت محمد ﷺ نیز با همین شعار از غار حراء به سوی مردم آمد: «قولوا لا إله إلا الله تُفْلِحُوا؛ بگوئید لا اله الا الله تا رستگار شوید.» و در حدیثی نیز فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ بهترین عبادت گفتن لا اله الا الله است.»

### دلایل توحید

۱. خداوندی که کمال مطلق است و هیچ حد و مرز و اندازه‌ای ندارد؛ آفریدگاری که ازلی و ابدی است؛ پروردگاری که زمان و مکان مخلوق اوست، چنین وجودی جز یکی نمی تواند باشد. اگر به معنای

۲. سوره اسراء، آیه ۲۲.

۱. سوره حج، آیه ۳۴.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۲.



نامحدود و نامتناهی بودن خداوند دقت کنیم می فهمیم که نامحدود جز یکی نمی تواند باشد، زیرا تعدد موجب محدودیت و متناهی بودن است.

۲. در جهان نظم واحدی وجود دارد و نظم واحد، دلیل بر ناظم واحد است. همان نظامات و قوانینی که ستاره شناسان در منظومه ها و کهکشانها می بینند، همانها را دانشمندان اتم شناس در دل اتم نیز مشاهده می کنند و همین نظم در سراسر جسم انسان نیز وجود دارد. قهراً اگر چند ناظم وجود داشت نظام عالم به هم می خورد و این است معنای: «لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»<sup>۱</sup>

۳. همه پیامبرانی که از جانب خداوند مأمور تبلیغ و ارشاد شده اند او را یگانه خوانده اند و همین امر دلیل قاطعی بر یگانگی خداوند است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرموده اند: «بدان ای پسر من اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت رسولان او به سوی تو می آمدند و آثار ملک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی اما او خداوندی یکتاست، همانگونه که خودش توصیف کرده است.»<sup>۲</sup>

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست. پس فقط مرا پرستش کنید»<sup>۲</sup>.

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، وصیت به امام حسن علیه السلام.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۵.

مسأله توحید زیربنای شناخت تمام صفات خداوند است زیرا یگانگی او از نامحدود بودن وجود او سرچشمه می‌گیرد و چنین وجودی است که در بر دارنده همه کمالات و خالی از هرگونه عیب و نقص است. در نتیجه اگر ما خداوند را به توحید حقیقی بشناسیم همه صفاتش را شناخته‌ایم.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ هر کس با اخلاص بگوید: لا اله الا الله داخل بهشت می‌شود و اخلاصش به این است که لا اله الا الله او را از آنچه خدای عزوجل حرام کرده است، باز دارد.»<sup>۱</sup> در روایت دیگری از ایشان نقل شده است: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثَّةً مَرَّةً كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَمَلًا إِلَّا مَنْ زَادَ؛ هر کس صد مرتبه لا اله الا الله بگوید در آن روز از جهت عمل بهترین مردم است مگر اینکه کسی بیشتر گفته باشد.»<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «هیچ کلامی نزد خداوند عزوجل محبوبتر از گفتن لا اله الا الله نیست و هر کس صدایش را به لا اله الا الله بکشد (با حالت توجه آن را بگوید) گناهانش زیر قدم‌هایش می‌ریزد همان‌گونه که برگ درخت زیر آن می‌ریزد.»<sup>۳</sup>

## مراتب توحید

۱. توحید ذات: یعنی خدا از هر جهت بی‌نظیر و مطلق است:

۱. توحید صدوق، باب ثواب الموحدين، حدیث ۲۶.

۲. همان منبع، حدیث ۱۵.

۳. همان منبع، حدیث ۳۳.

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»<sup>۱</sup>؛ همانند او چیزی نیست و او شنوا و بینا است» «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»<sup>۲</sup>؛ هرگز برای خداوند شبیه ومانندی نیست.»

۲. توحید صفات: یعنی همه صفات خدا به یک چیز برمی‌گردد و عین ذات خداوند است یعنی اوست که عالم و قادر و حی و... است. شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و پرسید اساس علم چیست؟ حضرت فرمودند: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ؛ شناخت خدا آنچنان که شایسته اوست.» پرسید حق معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: «أَنْ تَعْرِفَهُ بِلَمِثَالٍ وَ لَا شَبِيهٍ وَ تَعْرِفَهُ إِهْلًا وَ أَحَدًا خَالِقًا قَادِرًا أَوْلًا وَ آخِرًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا لَا كُفُوَ لَهُ وَ لَا مِثْلَ لَهُ فَذَاكَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ؛ اینکه بدانی او نه مثلی دارد و نه شبیهی، و او را معبود یکتا و آفریننده و توانا و اول و آخر و ظاهر و باطن بشناسی که مثل و مانندی ندارد. این است حق معرفت خداوند.»<sup>۳</sup>

۳. توحید افعال: منظور از توحید افعال این است که همه کارها در دو جهان، فعل خداوند است و هر موجودی هر خاصیتی که دارد از ذات پاک خداوند است. زیبایی گل، درخشندگی آفتاب، درمان دردها... همه و همه از اوست یعنی هیچ موجودی در عالم از خود استقلال ندارد و مؤثر مستقل در عالم فقط خداوند است. به تعبیر دیگر همان‌گونه که موجودات در اصل وجود خود وابسته به ذات او هستند در تأثیر و فعل خود نیز چنین هستند. هرچند انسان در انجام

۲. سوره توحید، آیه ۴.

۱. سوره شوری، آیه ۱۱.

۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۴.

کارهای خود مختار و آزاد است ولی نیرو و توان و اراده او از جانب خداوند است.

«قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ بگو خداوند خالق همه چیز است و او یکتای پیروز است.»<sup>۱</sup> «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ خداوند پروردگار شماست هیچ معبودی جز او نیست. آفریدگار همه چیز است پس او را بپرستید و او حافظ و مدبّر همه موجودات است.»<sup>۲</sup>

۴. **توحید در عبادت:** حساس‌ترین بخش توحید، توحید در عبادت است یعنی جز خداوند را نپرستیم و در برابر غیر او سر تسلیم فرود نیاوریم. عبادت مخصوص خداوند است و سرلوحه دعوت پیامبران نیز مسأله توحید در عبادت بوده است. قرآن کریم آیات فراوانی در مورد توحید در عبادت دارد:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.»<sup>۳</sup>

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست و فقط مرا عبادت کنید.»<sup>۴</sup>

«وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ خداوند پروردگار من و شماست او را پرستش کنید. این است راه راست.»<sup>۵</sup>

۲. سوره انعام، آیه ۱۰۲.

۴. سوره انبیاء، آیه ۲۵.

۱. سوره رعد، آیه ۱۶.

۳. سوره نحل، آیه ۳۶.

۵. سوره مریم، آیه ۳۶.

توجه به این نکته لازم است که احترام و تواضع و خشوع، مراتب و درجاتی دارد و آخرین درجه و بالاترین مرحله آن همان پرستش و عبودیت است که مخصوص خداوند است و مصداق روشن آن سجده کردن است و به همین دلیل سجده برای غیر خداوند جایز نیست. اگر انسان به این مرحله از عبودیت برسد و در مقابل خداوند به خاک بیفتد و سجده نماید، بزرگترین گام را در مسیر اطاعت خدا و تکامل خویش برداشته است.

#### ▣ پرسش:

۱. دلایل توحید و یگانگی خداوند را بیان کنید.
۲. مراتب توحید را بیان کنید.
۳. منظور از توحید افعال چیست؟
۴. توحید در عبادت را توضیح دهید.

## درس هشتم

### صفات خداوند متعال

(بخش اول)

نخستین شرط شناخت صفات، نفی تمام صفات مخلوقات از خداوند و تشبیه نکردن او به مخلوقات است. هیچ یک از صفات خداوند با صفات مخلوقات قابل مقایسه نیست و هیچ صفتی از صفات ماده در ذات مقدّسش راه ندارد، زیرا هر صفت و کیفیت مادی موجب محدودیت است، در حالی که خداوند نامحدود است و دارای همه مراتب کمال است.

بنابراین ما هرگز با عقل خود به ذات خداوند پی نخواهیم برد و نباید چنین انتظاری داشته باشیم، زیرا او موجودی است از هر نظر بی‌نهایت، و علم و قدرت و همه صفات او نیز مانند ذات او بی‌نهایت است. از سوی دیگر ما و هرچه مربوط به ما است (علم و قدرت و حیات و زمان و مکانی که در اختیار داریم) همه محدود و متناهی است. بنابراین با این همه محدودیت چگونه می‌توانیم به آن وجود نامحدود و صفاتش برسیم و چگونه می‌توانیم به کُنه وجودی پی ببریم که هیچ‌گونه مثل و مانندی ندارد.

## صفات ثبوتیه و سلبيه

متکلمان صفات خداوند را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: صفات ثبوتیه و صفات سلبيه.

### صفات ثبوتیه یا جمالیّه:

عالم و قادر و حیّ است و مرید و مدرک

هم سمیع است و بصیر و متکلم صادق

خداوند متعال کمال بی‌نهایت است و آنچه به عنوان صفات ثبوتیه

گفته می‌شود اصول صفات اوست نه اینکه منحصر در آنها باشد.

### صفات سلبيه یا جلالیه:

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محلّ

بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق

(بی معانی یعنی صفات او عین ذات اوست و زاید بر ذات او نیست)

## صفات ذات و صفات فعل

صفات ثبوتیه بر دو قسم است:

صفات ذات: صفاتی است که عین ذات خداوند است و نمی‌توان

آنها را از او سلب نمود. این صفات عبارتند از: علم و قدرت و حیات و

هرچه به این سه بازگشت کند مانند: سمیع، بصیر، قدیم، ازلی، ابدی،

مدرک، حکیم، غنی، کریم، عزیز و...

صفات فعل: صفاتی است که به افعال خداوند وابسته است یعنی

تا آن فعل از او صادر نشود آن وصف بر او اطلاق نمی‌گردد مانند خالق

و رازق و امثال آن. در مورد صفات فعل می‌توان «اگر» (اذا، إن) به کار

برد مثلاً می‌توان گفت: اگر خدا چیزی را اراده کند یا اگر چیزی را

بنخواهد، ولی در مورد صفات ذات «اگر» به کار نمی‌رود مثلاً نمی‌توان گفت: اگر خدا بداند. در ادامه برخی از صفات ذات را به طور کوتاه توضیح می‌دهیم.

### علم خداوند

هستی بی‌نهایت، علم بی‌نهایت دارد. نظم و هماهنگی حیرت‌انگیزی که در همه جای جهان وجود دارد، نشانه علم بی‌نهایت اوست. گذشته و حال و آینده نسبت به علم خداوند یکسان است. آگاهی او از ازل و ابد یکی است و احاطه علمی او به میلیون‌ها سال گذشته و یا آینده همچون آگاهی او از امروز است. همچنین از آن جهت که آفریدگار همه هستی است، تعداد تمام موجودات و اسرار و دقائق آنها را می‌داند و از افعال خوب و بد انسان و حتی از نیات و مقاصد و راز او نیز کاملاً آگاه است. علم خداوند عین ذات اوست و از آن جدا نیست. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ بدانید که خداوند از هر چیزی آگاه است.»<sup>۱</sup>

«وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ؛ اوست خداوند در آسمان‌ها و در زمین. پنهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه انجام می‌دهید با خبر است.»<sup>۲</sup>

### پرسش

۱. چرا عقل به کنه ذات و صفات خداوند نمی‌رسد؟
۲. صفات ثبوتیه و صفات سلبیه خداوند را بیان کنید.
۳. فرق صفات ذات و صفات فعل چیست؟

۲. سوره انعام، آیه ۳.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۱.



## درس نهم

### صفات خداوند متعال

(بخش دوم)

#### قدرت خداوند

هستی مطلق، قدرت بی نهایت دارد. جهان هستی با همه پدیده‌های عظیم و شگرفش از کهکشان‌ها، منظومه‌ها، آسمان‌ها، اقیانوس‌ها و دریاها و موجودات مختلفی که در آنهاست نشانه‌هایی از قدرت خداوند است. خداوند بر هر چیز قادر است و قدرت او بر همه اشیاء یکسان است:

«تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ پر برکت و زوال‌ناپذیر است خداوندی که حکومت جهان هستی به دست اوست و بر همه چیز قادر است.»<sup>۱</sup> «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداوند است و او بر هر چیزی توانا است.»<sup>۲</sup> «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ؛ سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم.»<sup>۳</sup>

از آیات فراوانی که در قرآن، قدرت خداوند را بیان می‌کند فهمیده می‌شود که قدرت خداوند هیچ گونه حد و مرزی ندارد و هر زمان

۲. سوره معارج، آیه ۴۰.

۱. سوره ملک، آیه ۱.

۳. سوره مائده، آیه ۱۲۰.

کاری را اراده کند، انجام می‌دهد و هر زمان اراده کند چیزی نابود شود، آن چیز از میان می‌رود و بطور کلی هیچ‌گونه ضعف و ناتوانی در او تصور نمی‌شود. آفرینش کرات آسمان‌ها با آفرینش موجودی کوچک برای او یکسان است.

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «و ما الجلیلُ واللطیفُ و الثقیلُ و الخفیفُ و القویُّ و الضعیفُ مِن خَلْقِهِ اِلَّا سَوَاءٌ؛ آشکار و نهان، سنگین و سبک، قوی و ناتوان در جهان آفرینش، در برابر قدرت خداوند یکسان است.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «وقتی موسی علیه السلام به سوی کوه طور رفت گفت: پروردگارا خزائن را به من نشان ده. خداوند فرمود: همانا خزائن من چنین است که هر زمان چیزی را اراده کنم به آن می‌گویم: موجود باش پس آن چیز موجود خواهد شد.»<sup>۲</sup>

### خداوند حی و قیوم است.

خداوند دارای حیات جاویدان و پاینده و برقرار است. او به ذات خویش قائم است و موجودات دیگر قائم به او هستند. حیات در مورد خداوند با آنچه در مورد دیگر موجودات گفته می‌شود، متفاوت است زیرا حیات خداوند عین ذات اوست نه عارضی و موقت. حیات خداوند به معنی علم و قدرت اوست. حیات خداوند ذاتی، ازلی، ابدی، تغییرناپذیر و خالی از هرگونه محدودیت است. خدا قیوم است یعنی همه امور مختلف موجودات به دست

۲. «توحید صدوق، باب ۹، حدیث ۱۷.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

اوست. روزی و عمر و حیات و مرگ مخلوقات به تدبیر اوست. ذکر «یا حیّ یا قیوم» یکی از جامع‌ترین ذکرهاست زیرا «حیّ» به عمده‌ترین صفات ذات یعنی علم و قدرت اشاره دارد و «قیوم» به معنای مجموعه صفات فعل است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا ءَاْنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ؛ ما هرگز کنه عظمت تو را درک نمی‌کنیم. تنها این را می‌دانیم که تو حیّ و قیوم هستی و هیچگاه از حال بندگان خود غافل نیستی.»<sup>۱</sup>

از امام علی علیه السلام نقل شده است که روز جنگ بدر سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم. دیدم سر بر سجده گذاشته و پیوسته می‌گوید: «یا حیّ یا قیوم» چند بار رفتم و برگشتم و او را در همین حال دیدم تا سرانجام خداوند پیروزی را نصیب او ساخت.<sup>۲</sup>

آنچه بیان شد اصول صفات خداوند متعال است و صفات دیگر به آنها برمی‌گردد که تنها به ترجمه‌ای از آنها اکتفا می‌کنیم.

**قدیم و ابدی:** یعنی همیشه بوده و همیشه خواهد بود. برای او آغاز و پایانی تصور نمی‌شود، «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ او اول و آخر و ظاهر و باطن است و او از هر چیز آگاه است.»<sup>۳</sup>

**مُرید:** یعنی صاحب اراده است و در کارهایش مجبور نیست و در هر کاری که انجام می‌دهد دارای هدف و حکمت است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۲. تفسیر: روح البیان، ذیل تفسیر آیه الكرسی.

۳. سوره حدید، آیه ۳.

**مُدْرک:** همه چیز را درک می‌کند، همه را می‌بیند و همه صداها را می‌شنود. (سمیع و بصیر است)

**متکلم:** یعنی خداوند می‌تواند امواج صدا را در هوا ایجاد کند و با پیامبران خود سخن بگوید نه اینکه تکلم از زبان و لب و حنجره او باشد.

**صادق:** یعنی هرچه خداوند می‌گوید راست و عین واقعیت است. زیرا دروغ یا از نادانی سرچشمه می‌گیرد یا از ضعف، و خداوند منزّه از آنها است. در نتیجه خداوند کمال بی‌نهایت است و هیچ‌گونه نقصی در ذات اقدسش راه ندارد و ما باید درباره‌ی شناخت صفات هم به عجز خود اعتراف کنیم و با کمال ادب عرض می‌کنیم:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم  
وز هرچه خوانده‌ایم و شنیده‌ایم و گفته‌ایم  
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر  
ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

### تفکر در ذات ممنوع

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزَادُ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحْيِيراً؛ در آفرینش خدا تکلم کنید ولی در خود خدا تکلم نکنید زیرا تکلم در خدا جز بر حیرت انسان نمی‌افزاید.»

مرحوم علامه مجلسی و دیگران گفته‌اند منظور منع تفکر و تکلم در ذات و صفات و کیفیت خداوند است.

در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است: «أَيَاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ؛ بر حذر باشید از تفکر در خداوند و لکن هر وقت خواستید عظمتش را بنگرید به بزرگی جهان خلقت بنگرید.»<sup>۱</sup>

#### □ پرسش:

۱. نشانه‌های قدرت خداوند چیست؟
۲. قدیم و ابدی و متکلم و صادق را معنی کنید.
۳. چرا تفکر در ذات خداوند ممنوع است؟

۱. اصول کافی، باب نهی از کلام در کیفیت، حدیث ۱ و ۷.

## صفات خداوند

(بخش سوم)

### صفات سلبيه

در یک جمله می‌توان گفت منظور از صفات سلبيه این است که خداوند از هرگونه عیب و نقص و عوارض و صفات ممکنات، پاک و منزّه است، بدین معنا که او مرکب نیست، جسم ندارد، قابل رؤیت نیست، مکان و زمان و محل و جهت ندارد، به هیچ کس و هیچ چیز نیاز ندارد، حوادث و عوارض و تغییر و دگرگونی در ذات او راه ندارد، و صفات خداوند عین ذات اوست و زائد بر ذاتش نیست.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بزمان و لا مکان و لا حرکة و لا انتقال و لا سکون بل هو خالق الزمان و المکان و الحرکة و السکون و الانتقال تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً؛ خداوند با زمان و مکان و حرکت و انتقال و سکون توصیف نمی‌شود بلکه او خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال است. خداوند بسیار برتر است از آنچه ظالمان و ستمگران در حق او می‌گویند.»<sup>۱</sup>

## توضیح صفات سلبی خداوند مرکب نیست.

یعنی اجزاء ترکیبی ندارد زیرا هر مرکبی نیازمند اجزاء خویش است در حالی که خداوند به هیچ چیز نیاز ندارد. در بحث یگانگی خداوند گفتیم که خداوند کمال مطلق است و هیچ حد و مرزی در او راه ندارد. پس باید توجه داشت که آنچه موجب محدودیت و یا نیاز است مخصوص ممکنات است و خداوند از آنها منزّه است «تعالی الله عن ذلک علّواً کبیراً».

### خداوند جسم نیست و دیده نمی شود.

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ چشم‌ها او را در نمی‌یابند ولی او همه چشم‌ها را در می‌یابد و او لطیف و آگاه است.»<sup>۱</sup>

سؤال: چرا دیدن خداوند محال است؟

جواب: زیرا دیده شدن یک موجود لوازمی دارد که هیچ یک از آنها در مورد خداوند امکان‌پذیر نیست یعنی اگر بخواهد دیده شود باید جسم و جهت داشته باشد و دارای اجزاء باشد، زیرا هر جسمی دارای اجزاء و عوارضی مانند رنگ و حجم و ابعاد است. افزون بر آن همه اجسام در حال تغییر و دگرگونی هستند و به مکان نیاز دارند و همه این‌ها از ویژگی‌های ممکنات و موجب نیاز و احتیاج است که خداوند از آنها منزّه است. در نتیجه خداوند متعال نه جسم است و نه

دیده می‌شود. (گروهی از اهل تسنن می‌گویند خداوند در روز قیامت تجسم پیدا می‌کند و دیده می‌شود. در این زمینه مطالبی از آنها نقل شده که مضحک است و با هیچ منطقی سازگار نیست).

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند: «أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جِسْمٌ وَ نَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ كَسَى كَمَا كُنْتُمْ كُنْتُمْ»<sup>۱</sup> بیزاریم.»

### بی محل است و در همه جا هست.

شناختن وجود مجرد از ماده برای انسان‌هایی که همیشه در زندان عالم ماده اسیرند و به آن خو گرفته‌اند بسیار مشکل است. نخستین گام برای شناختن خداوند، منزه شمردن او از ویژگی‌های مخلوقات است و تا خداوند را بی مکان و بی محل ندانیم او را به درستی نشناخته‌ایم. اصولاً محل و مکان داشتن لازمه جسمانی بودن است و قبلاً بیان کردیم که خداوند جسم نیست.

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَانْتُمْ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مَشْرِقٌ وَمَغْرِبٌ مِنْ دُونِهِ يُخْتَارُ وَإِنْ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ أَسْفُودٍ فَلَا يَأْتِي السَّمَاءَ بِدُحَانٍ أَسْفُودٍ»<sup>۲</sup> خداوند بی نیاز و داناست.»

«وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ أَوَّحَىٰ بِرُوحِهِ إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَدْعُوا بِهِ آلَهُمْ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الرُّوحَ الْقُدُسَ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَيُخَوِّفُهُمْ أَسْوَاقَ الْبَدَايِئِ وَتُرَابَ الدُّنْيَا غَدَاةً وَأَسْفُودًا أَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الْيُسْرَىٰ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمِ لَمَّا أَتَوْا مَكَّنَتُهُمْ إِلَى اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاعِلُونَ»<sup>۳</sup> که باشید و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

۱. توحید صدوق، باب ۶، حدیث ۲۰. ۲. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳. سوره حدید، آیه ۴.



امام کاظم علیه السلام فرموده اند: «ان الله تبارك و تعالی کان لم یزل بلا زمان و لا مکان و هو الان کما کان لا یخلو منه مکان و لا یسغل به مکان و لا یحل فی مکان؛ بدرستی که خداوند متعال همیشه بدون زمان و مکان بوده و الان نیز همان گونه است. هیچ مکانی از او خالی نیست و در عین حال هیچ مکانی را اشغال نمی کند و در هیچ مکانی حلول نکرده است.»<sup>۱</sup>

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید پروردگار ما قبل از آنکه آسمان و زمین را بیافریند کجا بود؟! حضرت فرمودند: کجا، سؤال از مکان است در حالی که خداوند وجود داشت و هیچ مکانی وجود نداشت.»<sup>۲</sup>

### خداوند کجاست؟

در کتاب ارشاد و احتجاج آمده است که یکی از دانشمندان یهود نزد یکی از خلفا (ابوبکر یا عمر) آمد و گفت تو جانشین پیامبری؟ گفت آری. پرسید خداوند کجاست آیا در آسمان است یا در زمین؟ خلیفه گفت: در آسمان بر عرش قرار دارد. یهودی گفت بنابراین زمین از او خالی است. خلیفه گفت: از من دور شو و گرنه تو را به قتل می رسانم. یهودی با تعجب برگشت و اسلام را مسخره کرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام با خبر شد و به او فرمود من از سؤال تو و از جوابی که شنیدی باخبرم. ما می گوییم خداوند متعال مکان را آفرید، بنابراین ممکن نیست خودش مکانی داشته باشد و برتر از آن است که مکانی

۱. توحید صدوق، باب ۲۸، حدیث ۱۲.

۲. همان منبع، حدیث ۴.

او را درخود جای دهد... آیا در یکی از کتاب‌های خود ندیده‌ای که روزی موسی بن عمران علیه السلام نشسته بود. فرشته‌ای از شرق آمد. حضرت موسی فرمود: از کجا آمده‌ای؟ گفت از نزد پروردگار. فرشته‌ای از غرب آمد. فرمود: تو از کجا آمده‌ای؟ گفت از آسمان هفتم از نزد پروردگار. باز فرشته‌ای دیگر آمد. فرمود تو از کجا آمده‌ای؟ گفت از زمین هفتم از نزد پروردگار. در اینجا فرمود منزّه است کسی که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی به او نزدیکتر از مکان دیگر نیست. یهودی گفت: من گواهی می‌دهم که حق مبین همین است و تو از همه شایسته‌تر به مقام پیامبرت هستی.<sup>۱</sup>

### چرا هنگام دعا دست به سوی آسمان بلند می‌کنیم؟

هشام بن حکم نقل کرده است: کافری خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» سؤال کرد. امام علیه السلام ضمن توضیحی فرمودند: خداوند متعال به هیچ مکانی و هیچ مخلوقی نیاز ندارد، بلکه همه مخلوقات محتاج او هستند. پرسید پس تفاوتی ندارد که هنگام دعا دست به سوی آسمان بلند کنید یا به سوی زمین فرود آورید. حضرت فرمود: این موضوع در علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است ولی خداوند متعال به دوستان و بندگان خود دستور داده که دست‌های خود را به سوی آسمان به طرف عرش بردارند زیرا معدن رزق آنجاست. ما آنچه را که قرآن و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله اثبات کرده است تثبیت می‌کنیم، آنجا که فرمود: دست‌های

خود را به سوی خداوند متعال بردارید و این سخنی است که تمام امت بر آن اتفاق نظر دارند<sup>۱</sup>.»

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «هنگامی که یکی از شما نمازش را تمام می‌کند دست به سوی آسمان بردارد و مشغول دعا شود.» مردی گفت مگر خداوند همه جانیست؟ فرمود: آری. پرسید پس چرا بندگان دست به سوی آسمان برمی‌دارند؟ فرمود: «آیا (درقرآن) نخوانده‌ای (در آسمان رزق شماست و آنچه به شما وعده داده می‌شود) پس از کجا انسان روزی را بطلبد جز از محلش. آسمان محل رزق و وعده الهی است<sup>۲</sup>.»

### پرسش:

۱. منظور از صفات سلبيه چیست؟
۲. چرا دیدن خداوند محال است؟
۳. حضرت علی علیه السلام در جواب دانشمند یهودی که پرسیده بود خداوند کجاست چه فرمودند؟
۴. چرا هنگام دعا دست به سوی آسمان بر می‌داریم؟

۱. پیام قرآن، به نقل از بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲. همان منبع، به نقل از بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۸.

## درس یازدهم

### عدل الهی

اصل دوم از اصول اعتقادی اسلام عدل خداوند متعال است. عدل یکی از صفات جمالیه خداوند است. مسأله عدل الهی از یک سو با اصل ایمان به خدا ارتباط دارد و از سوی دیگر به مسأله معاد، و از سویی با مسأله نبوت و امامت و از طرفی با مسأله فلسفه احکام، پاداش و جزاء، جبر و تفویض مربوط می‌شود. از این جهت اعتقاد به اصل عدالت یا نفی آن می‌تواند چهره همه معارف و اعتقادات دینی را دگرگون سازد. افزون بر این بازتاب عدل الهی در مسأله عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی و مسائل تربیتی نیز قابل انکار نیست. به خاطر این ویژگی‌هاست که در بین صفات خداوند، عدل از اصول اعتقادی شمرده شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در عبارت فشرده و پرمحتوایی توحید و عدل را در کنار هم قرار داده و فرموده‌اند: «التوحیدُ ان لا تتوهَّمهُ و العدلُ ان لا تَهْرَمَهُ؛ توحید آن است که او را در وهم و اندیشه خویش نیاوری (زیرا هرچه در وهم آید محدود است) و عدل آن است که او را متهم نسازی (کارهای زشتی که از تو سرزده به او نسبت ندهی).»<sup>۱</sup>

## دلیل عقلی بر عدل الهی

ظلم قبیح است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح انجام نمی دهد، زیرا عوامل ظلم چند چیز است که خداوند منزّه از همه آنهاست. عوامل و ریشه های ظلم:

۱. نیاز: کسی ظلم می کند که به اموری نیازمند باشد و از راه ظلم بخواهد به آنها برسد.

۲. جهل و نادانی: کسی ظلم می کند که زشتی ظلم را نداند.

۳. رزائل اخلاقی: کسی ظلم می کند که در وجودش کینه، عداوت، حسد، خودخواهی و هواپرستی باشد.

۴. عجز و ناتوانی: کسی ظلم می کند که از دفع ضرر و خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به هدف، راهی جز ظلم ندارد. هر ظلمی در عالم رخ می دهد در اثر یکی از این عوامل است و اگر این عوامل نبود هیچ ظلم و ستمی در هیچ کجا رخ نمی داد و هیچ یک از عوامل مذکور به ساحت قدس پروردگار راه ندارد زیرا خداوند:

الف - غنی و بی نیاز مطلق است.

ب - علمش نامحدود و بی پایان است.

ج - تمام صفات کمال را داراست و از تمام عیوب و نواقص پاک و مبری است.

د - دارای قدرت نامتناهی و بی حد است

در دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه چنین آمده است: «و عَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَّ عَقوبَتُكَ عَدْلٌ؛ خدایا عفو و گذشت تو [از سر] تفضل است و مجازات تو عین عدالت.»

و از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که در پایان نماز شب این دعا خوانده شود: «وَقَدْ عَلِمْتُ يَا اَلِهِي اَنْهُ لَيْسَ فِي نَقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَلَا فِي حُكْمِكَ ظَلْمٌ وَاِنَّمَا يَعْجَلُ مِنْ يَخَافُ الْقَوْتَ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى ظَلْمِ الضَّعِيفِ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى ظَلْمِ الضَّعِيفِ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى ظَلْمِ الضَّعِيفِ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى ظَلْمِ الضَّعِيفِ»<sup>۱</sup>

### معنای عدالت خداوند

غیر از معنای مشهوری که برای عدالت خداوند مطرح است (خداوند عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند) معانی دیگری نیز برای آن بر شمرده‌اند:

۱. دوری آفریدگار از انجام هر عملی که بر خلاف مصلحت و حکمت است.

۲. برابری همهٔ انسان‌ها در پیشگاه خداوند از هر جهت. هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد، مگر کسی که با تقوا و اعمال نیک، خود را از فساد و تباهی دور بدارد. «اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که پرهیزکارتر باشد. بدرستی که خداوند دانای خبیر است.»<sup>۲</sup>

۳. قضاوت و پاداش دهی به حق: خداوند هیچ عملی را هر چند

۱. مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ص ۱۷۳.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

ناچیز و کوچک باشد از هیچ کس ضایع نمی‌کند و بی اجر و پاداش نمی‌گذارد و به هرکس بدون تبعیض جزای عملش را خواهد داد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ پس هر کس ذره‌ای کار خوب انجام دهد آن را خواهد دید و هرکس ذره‌ای کار بد کند، آن را خواهد دید.»<sup>۱</sup>

۴. قرار دادن هرچیز در محل خودش: «العادل الواضع كل شيء موضعه؛ عادل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد.»<sup>۲</sup>

خداوند هر پدیده و مخلوقی را در جایگاه مناسب خود آفریده و مواد ترکیبی آن را به اندازه لازم معین کرده است و تعادل و تناسب در تمام پدیده‌های جهان آفرینش وجود دارد. «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ؛ در روی زمین از هر چیز سنجیده‌ای رویاندیم.»<sup>۳</sup>

جهان چون خدّ و خال و چشم و ابروست

که هرچیزی به جای خویش نیکوست

۵. عمل بر مبنای هدف: آفرینش جهان هستی بر مبنای هدف است و در ایجاد آن اسرار و دلالتی نهفته است و هیچ چیز بیهوده و عبث نیست. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا گمان کردید ما شما را عبث و بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟»<sup>۴</sup>

۲. مجمع البحرين، واژه عدل.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۱. سوره زلزال، آیه ۷.

۳. سوره حجر، آیه ۱۹.

اعتقاد به عدل با معانی مذکور و پیاده کردن هر یک از آنها در زندگی فردی و اجتماعی آثار اخلاقی فوق العاده‌ای دارد (عادل، عدالت خواه است).

#### ▣ پرسش:

۱. چرا عدل از اصول اعتقادی شمرده می‌شود؟
۲. دلیل عقلی بر عدل خداوند چیست؟
۳. عوامل و ریشه‌های ظلم چیست؟
۴. بطور فشرده معانی عدالت را بیان کنید.



## درس دوازدهم

### فلسفه بلاها و مصیبت‌ها

(بخش اول)

بعد از بحث درباره اینکه خداوند عادل است و همه کارهای او بر مبنای حکمت انجام می‌شود، بعضی مسائل مطرح می‌شود که ظاهراً ابهام دارد و باید پاسخ آنها روشن شود، از جمله اینکه چگونه آفات و بلاها، دردها و رنج‌ها، ناکامی‌ها و شکست‌ها، نقصها و کمبودها با عدالت خداوند سازگار است. در برابر سؤالات مذکور دو پاسخ عمده وجود دارد:

۱. کوتاه و اجمالی

۲. تفصیلی

**پاسخ اجمالی:** وقتی با دلایل عقلی و نقلی ثابت شد که خداوند حکیم و عادل است و تمام آفرینش او از روی هدف و حکمت است و خداوند هیچ‌گونه نیازی به هیچ‌کس و هیچ چیز ندارد و از همه چیز آگاه است. در نتیجه هیچ کاری برخلاف حکمت انجام نمی‌دهد و ظلم که زائیده جهل و عجز است درباره ذات مقدس او تصور نمی‌شود. پس اگر ما نتوانستیم فلسفه حوادث مذکور را بفهمیم باید اعتراف کنیم که بخاطر محدود بودن آگاهی ماست. هر کس خداوند

را با صفاتش بشناسد این پاسخ برایش کافی و قانع کننده است.

**پاسخ تفصیلی:** (مصائب خود ساخته): در زندگی گرفتاری‌ها و مشکلات زیادی دامن انسان را می‌گیرد که عامل اصلی آن خود اوست.

عامل بسیاری از ناکامی‌ها، سستی و تنبلی و ترک تلاش و کوشش است. بسیاری از بیماری‌ها ناشی از شکم پرستی و ناپرهیزی است. بی‌نظمی‌ها همیشه عامل بدبختی بوده و اختلاف و پراکندگی همیشه مصیبت‌زا و بدبختی‌آفرین است و عجب این است که بسیاری از مردم این روابط علت و معلولی را فراموش کرده، همه را به حساب دستگاه آفرینش می‌گذارند.

علاوه بر این‌ها بسیاری از نقص‌ها و کمبودها از قبیل ناقص الخلقه بودن بعضی از نوزادان در اثر سهل انگاری پدر و مادر و مراعات نکردن دستورات شرع و امور بهداشتی است. گرچه کودک بی‌تقصیر است ولی این، اثر طبیعی ظلم و جهل پدر و مادر است. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام برای جلوگیری از نقص‌های جسمی و حتی برای خوش استعداد شدن و یا زیبایی نوزاد دستوراتی فرموده‌اند. طبیعی است اگر والدین این دستورات را مراعات نکنند مسئول پیامدهای آن خواهند بود و نمی‌توان آنها را به حساب کار خداوند گذاشت بلکه همه اینها «مصائب خود ساخته» است که انسان برای خودش یا دیگران فراهم ساخته است. قرآن در این باره می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ آنچه از حسنات (خوبی‌ها و پیروزی‌ها) به تو می‌رسد از ناحیه خداوند است و

آنچه از بدی‌ها (ناراحتی‌ها و شکست‌ها) دام‌گیر تو می‌شود از ناحیه خود تو است.»<sup>۱</sup>

در جای دیگر می‌فرماید: «ظَهَرَ أَلْفَسَادُ فِي أَلْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام می‌دهند آشکار شده است. خداوند می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشاند تا شاید بازگردند.»<sup>۲</sup>

### حوادث ناگوار و مجازات الهی

در احادیث اسلامی نیز به طور گسترده تاکید شده است که بخش زیادی از مصائبی که دام‌گیر انسان‌ها می‌شود جنبه مجازات و کیفر گناهان دارد.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «كُلَّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أُحْدِثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ؛ هر زمان بندگان گناهان تازه‌ای که قبلاً نمی‌کردند انجام دهند، خداوند بلاهای ناشناخته‌ای بر آنها مسلط می‌سازد.»<sup>۳</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «أَنَّ الرَّجُلَ لِيُذِنَبُ الذَّنْبُ فَيُحْرَمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ أَنْ عَمَلَ الشَّرَّ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِي اللَّحْمِ؛ گناه انسان گناهی می‌کند و از نماز شب محروم می‌گردد. تأثیر عمل شر در انجام دهنده آن از تأثیر چاقو در گوشت سریعتر است.»<sup>۴</sup>

۱. سوره نساء، آیه ۷۹.

۲. سوره روم، آیه ۴۱.

۳. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۵۴.

۴. همان منبع، ص ۳۵۸.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «به خدا قسم رفاه و خوشی از ملتی زائل نمی‌گردد مگر به واسطه کردار زشتی که انجام می‌دهند زیرا خداوند به بندگان ستم نمی‌کند.»<sup>۱</sup>

در جای دیگر نیز فرموده‌اند: «از گناهان اجتناب کنید که تمام بلاها و کمبود روزی به سبب گناه است حتی خراش بدن و زمین خوردن و مصیبت دیدن. خداوند عزوجل می‌فرماید: هر مصیبتی که به شما می‌رسد نتیجه اعمال خود شماست.»<sup>۲</sup>

### عمومی بودن عذاب

از نظر قرآن و روایات و شواهد تاریخی، بسیاری از مصائب و بلاها جنبه مجازات و کیفر دارد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که اقوام گرفتار عذاب و مجازات، از هر دو طبقه ظالم و مظلوم و مؤمن و کافر بوده‌اند. چرا همه باهم و به طور یکسان گرفتار عذاب شده و هلاک گشته‌اند؟

جواب: از دیدگاه اسلام، مسائل و گرفتاری‌های مظلومان و یا مؤمنان به خاطر ترک نهی از منکر و مبارزه نکردن با فساد و ظلم است. «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً؛ بپرهیزید از فتنه‌ای که آثارش فقط برای ستمگران نیست (بلکه همه را می‌گیرد).»<sup>۳</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ او

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۲. سوره نساء، آیه ۷۹ - بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۵۰ (برای توضیح بیشتر به تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷ و نورالثقلین ذیل آیه ۷۸ و بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۵۲ مراجعه شود).

۳. سوره انفال، آیه ۲۵.

لَيُعَمَّنَكُم عَذَابُ اللَّهِ؛ حتماً امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه عذاب خداوند همه شما را فرامی گیرد.<sup>۱</sup>

## یک سؤال

گاهی ستمگران و گنهکارانی را می بینیم که وضع زندگی دنیوی آنها خیلی خوب است و هیچ گرفتاری و عذابی بر آنان نیست و در مقابل انسان های شایسته و مؤمنی را گرفتار و مبتلا می بینیم.

جواب: از آیات و روایات استفاده می شود که نعمت ها و مهلت ها برای ستمگران و گنهکاران موجب شدت عذاب آنهاست: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا غُلِّبْنَا لَهُمْ بِقُوَّتِنَا أَنَّا نَمُوتُهُمْ وَهُمْ عَذَابُ مُهِينِينَ؛ کسانی که کافر شده اند هرگز گمان نکنند مهلتی که به آنها داده ایم به سود آنهاست. ما به آنها مهلت دادیم تا گناهانشان را بیشتر کنند و برای آنها عذابی خوار کننده است.»<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام فرموده اند: «يَابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَيْكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَةً وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرْهُ؛ ای فرزند آدم! زمانی که دیدی پروردگارت پیوسته به تو نعمت می دهد در حالی که تو معصیت او را می کنی پس از او بر حذر باش.»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذَنْبَ ذَنْبًا تَبِعَهُ بِنِقْمَةٍ فَيَذْكُرُهُ الْاِسْتِغْفَارَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذَنْبَ ذَنْبًا تَبِعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الْاِسْتِغْفَارَ وَ يَتَادَى بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۷. ۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۷۵.

حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ) بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي؛ هنگامی که خداوند خیر و سعادت را برای بنده‌ای بخواهد اگر گناهی کرد او را به ناراحتی مبتلا می‌کند و استغفار را به یاد او می‌آورد و زمانی که برای بنده‌ای [بر اثر طغیانگری او] شری بخواهد اگر گناهی کرد نعمتی به او می‌دهد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد و این همان چیزی است که خداوند فرموده: "ما آنها را از آنجا که نمی‌دانند تدریجاً به سوی عذاب می‌بریم" به این گونه که هنگام معصیت به آنها نعمت می‌دهیم.<sup>۱</sup>

### ▣ پرسش:

۱. پاسخ اجمالی که برای توجیه حوادث ناگوار هست بیان فرمائید.
۲. منظور از حوادث خود ساخته چیست؟
۳. مصائب و گرفتاری‌های مظلومان و مؤمنان برای چیست؟ حدیث پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه را بیان کنید.
۴. استدراج یا عذاب تدریجی را تعریف کنید.

۱. اصول کافی، ج ۲، باب استدراج، حدیث ۱.

## درس سیزدهم

### فلسفه بلاها و مصیبت‌ها

(بخش دوم: ابتلاء مؤمنان)

بلاها و گرفتاری‌های مؤمنان باعث زیاد شدن درجاتشان و گاهی برای تنبه و بیداری آنها و در مواردی کفاره گناهان آنهاست که در هر حال لطف خداوند بر مؤمنان است: امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «انَّ عَظِيمَ الْاَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللهُ قَوْمًا إِلَّا اِئْتَلَاهُمْ؛ اجر زیاد با بلای زیاد به دست می‌آید و خداوند قومی را دوست نمی‌دارد مگر اینکه آنها را مبتلا می‌کند.»<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ فِي الْمَصَائِبِ مِنَ الْاَجْرِ لَتَمَنَّى اَنْهُ يُفَرِّضُ بِالْمَقَارِضِ؛ اگر مؤمن می‌دانست که چه اجری در مصیبت‌ها می‌برد، آرزو می‌کرد با قیچی قطعه قطعه شود.»<sup>۲</sup>

از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است: «مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ اُبْتُلِيَ بِاَهْمٍ وَلَا حَاجَةَ لِهٖ فَيَمَنُّ لَيْسَ اللهُ فِي نَفْسِهٖ وَ مَا لِهٖ نَصِيبٌ؛ هرکس در عمل کوتاهی کند به غم و غصه مبتلا می‌شود و خداوند به کسی که در جان و مالش بهره‌ای برای خدا نباشد، نیازی ندارد.»<sup>۳</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۷.

۲. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۹۲.

۳. همان منبع، ص ۱۹۱.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ساعاتُ الأوجاعِ يذهبُ بساعاتِ الخطايا؛ ساعات درد ساعات خطاها را می برد (بیماری ها کفاره گناهان است)»<sup>۱</sup>

نیز فرموده‌اند: «لا تزالُ الغُموُمُ و الهُموُمُ بالمؤمنِ حتّى لا تدعَ له ذنباً؛ مومن همیشه گرفتار غم و غصه است تا برایش گناهی نماند»<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «المرضُ للمؤمنِ تطهيرٌ و رحمةٌ و للكافرِ تعذيبٌ و لعنةٌ و ان المرضَ لا يزالُ بالمؤمنِ حتّى لا يكونَ عليه ذنبٌ؛ بیماری مومن باعث رحمت و پاک شدن اوست و برای کافر عذاب و لعنت است و همیشه برای مومن بیماری هست تا برایش گناهی نماند»<sup>۳</sup>

امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند: «أما يُبتلى المؤمنُ في الدنيا على قدر دينه او قالَ على حسبِ دينه؛ همانا مومن در دنیا به مقدار دینش مبتلا می شود»<sup>۴</sup>

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند و در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «بر مؤمن چهل شب نمی گذرد مگر اینکه حادثه غم انگیزی برای او رخ می دهد که مایه تذکر و بیداری او گردد»<sup>۵</sup>

۱. همان منبع.

۲. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۴۲.

۳. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۸۳.

۴. همان منبع، ص ۱۹۶.

۵. بحارالانوار، ج ۶۷، باب ابتلاء المؤمن، ص ۲۱۱.



## بلا و امتحان

حدود بیست بار در قرآن از مسأله آزمایش الهی سخن به میان آمده است. این آزمایش برای آگاهی خداوند از وضع ما نیست زیرا خداوند از ابتدا بر همه چیز آگاه است بلکه آزمایش، جنبه پرورشی دارد یعنی آزمون‌های الهی وسیله تکامل و پرورش روح و جسم انسان است و از طرف دیگر استحقاق پاداش و کیفر نیز بعد از امتحان روشن می‌شود. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات آزمایش می‌کنیم و بشارت ده صابران و استقامت‌کنندگان را.»<sup>۱</sup>

«وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ؛ ما شما را با بدی‌ها و نیکی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام به سوی ما بازمی‌گردید.»<sup>۲</sup>

از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است: «... و لکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد و یتعبدهم بانواع المجاهد و یتلیمهم بضروب المکاره؛ ولی خداوند بندگان را به انواع سختی‌ها می‌آزماید و با اقسام مشکلات به بندگی وا می‌دارد و به انواع گرفتاری‌ها مبتلا می‌نماید.»<sup>۳</sup>

## خلاصه و نتیجه بحث

بسیاری از اشکالات در مورد عدل الهی به خاطر جهل و درک نکردن فلسفه بلاها و مصائب است، مثلاً خیال می‌کنیم مرگ نابودی

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۵.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

است و اشکال می‌گیریم که چرا فلانی در جوانی مرد و ناکام شد؟ خیال می‌کنیم دنیا جای ماندن است و می‌گوییم چرا سیل و زلزله عده‌ای را نابود کرد؟ فکر می‌کنیم دنیا جای آسایش است و می‌گوییم چرا گروهی محرومند؟ مانند کسی که در کلاس شروع به ایراد و اشکال می‌کند که چای چه شد؟ چرا غذا نمی‌آورند؟ چرا رختخواب نیست؟ که فقط باید به او گفت اینجا کلاس درس است نه سالن پذیرایی! در نتیجه بهترین راه برای حل این گونه اشکالات، شناخت دنیا و پی بردن به هدف آفرینش موجودات است.

#### ▣ پرسش:

۱. چرا مومنان در دنیا گرفتار بلاها و مصیبت‌ها می‌شوند؟
۲. آزمایش خداوند از بندگان برای چیست؟
۳. خلاصه و نتیجه فلسفهٔ مصائب را بیان کنید.

## درس چهاردهم

### اختیار و امر بین الامرین

شیعه به پیروی از معصومین علیهم السلام بر این عقیده است که با وجود مشیت الهی، انسان در کارها و افعالش دارای اختیار است. وجود اختیار و قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری، یک امر بدیهی و غیر قابل انکار است. در عین حال گروهی با فطرت و وجدان خویش مخالفت کرده و اختیار داشتن انسان را انکار کرده‌اند و گروه دیگری در مقابل تفویضی شده‌اند. در نتیجه در این بحث سه نظریه وجود دارد:

۱. جبر و بی ارادگی: پیروان این نظریه می‌گویند انسان‌ها در اعمال و رفتار خود کوچکترین اراده‌ای ندارد و بشر مانند ابزاری بی شعور در دست استاد است و آنچه واقع می‌شود همان مشیت خداوند است.

۲. تفویض یا واگذاری: پیروان این نظریه می‌گویند خداوند انسان را آفرید و او را با دستگاه مغز و اعصاب مجهز کرد و کارهایش را به خودش واگذار نمود. بنابراین خداوند هیچ نقشی در افعال و رفتار انسان ندارد و قضا و قدر هم اثری ندارد.

۳. اختیار یا امر بین الامرین: نه جبر نه تفویض بلکه اختیار یعنی

امری بین این دو.

از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که خدای عزوجل فرمود: «ای فرزند آدم به خواست من، تو اراده می‌کنی و به قوه و قدرت من واجبات مرا انجام می‌دهی و با نعمت من بر معصیت من قوت و قدرت پیدا کردی. تو را شنوای بینا قرار دادم. هر خوبی که به تو می‌رسد از خداوند است و هر بدی که به تو می‌رسد از خود توست زیرا من به خوبی‌های تو از تو سزاوارترم و تو به بدی‌هایت از من سزاوارتری زیرا من از آنچه انجام می‌دهم سؤال و بازخواست نمی‌شوم و آنها سؤال و بازخواست می‌شوند.»<sup>۱</sup>

یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام پرسید؟ آیا خداوند بندگان را بر اعمال‌شان مجبور ساخته است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ عَلَيْهِ؛ خداوند عادلتر از آن است که بنده‌ای را مجبور به کاری کند سپس او را بر انجام آن مجازات نماید.»<sup>۲</sup>

در حدیث دیگر امام رضا علیه السلام جبر و تفویض را رد کرده و در جواب یکی از اصحاب که پرسید آیا خداوند کارها را به بندگان واگذار و تفویض نموده، فرمودند: «اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ؛ خداوند تواناتر از آن است که چنین کند» پرسید آیا آنها را مجبور بر گناهان کرده؟ فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ؛ خداوند عادل‌تر و حکیم‌تر از آن است که چنین کند.»<sup>۳</sup>

۱- اصول کافی، باب امر بین الامرین، حدیث ۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۱.

۳. اصول کافی، باب امر بین الامرین، حدیث ۳.

## راه حل روشن برای مسأله جبر و اختیار

وجدان عمومی و فطرت همگانی یکی از روشن‌ترین دلایل برای اثبات اختیار است و طرفداران اختیار و حتی جبرگرایان عملاً اصل اختیار و آزادی را پذیرفته‌اند. لذا می‌بینیم:

۱. همه، نیکوکاران را می‌ستایند و بدکاران را سرزنش می‌کنند. اگر جبر بود و انسان‌ها در رفتارشان بی اختیار بودند، تحسین نیکوکاران یا سرزنش بدکاران معنایی نداشت.

۲. همه در تعلیم و تربیت فرزندان خود کوشش می‌کنند. اگر انسان‌ها مجبور بودند تعلیم و تربیت مفهومی نداشت.

۳. انسان گاهی از اعمال گذشته خویش پشیمان می‌شود و تصمیم می‌گیرد در آینده از تجربه گذشته استفاده کند. اگر در کارهایش مجبور بود پشیمانی و تصمیم برای آینده معنایی نداشت.

۴. در تمام دنیا مجرمان و بدکاران را محاکمه و مجازات می‌کنند. اگر آنها در رفتارشان مجبور بودند، محاکمه و مجازات آنها صحیح نبود.

۵. انسان پیش از انجام بسیاری از کارها فکر می‌کند و اگر فکرش به جایی نرسید با دیگران مشورت می‌کند. اگر انسان مجبور بود فکر و مشورت چه تأثیری داشت؟<sup>۱</sup>

### پرسش

۱. نظریه‌های جبر، تفویض و اختیار را معنی کنید.
۲. نظر شیعه درباره اختیار انسان چیست؟
۳. راه حل روشن برای مسأله جبر و اختیار را بیان کنید.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۶۴، (باتلخیص).

## درس پانزدهم

### نبوت عامه

(بخش اول)

اصل سوم از اصول اعتقادی اسلام نبوت است. پس از بحث توحید و عدل، انسان فطرتاً در می‌یابد که به رهبر و راهنما و پیشوای معصوم نیازمند است.

در این بحث ابتدا اصل نیاز انسان به وحی و لزوم بعثت پیامبران و خصائص و صفات پیامبران مطرح می‌شود که در اصطلاح علم کلام به آن "نبوت عامه" می‌گویند و سپس بحث نبوت پیامبر اسلام ﷺ و خاتمیت ایشان می‌آید که به آن "نبوت خاصه" می‌گویند.

### ضرورت وحی و لزوم بعثت انبیاء

۱. لزوم بعثت پیامبران برای شناخت آفرینش:

وقتی انسان به جهان آفرینش نظر می‌کند نمی‌تواند باور کند که بی هدف آفریده شده باشد. در بحث‌های قبل روشن شد که خداوند حکیم است و هرگز کار عبث و بیهوده نمی‌کند. نظام‌مندی و پیوستگی جهان آفرینش و هماهنگی همه موجودات از یک هدف مشخص در اصل آفرینش حکایت دارد.

در نتیجه این سؤال‌ها مطرح می‌شود:

الف- خداوند حکیم برای چه این جهان را آفریده و هدف از خلقت ما چیست؟

ب- از چه راهی می‌توانیم هدف از خلقت خویش را بشناسیم و راه سعادت و کمال چیست و چگونه باید آن را پیمود؟

ج- پس از مرگ چه خواهد شد؟ آیا با مردن نابود می‌شویم یا حیات دیگری در کار است؟ زندگی پس از مرگ چگونه خواهد بود؟ برای آگاهی از پاسخ این‌گونه سؤالات باید فردی از طرف خداوند فرستاده شود که فلسفهٔ آفرینش و راه رسیدن به کمال و سعادت و چگونگی جهان پس از مرگ را برای ما روشن کند.

انسان با عقل خود مسائل مربوط به زندگی این دنیا را درک می‌کند اما در مسائل مربوط به سعادت و کمال و آیندهٔ زندگی و جهان گستردهٔ پس از مرگ ناتوان است. از این رو خداوند حکیم باید پیامبرانی معصوم را برای راهنمایی انسان‌ها جهت رسیدن به کمال واقعی بفرستد.

هشام بن حکم نقل کرده است: مردی بی‌دین از امام صادق علیه السلام پرسید: لزوم بعثت پیامبران را چگونه ثابت می‌کنید؟ حضرت فرمودند: وقتی ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و همهٔ مخلوقات برتر است و حکمت و رفعت دارد و با توجه به این که مردم نمی‌توانند با او تماس بگیرند به این نتیجه می‌رسیم که او در میان مخلوقات خود پیامبرانی دارد که مردم را با مصالح و منافع آشنا می‌سازند و همچنین آنان را از اموری که بقای انسان‌ها وابسته به آن

است و ترکش موجب نابودی آنهاست، آگاه سازند. بنابراین آمران و ناهیبانی از سوی خداوند حکیم و دانا در میان خلق او هستند که فرمان‌های او را به مردم می‌رسانند و آنها همان پیامبران هستند.»<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «چون در متن آفرینش انسان و در میان غرائز و نیروهای مرموز و مختلفی که در وجود انسان است نیرویی نیست که بتواند رسالت تکامل انسان را به عهده بگیرد و با توجه به اینکه آفریدگار دیده نمی‌شود و مردم نمی‌توانند با او تماس بگیرند، چاره‌ای جز این نیست که خداوند پیامبری داشته باشد که پیام او را به مردم ابلاغ کند و آنها را به آنچه موجب رسیدن به منافع و دوری از ضررهاست آگاه سازد.»<sup>۲</sup>

۲. نیاز به پیامبران برای آوردن قانون تکامل انسان:

برای اینکه انسان به هدف اصلی خلقتش که همان کمال واقعی است برسد احتیاج به قانون‌گذاری دارد که شرایط زیر را بطور کامل دارا باشد:

۱. کاملاً انسان را بشناسد و از همه رموز و اسرار جسم و جان، عواطف و غرائز، امیال و شهوات او آگاهی کامل داشته باشد.
۲. از همه استعدادها و شایستگی‌هایی که در وجود انسان‌ها نهفته است و همه کمالاتی که بالامکان برای آنان میسر است مطلع باشد.
۳. از همه عوامل و زمینه‌هایی که موجب تکامل انسان است مطلع باشد و موانع کمال او را نیز بشناسد.

۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب الاضطرار الی الحجّة، حدیث ۱.

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۰.



۴. هرگز خطا و لغزش و گناه از او سر نزنند و افزون بر آن فردی دلسوز و مهربان و قوی و باشهامت باشد و از هیچ قدرتی نهراسد.  
۵. خودش هیچ گونه منفعی در اجتماع نداشته باشد تا تحت تأثیر

منافع شخصی، قانونی بر خلاف مصالح اجتماع وضع نکند.  
کسی که شرایط مذکور را دارا باشد بهترین قانونگذار است.  
آیا می‌توانید کسی را پیدا کنید که به جرأت بگوید من از تمام رموز و ساختمان وجود انسان با خیرم؟ همه دانشمندان بزرگ اعتراف کرده‌اند که هنوز به گوشه‌ای از اسرار خلقت انسان پی نبرده‌اند و بعضی انسان را موجودی ناشناخته نامیده‌اند.

آیا کسی را پیدا می‌کنید که بتواند بگوید من همه استعداد های وجود انسان را کشف کرده‌ام و شرایط و موانع کمالش را می‌دانم؟ آیا کسی را پیدا می‌کنید که از خطا و لغزش مصون باشد و هرگز اشتباه نکند؟

روشن است که کسی را که شرایط مذکور و حتی بعضی از آنها را داشته باشد پیدا نخواهیم کرد و علت اختلاف قوانین در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نیز همین است. پس نتیجه خواهیم گرفت که تنها قانونگذار دارای صلاحیت، آفریدگاری است که از همه اسرار وجود انسان آگاه است. اوست که گذشته و آینده جهان را می‌داند و اوست که از همگان بی‌نیاز بوده، هیچ منفعتی در جامعه ندارد؛ خداوندی که نسبت به همه مهربان است و از شرایط و عوامل کمال انسان‌ها آگاه است.

تنها خداوند و آنان که مستقیماً با او ارتباط دارند (پیامبران)

صلاحیت قانونگذاری برای انسان را دارند و اصول و قوانین را باید از مکتب پیامبران و از مسیر وحی آموخت.

قرآن به این حقیقت این‌گونه اشاره می‌کند:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ؛ هَمَانَا انْصَارًا»

آفریدیم و آنچه که در خاطرش می‌گذرد می‌دانیم.<sup>۱</sup>

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ؛

خداوند را درست نشناختند که گفتند خداوند بر بشری پیام نفرستاده است.»<sup>۲</sup>

در نتیجه: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ حکمرانی و قانونگذاری در انحصار

خداوند است.»<sup>۳</sup>

### ▣ پرسش:

۱. چرا برای شناخت هدف آفرینش، بعثت پیامبران لازم است؟

۲. فرمایش امام صادق علیه السلام برای لزوم بعثت پیامبران چیست؟

۳. حضرت امام رضا علیه السلام برای لزوم بعثت پیامبران چه فرمودند؟

۴. بطور فشرده شرایط قانونگذار را بیان کنید.

۲. سوره انعام، آیه ۹۱.

۱. سوره ق، آیه ۱۶.

۳. سوره انعام، آیه ۵۷.

## درس شانزدهم

### نبوت عامه

(بخش دوم)

#### هدایت فطرت و تعدیل غرائز

تردیدی نیست که انسان از فطریات و غرائزی برخوردار است و هر کدام خواسته‌هایی دارند. غرائز برای تأمین نیازهای مادی در درون انسان‌ها نهفته‌اند و فطریات برای عبور انسان از مرز حیوانیت و رسیدن به کمال واقعی در وجود او قرار گرفته است.

اگر فطرت هدایت شود انسان به اوج کمال می‌رسد و گرنه تحت تأثیر غرائز حیوانی تا اسفل السافلین سقوط می‌کند. بنابراین غرائز باید تعدیل شوند و فطریات نیز نیاز به هدایت دارند و بدون تردید کسی می‌تواند این امر مهم را به عهده گیرد که کاملاً به اسرار و رموز خلقت انسان آگاه باشد و راه تعدیل غرائز و هدایت فطریات را بداند و همان‌گونه که گفته شد دانشمندان اعتراف کرده‌اند که انسان موجودی ناشناخته و اسرارآمیز است.

در نتیجه تنها خالق انسان که پروردگار همه موجودات است آگاه به همه خصوصیات اوست و لطف او ایجاب می‌کند که برای تکمیل نعمت‌هایش و برای رسیدن انسان به عالی‌ترین مراتب انسانیت،

پیامبرانی را که از طریق وحی مستقیماً با او ارتباط دارند برای هدایت انسان‌ها بفرستد.

## هدف از بعثت پیامبران از نظر قرآن

در قرآن کریم اصولی به عنوان هدف از بعثت پیامبران ذکر شده است:

۱. پرورش و آموزش: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَنِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ اوست خدایی که در میان بی سوادان پیامبری از خودشان برانگیخت تا بر آنها آیات وحی خداوند را تلاوت کند و آنها را پاک نماید و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد اگر چه پیش از آن در نادانی و گمراهی بودند.»<sup>۱</sup>

تردید نیست که نخستین پایه تکامل مادی و معنوی انسان، علم است زیرا یافتن راه کمال بدون علم ممکن نیست و قطعاً منظور از علم در آیه علوم مادی نیست زیرا علوم مادی تنها ضامن آسایش دنیاست و پیامبران ضامن سعادت و آسایش دنیا و آخرت انسان‌ها هستند.

۲. پرستش خداوند و دوری از طاغوت: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...؛ به تحقیق در هر امتی رسولی فرستادیم که مردم را به پرستش خداوند و دوری از طاغوت دعوت کند.»<sup>۲</sup>

۱. سوره جمعه، آیه ۲.

۲. سوره نحل، آیه ۳۶.

۳. تأمین عدالت و آزادی: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...؛ ما پیامبران را با دلیل‌های روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم به انصاف برخیزند.»<sup>۱</sup>

هدف نهایی: اصولی که به عنوان فلسفه بعثت پیامبران بیان شد همه در راستای تکامل انسان است که از راه عبادت همراه با معرفت خداوند میسر می‌شود.

هدف نهایی از آفرینش انسان همین بوده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»<sup>۲</sup>

### راه شناخت پیامبران

بعد از بحث در ضرورت بعثت پیامبران برای هدایت بشر، این بحث مطرح می‌شود که از کجا بفهمیم مدعی نبوت و پیامبری در ادعایش راستگوست.

اگر کسانی مقاماتی مانند، سفارت، فرمانداری، استانداری و امثال آن را ادعا کنند، تا سندی معتبر به مردم نشان ندهند احدی زیر بار آنها نمی‌رود چه رسد به مدعیان مقام رسالت و نمایندگی از جانب خداوند متعال. چه مقام و منصبی بالاتر از اینکه فردی ادعا کند من سفیر الهی و نماینده خداوند در روی زمین هستم و همه باید از من پیروی کنند.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

فطرت هیچ انسانی به او اجازه نمی‌دهد که ادعای بدون دلیلی را بپذیرد زیرا صفحات تاریخ گواه است که در گذشته عده‌ای جاه‌طلب، گروهی ساده دل را فریب داده و مدعی نبوت و رسالت شده‌اند.

از این جهت متکلمان برای شناسایی پیامبران راهها و نشانه‌هایی معین کرده‌اند که هرکدام می‌تواند نشان دهنده حقانیت پیامبران باشد.

### نشانه اول:

معجزه کار خارق العاده‌ای است که مدعی نبوت برای اثبات ارتباط داشتن خود با خداوند متعال انجام می‌دهد و همه را برای مقابله و معارضه با آن دعوت می‌کند و هیچ کس نمی‌تواند مانند آن را انجام دهد. بنابراین معجزه سه ویژگی دارد:

۱. از توانایی نوع بشر (حتی نوابغ) بیرون است.
۲. آورنده معجزه ادعای منصب نبوت و رسالت را داشته باشد و عمل او مطابق ادعای او باشد.
۳. جهانیان از مقابله و معارضه (آوردن مانند آن) عاجز و ناتوان باشند.

پس حتی اگر یکی از این ویژگی‌های سه گانه در امر خارق العاده‌ای وجود نداشته باشد، آن کار معجزه نیست.

ابوبصیر نقل کرده است از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خداوند عزوجل به پیامبران و رسولان و به شما معجزه عطا کرده است؟

حضرت فرمودند: برای اینکه دلیل بر راستگویی آورنده‌اش باشد و معجزه علامتی است که خداوند فقط به پیامبران و رسولان و امامان می‌دهد تا بوسیله آن راستگویی راستگو و دروغگویی دروغگور روشن شود.<sup>۱</sup>

### ▣ پرسش

۱. چرا برای هدایت فطرت و تعدیل غرائز وجود پیامبران لازم

است؟

۲. هدف از بعثت پیامبران از نظر قرآن چیست؟

۳. راه شناخت پیامبران چیست؟

۴. معجزه چیست؟ ویژگی‌های آن را بیان کنید.

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۷۱.

## نبوت عامّه

(بخش سوم)

### فرق معجزه با سحر و جادو و کارهای مرتاضان

هنگامی که سخن از معجزه به میان می‌آید و در تعریف آن گفته می‌شود معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که از توانایی دیگران بیرون است، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه معجزه را از کارهای شگفت‌انگیز مرتاضان و ساحران تمیز دهیم؟

جواب: معجزه با دیگر کارهای شگفت‌انگیز چندین فرق دارد:

۱. کارهای مرتاضان و ساحران آموزشی است و آنها استاد می‌بینند و از این جهت کارهای آنها محدود به اموری است که استادش را دیده و تمرین کرده‌اند و قادر به انجام هر کاری نیستند، اما پیامبران معلّم و استادی نداشته‌اند و قادر به انجام هر کاری بوده‌اند مثلاً از حضرت صالح می‌خواهند که از کوه شتری خارج کند و او خواسته آنها را برآورده می‌سازد. و یا وقتی از مریم دربارهٔ فرزندش سؤال می‌کنند، حضرت عیسی علیه السلام که کودکی چند روزه بود می‌فرماید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ من بنده خدا هستم



و او به من کتاب داد و مرا پیامبر قرار داد.»<sup>۱</sup> یا وقتی از حضرت محمد ﷺ معجزه می‌خواهند سنگریزه‌ها در دست آن حضرت شهادت به رسالتش می‌دهند.

۲. کارهای ساحران و مرتاضان محدود به زمان و مکان و شرایط خاصی است و به ابزار معینی نیاز دارد ولی معجزات پیامبران چون از نیروی لایزال الهی سرچشمه گرفته هیچ محدودیتی ندارد و آنها هر معجزه‌ای را در هر موقعیتی انجام می‌دادند.

۳. کار ساحران و مرتاضان غالباً با هدف مادی همراه است (برای جمع مال یا جلب نظر مردم و مانند آن) اما هدف پیامبران ساختن انسان‌های شایسته و جامعه‌ای ایده‌آل بوده است و همواره تاکید می‌کرده‌اند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ من از شما مزدی نمی‌خواهم. مزد من فقط بر پروردگار جهانیان است.»<sup>۲</sup>

۴. کار ساحران و مرتاضان قابل معارضه است یعنی دیگران هم می‌توانند مثل آن را انجام دهند اما کسی نمی‌تواند مانند معجزه پیامبران را بیاورد.

### چرا هر پیامبری معجزه‌ای مخصوص به خود داشته است؟

با اینکه پیامبران هر کار خارق العاده‌ای را می‌توانستند انجام دهند و معجزات بسیاری نیز داشتند اما هر کدام به یکی از آنها مشهورند.

۱. سوره مریم، آیه ۳۰.

۲. سوره شعراء، آیه‌های ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰.

یکی از دانشمندان به نام ابن سکیت از امام هادی علیه السلام پرسید چرا خداوند موسی بن عمران علیه السلام را با عصا و ید بیضاء و کارهایی که شبیه عمل ساحران بود برانگیخت؟ و حضرت مسیح علیه السلام را با شفای بیماران و زنده کردن مردگان؟ و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با کلام و سخن خارق العاده (قرآن)؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «هنگامی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را به رسالت برانگیخت فن رایج در زمان او سحر بود. او هم از طرف خداوند معجزاتی شبیه فن رایج آن عصر آورد که مقابله با آن برای کسی ممکن نبود و با معجزات خود، سحر ساحران را باطل ساخت و حجت را بر آنها تمام نمود.

وقتی حضرت عیسی علیه السلام برای هدایت مردم مبعوث شد پزشکی رونق بسزایی داشت. او نیز از طرف خداوند با معجزاتی شبیه فن رایج زمان خود برانگیخته شد و کسی نمی توانست با او مقابله کند. او با زنده کردن مردگان و شفا بخشیدن به نابینایان و بیماران مبتلا به "برص" حجت را بر مردم آن زمان تمام نمود.

وقتی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از سوی خداوند مبعوث گردید فصاحت و بلاغت و سخنوری فن رایج آن عصر بود و حضرت مواعظ و نصایح خود را در قالب کلام فصیح و بلیغ (قرآن) ریخت و حجت را بر آنها تمام نمود و قول آنها را باطل ساخت.

## نشانه دوم

راه دوم برای شناخت پیامبر آن است که پیامبر قبلی که نبوت او با دلیل ثابت شده است پیامبر آینده را با ذکر نام و مشخصات معرفی

نماید که از باب نمونه می‌توان به بشارت‌هایی که در تورات و انجیل دربارهٔ ظهور و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، اشاره کرده از جمله: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ عِيسَى كَفَتْ أَي بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ فَرَسْتَادِهِ خُدا به سوی شما و تصدیق‌کننده تورات و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و اسمش احمد است هستم.»<sup>۱</sup>

### نشانه سوم:

راه سوم برای شناخت پیامبران، قرائن و شواهدی است که به طور قطع نبوت و رسالت را ثابت کند. این قرائن از راه‌های زیر به دست می‌آید:

۱. بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی کسی که ادعای پیامبری دارد (از جمله قرینه‌های راستگویی مدعی نبوت، داشتن صفات برجسته و اخلاق فاضله انسانی است به طوری که بین مردم مشهور به پاکی و فضیلت باشد).
۲. بررسی محتوای آیین و دستورات او از نظر عقلی و منطبق بودن آن با معارف الهی و فضائل انسانی.
۳. پایداری و استقامت او در دعوت و مطابقت قول و عمل او.
۴. بررسی وضع پیروان او و شناخت مخالفینش.

۵. شیوه تبلیغ او و همچنین توجه به اینکه برای اثبات آئینش از چه ابزارها و راهکارهایی استفاده می‌کند.  
این قبیل قرائن موجب یقین به نبوت مدّعی نبوت می‌گردد.

#### ▣ پرسش:

۱. فرق‌های میان معجزه و سحر و کارهای مرتاضان را بیان کنید.
۲. چرا هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشت؟
۳. قرائن و شواهد قطعی شناخت پیامبران چیست؟

## درس هجدهم

### نبوت عامّه (بخش چهارم)

#### عصمت پیامبران

یکی از مهمترین ویژگی‌های پیامبران، معصوم بودن آنهاست. عصمت در لغت به معنای منع، حفظ، جلوگیری و پیشگیری از ناملایمات است و در مباحث عقیدتی وقتی عصمت پیامبران و یا امامان مطرح می‌شود به معنای مصونیت آنها از گناه و خطا و اشتباه است. بنابراین پیامبران و امامان نه گناه می‌کنند نه فکر گناه به ذهن آنان خطور می‌کند و هیچ‌گاه از آنها خطا و اشتباهی سر نمی‌زند.

#### سؤال:

چرا پیامبران باید معصوم باشند یعنی از خطا و اشتباه مصون باشند؟

#### پاسخ:

۱. هدف از بعثت پیامبران تربیت و راهنمایی انسانهاست و معلوم است که در امر تربیت، عمل مربی بیش از گفتار و راهنمایی‌های او مؤثر است. اگر مربی خودش گرفتار گناه و آلودگی باشد چگونه می‌تواند دیگران را بر حذر دارد.

۲. پیامبران که مریبان واقعی بشر هستند باید مورد اعتماد و پذیرش مردم باشد و به قول سید مرتضی (رحمة الله علیه): «کسی که درباره او احتمال آلودگی می دهیم و اطمینان نداریم که خود را به گناه آلوده نکند هرگز با قلبی آرام به گفته هایش گوش نمی دهیم و به همین دلیل پیامبران باید از خطا و اشتباه مصون باشند زیرا خطا و اشتباه موجب بی اعتمادی مردم می شود و آنها باید مورد اعتماد باشند.»

### عصمت چگونه به دست می آید؟

چگونه ممکن است انسانی که دارای غرائز و تمایلات نفسانی است در برابر گناه معصوم باشد و حتی فکر و خیال انجام گناه در وجودش راه پیدا نکند؟ در پاسخ این سؤال می گوئیم خود ما نیز در اموری که به یقین رسیده ایم مرتکب خلاف و خطایی نمی شویم. آیا هیچ انسان عاقلی به فکر خوردن آتش و کثافت می افتد؟ آیا هیچ انسان باشعوری خود را در گودالی از آتش می اندازد یا کاسه ای پر از سم و زهر را می نوشد؟ روشن است که هیچ عاقلی این کارها را نمی کند و حتی آرزو یا فکر آن را هم در سر ندارد و اگر کسی چنین کند مبتلا به یک بیماری روانی است.

انسان عاقل در برابر چنین اعمالی یک نوع مصونیت و یا به تعبیر دیگر یک نوع عصمت دارد و اگر بپرسند چرا انسان در مقابل این کارها معصوم است می گوئیم به علت اینکه به عیب و ضرر حتمی آنها یقین و باور دارد و می داند که ارتکاب آن اعمال جز نابودی و نیستی چیزی به دنبال ندارد. بنابراین اگر انسان به مفاسد و زیانهای

گناه نیز یقین و باور پیدا کند با غلبه نیروی عقل بر شهوات، هرگز گرد گناه نمی‌گردد و حتی فکر آن را در سر راه نمی‌دهد.

چنین انسانی چنان به خدا و دادگاه عدل او ایمان و یقین دارد که گویی همه آنها را در برابر چشمان خود می‌بیند. برای چنین کسی گناه و عمل حرام همان آتش و همان زهر کشنده است و از این رو هرگز به آن نزدیک نمی‌شود و خود را آلوده نمی‌کند.

پیامبران الهی با چنین یقین و اعتمادی که به نتیجه و آثار گناه داشتند نه تنها از گناه بلکه از فکر گناه نیز معصوم بودند.

امیر مومنان علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «مَنْ اَيَقَنَ اَنَّهُ يُفَارِقُ الْاَحْبَابَ وَيَسْكُنُ التُّرَابَ وَيُواجِهُ الْحِسَابَ وَيَسْتَعْفِي عَمَّا خَلَّفَ وَيَفْتَقِرُ اِلَى مَا قَدَّمَ كَانَ حَرِيًّا بِقَصْرِ الْاَمَلِ وَ طُولِ الْعَمَلِ؛ هر کس یقین پیدا کند که حتماً از دوستان جدا می‌شود و در خاک ساکن می‌شود و با حساب روبرو می‌گردد و از آنچه برجا گذاشته بی‌نیاز و به آنچه از پیش فرستاده محتاج می‌شود حتماً آرزویش کوتاه و عملش طولانی می‌گردد.»<sup>۱</sup>

### عصمت پیامبران و امامان اکتسابی است یا خدادادی؟

همه متکلمان و علمای علم اعتقادات اتفاق نظر دارند که نیروی عصمت در پیامبران و امامان اجباری نیست یعنی این طور نیست که آنها به پاکی مجبور باشند بلکه مانند همه مردم، کاملاً توانایی بر انجام گناه دارند ولی چون از یک طرف مفسد و خطرات گناه را می‌دانند و

از سوی دیگر معرفت و شناخت آنها نسبت به خداوند متعال بسیار عمیق و گسترده است به طوری که همیشه خویشتن را در محضر خداوند، می‌بینند از این رو با اراده و اختیار خویش گناه و ناپاکی را ترک کرده‌اند و به سراغ آن نمی‌روند. بنابراین عصمت پیامبران و امامان نتیجه اراده و انتخاب خودشان و نیز تلاش‌های پیگیر و فداکاری‌های بی دریغ در راه خداوند متعال است. البته چون خداوند قبل از خلقت آنها می‌دانست که آنان این‌گونه فداکار و فرمانبردار او هستند از نخستین روز زندگی، آنها را مورد لطف قرار داده و از لغزش‌ها حفظ کرده و به آنها علوم و امتیازاتی عنایت کرده است. از این جهت هیچ ایرادی ندارد که پیامبران و امامان از یک سلسله امتیازات، جسمی و روحی برخوردار باشند زیرا ریشه این امتیازات عمل خود آنهاست و این پاداشی است که خداوند متعال قبل از عمل، به آنها عنایت کرده است.

### علت برخورداری معصومان از امتیازات خاص

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «انَّ اللهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ مُوسَىٰ فَقَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَىٰ خَلْقِي أَطْلَاعَةً فَلَمْ أَجِدْ فِي خَلْقِي أَشَدَّ تَوَاضَعًا لِي مِنْكَ فَبَيْنَ ثُمَّ خَصَّصْتُكَ بَوَحْيِي وَكَلَامِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِي؛ خداوند به موسی وحی فرستاد که من به همه مخلوقاتم توجهی کردم و در بین آنها تواضع تو را به نسبت به خودم از همه کس بیشتر یافتم. پس به همین جهت تو را به وحی و سخن گفتن با خود اختصاص دادم.»<sup>۱</sup>



از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است که « عَلَى قَدَرِ النِّيَّةِ تَكُونُ مِنْ اللَّهِ الْعَطِيَّةُ: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: عنایت و عطای خداوند به اندازه نیت انسان است.»<sup>۱</sup>

قرآن در آیه آخر از سوره عنکبوت به همین نکته اشاره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ: کسانی که در راه ما جهاد و کوشش می‌کنند حتماً آنها را به راه‌های خودمان هدایت می‌کنیم و به درستی که خداوند با نیکوکاران است.»

### مباحثهٔ مرد مادی‌گرا با امام صادق علیه السلام

مردی مادی‌گرا از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خداوند یک دسته را شریف و با ویژگی‌های نیک و دسته دیگر را پست و با خصائص زشت آفریده است؟ حضرت فرمود: «شریف کسی است که اطاعت خداوند کند و پست کسی است که نافرمانی او کند.» پرسید آیا در میان مردم گروهی ذاتاً بهتر از گروه دیگر نیستند؟ امام علیه السلام فرمودند: «نه، تنها ملاک فضیلت و برتری تقوا است.» مرد مادی‌گرا پرسید: به عقیده شما همه فرزندان آدم در اصل یکسانند و ملاک امتیاز تنها تقوا است؟ حضرت فرمود: «آری چنین یافتیم که آفرینش همه از خاک است. پدر و مادر همه آدم و حوا هستند. خدای یکتا آنها را آفریده و آنها بندگان خدایند. البته خدای عزوجل از فرزندان آدم گروهی را انتخاب کرده و تولد آنها را پاکیزه ساخته و بدن‌های آنان را پاک نموده و در صلب پدران و رحم مادران آنها را از آلودگی حفظ کرده و از میان

آنها پیامبران را انتخاب نموده است که آنها پاکیزه‌ترین فرزندان آدم هستند و علت این امتیاز این است که خداوند هنگام آفرینش آنها می‌دانست که آنها از او اطاعت می‌کنند و همتایی برای او نمی‌گیرند. پس علت این امتیاز و مقام بلند، اطاعت و عمل آنهاست...<sup>۱</sup>»

#### ▣ پرسش:

۱. چگونه ممکن است انسان‌ها از گناه و حتی فکر و خیال آن معصوم باشند؟
۲. عصمت پیامبران و امامان اکتسابی است یا خدادادی؟
۳. به فرموده امام صادق علیه السلام علت برخورداری معصومان از امتیازات خاص چیست؟

## درس نوزدهم

### نبوت عامّه

(بخش پنجم)

#### آیا قرآن به پیامبران نسبت گناه داده است؟

بعد از بحث درباره عصمت پیامبران این سؤال مطرح می شود که مقصود از: ذنب، عصیان و ظلم بر نفس که درباره بعضی از پیامبران در قرآن آمده است چیست؟ برای روشن شدن مطلب به چند نکته باید توجه کنیم:

۱. همان گونه که قبلاً توضیح دادیم مقصود از عصمت پیامبران این است که پیامبران کار حرام و گناه انجام نمی دهند اما کاری که ترک آن بهتر است ولی انجام آن حرام نیست برای پیامبران گذشته ممکن و جایز بوده است و هیچ منافاتی با عصمت آنان ندارد.
۲. نکته مهم توجه کردن به معنای صحیح کلمات قرآن است زیرا قرآن بر لغت عرب نازل شده است و باید دید که فرهنگ عرب کلمات قرآن را چگونه معنا کرده است ولی متأسفانه گاهی در اثر بی توجهی به این نکته مهم برخی آیات قرآن نادرست معنا می شود.
۳. توجه جدی به تفسیرهایی که از اهل بیت عصمت و طهارت برای آیات قرآن رسیده است، زیرا آنان مفسر اصلی قرآنند.

ما اکنون به چند مورد از آیاتی که عده‌ای تصور کرده‌اند در آنها به پیامبران نسبت گناه داده شده است اشاره می‌کنیم تا اشکال برطرف گردد.

الف- «و عصی آدم ربه فغوی<sup>۱</sup>»

بعضی این آیه را این گونه معنا کرده‌اند: آدم پروردگار خود را معصیت کرد پس گمراه شد. در حالی که معنای صحیح آیه چنین است: و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد پس بی بهره شد.

آیا این فرمان واجب بوده است یا ارشادی؟

مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه می‌گوید: آدم با فرمان پروردگارش مخالفت نمود و در نتیجه از ثواب آن بی بهره شد و مراد از معصیت و عصیان، مخالفت با امر است خواه آن امر واجب باشد یا مستحب.

محدث قمی در سفینة البحار ذیل واژه عصم از مرحوم مجلسی چنین نقل می‌کند: «ترک مستحب یا انجام مکروه را گاهی ذنب و عصیان می‌گویند.»

برای اثبات آنچه گفته شد ابتدا به لغت مراجعه می‌کنیم: در المنجد آمده است: «عصیان ترک اطاعت و فرمانبرداری نکردن است» و همچنین یکی از معانی «غوی» بی بهره شدن و دچار ضرر شدن است.

## عصیان آدم چه بود؟

قرآن داستان را این‌گونه بیان می‌کند: ما به آدم گفتیم: شیطان دشمن تو و همسر تو است پس مراقب باشید تا شما را از بهشت بیرون نکند تا در رنج و زحمت قرار نگیرید. پس شیطان آدم را وسوسه کرد و آنها از آن درخت خوردند پس لباس‌های بهشتی از بدنشان فرو ریخت. (پس آدم نافرمانی کرد و از درخت منع شده خورد و در نتیجه از نعمت‌های بهشت بی‌بهره شد.)<sup>۱</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید نهی خداوند نسبت به آدم و حوا فقط جنبه ارشاد و راهنمایی داشت و نخوردن از درخت فقط شرطی بود برای جاوید ماندن در بهشت.

از آیات مذکور می‌فهمیم که نافرمانی آدم یک گناه نبود بلکه پیامد آن رانده شدن از بهشت و دچار شدن به مشکلات زندگی دنیا بود. اگر سؤال شود که اگر آدم گناه نکرد پس منظور از توبه او که در ادامه همین آیات به آن اشاره شده است چیست؟ در جواب می‌گوییم هر چند خوردن از آن درخت، یک گناه نبود اما به همین اندازه که آدم ترک یک فرمان ارشادی کرد از مقام قرب پروردگار تنزل پیدا کرد لذا حضرت آدم برای دست یافتن به همان مقام اول، توبه کرد و خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت.

امام رضا علیه السلام در جواب مأمون که از عصیان آدم سؤال کرد چنین فرمودند: «و لم یک ذلک بذنب کبیر یتحق به دخول النار و إن کان من الصغائر الموهوبه التي تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحي علیهم؛ آنچه آدم

انجام داد گناهی بزرگ نبود تا در برابر آن مستحق دخول آتش باشد بلکه از لغزش‌های کوچکی بود که بخشیده می‌شود و پیامبران قبل از نزول وحی ممکن است مرتکب آن شوند.<sup>۱</sup>

ب- «رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی؛ پروردگارا من به خود ظلم کردم پس غفرانت را شامل من گردان.»<sup>۲</sup>

از موارد دیگری که تصور شده است قرآن به پیامبران نسبت گناه داده این آیه است که مربوط به داستان حضرت موسی علیه السلام است. وقتی موسی علیه السلام آن قبلی را کشت چنین گفت: رَبِّ اِنِّی...

### ظلم چیست و غفران به چه معناست؟

در "المنجد" آمده است: ظلم یعنی قرار دادن چیزی در غیر موردش (عملی را در غیر مورد انجام دادن) فرق نمی‌کند آن عمل صحیح باشد و در غیر موردش انجام گیرد یا اینکه خلاف و حرام باشد.

"المنجد" درباره معنای واژه غفر می‌نویسد: چیزی را پوشاند و مخفی کرد. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که موسی می‌گوید: پروردگارا من باکشتن یکی از یاران فرعون عملی در غیر مورد انجام دادم. هر چند کشتن او بر من جایز بود اما الان موقعش نبود. فاغفر لی یعنی خداوندا بر این کار من پرده ببوشان تا دشمنان بر من ظفر نیابند. پس هیچ گونه گناه و ظلمی به موسی نسبت داده نشده است.

حضرت رضا علیه السلام در جواب مأمون که درباره آیه فوق و معنای ظلم

۲. سوره قصص، آیه ۱۶.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶.

سؤال کرده بود، فرمودند: «أَنَّى وَضَعْتُ نَفْسِي فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا بِدُخُولِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ فَأَغْفِرْ لِي أَيُّ أَسْأَلُكَ مِنْ أَعْدَائِكَ لِئَلَّا يَظْفَرُوا بِي فَيَقْتُلُونِي؛ موسی به خداوند گفت من با داخل شدن در این شهر (و قتل یکی از یاران فرعون) عملی در غیر موردش انجام دادم پس یعنی مرا از دشمنانت مستور بدار تا بر من دست پیدا نکنند و به قلم نرسانند.»<sup>۲</sup> در نتیجه: مقصود از ظلم و غفران همان معنای کلی و لغوی آنهاست نه آن معانی خاصی که ما از این الفاظ تصور می‌کنیم. پس این آیه هم منافات با عصمت ندارد.

### ▣ پرسش:

۱. برای اینکه بفهمیم قرآن نسبت گناه به پیامبران نداده است به چه نکاتی باید توجه کنیم؟
۲. منظور از "عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ" چیست؟
۳. منظور از "ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي" چیست؟

## درس بیستم

### نبوت عامه

(بخش هشتم)

ج - «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؛ مَا بِهِ تَوَلَّوْا فِي دِينِكُمْ يُعْتَقِبُ أُولَئِكَ الْعَذَابُ الْعَظِيمُ»<sup>۱</sup>

این آیه نیز از مواردی است که تصور شده قرآن به پیامبر عزیز اسلام نسبت گناه داده که سپس بخشیده شده است. در این مورد نیز معانی اصلی ذنب و غفران در نظر گرفته نشده و متأسفانه از اصل معنا غفلت شده است. در ادبیات عرب معنای اصلی ذنب، دنباله یا اثر و به عبارت دیگر نتیجه و عکس العمل است. در "المنجد" آمده است: ذنب عبارت است از نتایج عمل و آثاری که از آن جدا نمی‌گردد و اینکه به گناه ذنب گفته می‌شود به علت این است که گناه دنباله عمل نادرست و اثر و نتیجه آن است. بنابراین با توجه به معنایی که قبلاً برای غفران بیان کردیم (پوشاندن) معنای آیه روشن می‌شود. برای توضیح بیشتر به حدیثی توجه کنید:

امام رضا علیه السلام در توضیح آیه مذکور فرموده‌اند: «از نظر مشرکان مکه

۱. سوره فتح، آیه ۱.



هیچ فردی گنااهش بیشتر از پیامبر اسلام نبود زیرا هنگامی که حضرت قوم خود را به توحید و خدای یگانه دعوت می‌کرد آنها سیصد و شصت بت داشتند و آنها را عبادت می‌کردند. وقتی حضرت آنها را به خدای یگانه خواند بسیار بر آنها گران آمد و گفتند آیا او خدایان متعدد را یک خدا قرار داد؟ همانا این سخنی شگفت‌آور است. ما چنین چیزی نشنیده‌ایم. از این رو زمانی که خداوند مکه را برای پیامبر خود فتح کرد به او فرمود: **أَنَا فَتَحْنَا لَكَ... یعنی فتحی آشکار برای تو کردیم تا آن ذنبی که در نزد مشرکان داشتی و آنها را به خدای یگانه خوانده بودی، بیوشانیم زیرا روز فتح مکه جمعی از مردم مکه مسلمان شدند و بعضی نیز از آن خارج شدند و آنها هم که ماندند قدرت نداشتند یگانگی خداوند را انکار کنند پس گناه و ذنبی که مردم مکه برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شمردند با پیروزی و غلبه آن حضرت بر آنان پوشیده شد و مستور گردید.**<sup>۱</sup>

در پایان مبحث نبوت عامه جا دارد به دو نکته اشاره کنیم:

### ۱. پیامبران همراهان همیشگی تاریخ

از نظر قرآن تاریخ انسان با تاریخ وحی و نبوت یکی است و از همان زمان که بشر آفریده شد، وحی نیز به عنوان برنامه تکامل او وجود داشته است. **«وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ؛ هیچ امتی نبوده مگر اینکه هشدار دهنده‌ای داشته است.»**<sup>۲</sup>

امیرمومنان عَلَيْهِ السَّلَام در این باره فرموده‌اند: **«وَلَمْ يُخَلِّ اللهُ سَبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَبَّةٍ قَائِمَةٍ؛ خداوند هیچ‌گاه**

۲. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۹۳.

مخلوقاتش را از پیامبر یا کتابی آسمانی یا برهانی محکم و یا راهی متین و استوار خالی نگذاشته است.»<sup>۱</sup> در خطبه ۹۳ نیز از آن ناب نقل شده که فرمودند: «كَلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ؛ هر گاه پیامبری از دنیا می‌رفت پیامبر دیگری برای بیان دین خدا برمی‌خواست و این روش همچنان ادامه داشت تا کرامت خداوند متعال نصیب محمد ﷺ شد.»

## ۲. تعداد پیامبران

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تعداد همه پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار نفر است که پنج نفر از آنان اولوالعزم هستند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله».

از نظر قرآن کریم اعتقاد به همه پیامبران لازم و ضروری است: «قُولُوا أَمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ بگویند ایمان آوردیم به خداوند و آنچه نازل شده برای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و آنچه موسی و عیسی و پیامبران از طرف خدا آوردند. فرقی بین آنها نمی‌گذاریم و ما تسلیم خدا هستیم.»<sup>۲</sup>

### ▣ پرسش:

۱. مقصود از ذنب و غفران در آیه اول از سوره فتح چیست؟

۲. تعداد پیامبران و نام پیامبران اولوالعزم را بیان کنید.

۲. سوره بقره، آیه ۱۳۶.

۱. نهج البلاغه، خطبه اول.

## درس بیست و یکم

### نبوت خاصه (بخش اول)

#### بعثت حضرت محمد ﷺ

چهارده قرن پیش (سال ۶۱۰ میلادی) در زمانی که شرک و بت پرستی سراسر جهان را فراگرفته بود و انسان‌های مظلوم زیر فشار طبقه حاکم دست و پا می‌زدند و همه مردم گرفتار یأس و ناامیدی بودند، مردی از خاندانی شریف برخاست و خود را حامی مظلومان، خواستار عدل و آزادی، پاره‌کننده زنجیرهای اسارت و طرفدار علم و دانش خواند و اساس رسالت خود را فرمان‌های الهی و وحی آسمانی معرفی نمود و خود را خاتم پیامبران نامید.

او محمد بن عبدالله ﷺ از طایفه بنی هاشم بود، یعنی همان طایفه‌ای که در شجاعت و سخاوت و پاکی و اصالت در بین همه قبایل عرب مشهور بود. شایستگی و کمال روحی آن بزرگوار تا آنجا بود که دوست و دشمن بر آن گواهی داده‌اند. خوشبختانه تاریخ چهل ساله حیات پر افتخار آن حضرت پیش از بر دوش گرفتن رسالت آسمانی در دسترس است.

حضرت محمد ﷺ در آن محیط نامساعد و تیره جزیره العرب در همه ابعاد فضیلت، زبانزد خاص و عام بود و آنچنان مورد اعتماد همگان بود که به محمد امین شهرت یافته بود. درود فراوان خداوند بر او و خاندان پاکش باد.

### راه اثبات رسالت حضرت محمد ﷺ

راه‌هایی که برای شناخت پیامبران بیان کردیم برای اثبات رسالت حضرت محمد ﷺ نیز به کار می‌رود که عبارت بودند از: اعجاز، معرفی پیامبران قبلی، قرائن و شواهد قطعی. تاریخ گواه قرائن و شواهد رسالت و بعثت آن حضرت است و کتاب‌های آسمانی و پیامبران پیشین نیز بعثت پیامبرگرمی اسلام را بشارت داده‌اند.

اما معجزات پیامبرگرمی اسلام بر دو نوع است:

نوع اول: معجزاتی که در پاسخ به تقاضاهای فردی یا جمعی انجام می‌گرفت مانند سلام کردن سنگ و درخت بر آن حضرت، شهادت دادن سوسمار به رسالت آن حضرت، شق القمر، زنده کردن مردگان و خبر دادن از غیب و آینده.

بنابر قول ابن شهر آشوب پیامبر اکرم ﷺ ۴۴۰ معجزه داشته‌اند که سه هزار مورد از آنها ذکر شده است.

نوع دوم: معجزه اختصاصی آن حضرت یعنی قرآن کریم.

### قرآن معجزه دائمی پیامبر اسلام ﷺ

قرآن معجزه جاوید حضرت محمد ﷺ است که برای همه زمان‌ها

و مکان‌ها تا قیامت است. تفاوتی که میان پیامبر اسلام ﷺ و سایر پیامبران وجود دارد این است که رسالت آنان از جهاتی محدود بود، مثلاً بعضی از آنان برای امت و گروه محدودی مبعوث شده بودند؛ بعضی محدود به زمان و مکان خاصی بودند و بعضی از نظر مکانی محدود نبودند ولی زمان رسالت آنها کاملاً محدود و موقت بود و هرگز مدعی رسالت دائمی نبودند. از این جهت معجزات آنان نیز فصلی و مقطعی بود. اما حضرت محمد ﷺ رسالتش دائمی و همیشگی است لذا غیر از معجزات فصلی، معجزه دائمی (قرآن) نیز دارد که برای همیشه باقی است و بر رسالت آن جناب دلالت دارد.

### ویژگی‌های قرآن

۱. مرزهای زمان و مکان را در هم شکسته و تا قیامت معجزه است.
۲. قرآن معجزه‌ای روحانی است یعنی معجزات دیگر، چشم و گوش را تسخیر می‌کند ولی قرآن در اعماق جان و روان انسان نفوذ می‌کند.
۳. قرآن یک معجزه‌گویا است که تا قیامت مخالفان را به مبارزه و هم‌آوردی دعوت می‌کند و می‌گوید اگر می‌توانید، سوره‌ای مانند من بیاورید... با گذشت چهارده قرن از این دعوت هنوز کسی نتوانسته است با آن مقابله کند و تا قیامت نیز نخواهد توانست. قرآن خود در این باره فرموده است: «قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا؛ بگو اگر جن و

انس جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند هرگز نخواهند توانست هر چند برخی پشتیبان برخی (دیگر) باشند.<sup>۱</sup>

در مرحله دوم برای اثبات ناتوانی انسان‌ها از مقابله می‌فرماید: اگر راست می‌گویید ده سوره مانند قرآن بیاورید.<sup>۲</sup> و در مرتبه سوم می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ اگر در آنچه بر بنده خود فرستادیم (قرآن) شک دارید پس یک سوره مانند قرآن بیاورید و گواهان و همفکران خود را هم دعوت کنید اگر راست می‌گویید.»<sup>۳</sup> نتیجه اینکه حتی از آوردن یک سوره مانند قرآن نیز عاجزند. روشن است که اگر سخنوران چیره‌دست آن زمان می‌توانستند حتی سوره‌ای مانند قرآن بیاورند آن همه جنگ‌ها را بر علیه پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمان‌ها راه نمی‌انداختند و در طول چهارده قرن بعد از بعثت نیز میلیون‌ها دشمن لجوج و سرسخت اسلام که به عناوین مختلف با مسلمانها ستیزه‌جویی کردند اگر توانسته بودند سوره‌ای مانند قرآن بیاورند حتماً از این راه به مبارزه بر می‌خاستند.

استادان بلاغت اعتراف نموده‌اند که هرگز مبارزه با قرآن ممکن نیست چرا که فصاحت و بلاغت آن خارق العاده، قوانین آن محکم و استوار، گزارش‌ها و پیشگوئی‌های آن حتمی و صحیح و بطور کلی فوق زمان و مکان و علم است و این خود دلیل بر آن است که ساخته و پرداخته فکر انسان‌ها نیست و معجزه‌ای جاودانه است.

۲. سوره هود، آیه ۱۳.

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸

۳. سوره بقره، آیه ۲۳.

### یک داستان تاریخی درباره اعجاز قرآن

بعد از آنکه قرآن همگان را به مبارزه و هم‌آوردی دعوت کرد دشمنان اسلام از همه سخنوران عرب کمک خواستند ولی هر بار که به مبارزه آمدند شکست خوردند و به سرعت عقب‌نشینی کردند. از جمله کسانی که برای این مبارزه دعوت شد ولید بن مغیره بود. از او خواستند فکری کند و نظرش را اعلام نماید. او از پیامبر خواست آیاتی از قرآن بر او بخواند. حضرت قسمتی از آیات سوره حم سجده را تلاوت فرمود. این آیات چنان شور و هیجانی در ولید ایجاد کرد که بی اختیار از جا برخاست و نزد دشمنان آمد و گفت: به خدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه شبیه گفتار انسان‌ها است و نه پریان «... و انّ له الحلاوة و انّ علیه لطلاوة و انّ اعلاه لثمر و انّ اسفله لمغدیق و انه یعلو و لا یعلی علیه؛ گفتار او شیرینی و زیبایی خاصی دارد. بالای آن همچون شاخه‌های درخت پر ثمر و ریشه آن پر مایه است گفتاری است که بر همه چیز پیروز می‌شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد.»<sup>۱</sup> این سخن سبب شد که مشرکان قریش بگویند ولید دل‌باخته محمد شده و اسلام آورده است.

این اظهار نظر ضربه‌ای سخت بر مشرکان بود، لذا ابوجهل مأمور شد چاره‌ای بیندیشد. او نزد ولید آمد و ماجرای مشرکان قریش را به او گفت و او را به مجلس دعوت کرد. ولید به مجلس آنها آمد و گفت آیا فکر می‌کنید محمد دیوانه است؟ آیا هرگز آثار جنون در او دیده‌اید؟ حاضران گفتند: نه. گفت تصور می‌کنید دروغگو است؟ مگر

او بین شما به راستگو و امین معروف نبود؟ بعضی از سران قریش گفتند: پس باید چه نسبتی به او بدهیم؟ ولید فکری کرد و گفت بگوئید او ساحر است زیرا هر کس به او ایمان آورد در راه او از همه چیز می‌گذرد. مشرکان این شعار را همه جا پخش کردند تا توده‌های مردم را که شیفته قرآن شده بودند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دور کنند ولی با همه تلاشی که انجام دادند نقشه آنان اثر نکرد و تشنگان حقیقت گروه گروه به سوی حضرت می‌آمدند و از این پیام آسمانی سیراب می‌شدند. در سوره مدثر به شیطنت قریش و ولید بن مغیره اشاره شده است.

### جهان بینی قرآن

اگر به محیطی که قرآن در آن نازل شد توجه کنیم بیشتر به عظمت قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پی می‌بریم. در محیطی که کمتر کسی پیدا می‌شد که حتی سواد خواندن و نوشتن داشته باشد، فردی درس نخوانده و مکتب نرفته و استاد ندیده برخاست و کتابی آورد آنچنان پر محتوا که هنوز بعد از چهارده قرن دانشمندان به تفسیر آن مشغولند و حقایق تازه‌ای از آن کشف می‌کنند.

تصویری که قرآن از جهان هستی ارائه می‌کند بسیار دقیق و حساب شده است: توحید را به کاملترین صورت بیان می‌کند، اسرار آفرینش زمین و آسمان و خلقت شب و روز و وجود انسان و... را به عنوان نشانه‌های وجود خداوند با بیاناتی بسیار متنوع بر می‌شمرد، گاه سخن از توحید فطری می‌گوید و گاه به توحید استدلالی



می‌پردازد، درباره احاطه خداوند به همه چیز تعبیرات بلندی دارد، هنگامی که سخن از معاد و روز قیامت به میان می‌آورد در برابر تعجب مشرکان می‌گوید: آیا کسی که آسمانها و زمین را با آن همه عظمت آفرید نمی‌تواند مثل شما را بیافریند؟ آری او قادر و آفریننده داناست قدرتش تا حدی است که هر چیز را اراده کند، فرمان می‌دهد موجود باش و آن چیز بلافاصله موجود می‌شود... و خلاصه قرآن کتابی است که فقط آورنده‌اش (پیامبر) و مفسرینش (امامان معصوم) آن را به طور کامل شناختند و در عین حال قرآن برای ما نیز همیشه طراوت و شادابی خاصی دارد و هر چه بخوانیم شادابتر می‌شویم چون بهار دلهاست. آری قرآن همیشه تازه و تا ابد زنده است زیرا معجزه جاودان حضرت محمد ﷺ است.

حضرت علی علیه السلام درباره قرآن فرموده‌اند: «وَأَنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ؛ به درستی که قرآن ظاهری زیبا و باطنی عمیق دارد. شگفتی‌هایش پایان ندارد و غرائب و تازگی‌هایش تمام نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

و در خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه آمده: «فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ؛ قرآن بهار دلهاست، چشمه‌های دانش است و دل‌ها را جز آن صیقلی نیست.»

امام رضا علیه السلام نیز فرموده‌اند: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید چرا پیوسته با انتشار قرآن و بحث از آن بر تازگی و طراوتش افزوده می‌شود؟ حضرت فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانٍ

دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ برای اینکه خداوند متعال قرآن را برای یک زمان و  
یک گروه از مردم قرار نداده (بلکه برای همهٔ زمانها و همهٔ مردم است)  
پس قرآن در هر زمان، جدید و برای همه تا قیامت تازه است.<sup>۱</sup>

#### ▣ پرسش:

۱. ویژگی های قرآن را بیان کنید.
۲. داستان ولید بن مغیره درباره اعجاز قرآن چیست؟
۳. امیر مومنان علیه السلام دربارهٔ قرآن چه فرموده اند؟

## درس بیست و دوم

### نبوت خاصه

(بخش دوم)

#### خاتمیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ

حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر خداست و سلسله نبوت به او ختم می شود و از القاب آن حضرت، خاتم الانبیاء است. خاتم به کسر یا فتح تاء (خاتم، خاتم) هر دو به معنای تمامیت و پایان هر چیزی است و از این نظر عرب به انگشتر، خاتم (به فتح) می گوید چون که انگشتر در آن زمان همچون مهر و به منزله امضای افراد بود و وقتی نامه ای می نوشتند آخر آن را با انگشتر خود مهر می کردند.

خاتمیت پیامبر گرامی اسلام از ضروریات اسلام است و هر مسلمانی می داند که بعد از حضرت محمد ﷺ تا قیامت پیامبری نخواهد آمد. برای این اصل سه دلیل بر شمرده اند:

۱. ضروری بودن خاتمیت در اسلام.

۲. آیات قرآن.

۳. احادیث فراوان.

۱. ضروری بودن:

اگر کسی اسلام را از راه دلیل و منطق کافی پذیرفت، خاتمیت

پیامبر اسلام را هم پذیرفته است چرا که هیچ گروهی از مسلمانان در انتظار آمدن پیامبر جدیدی نیستند یعنی خاتمیت در نظر مسلمانان از ضروریات و بدیهیات است.

## ۲. آیات قرآن:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ؛ محمد ﷺ پدر هیچ یک از شما نیست او فقط رسول خدا و خاتم پیامبران است.»<sup>۱</sup> «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ؛ ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم.»<sup>۲</sup>

## ۳. احادیث:

در حدیث منزلت که شیعه و سنی از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده‌اند خطاب به امام علی عليه السلام چنین آمده است: «أَنْتَ مَنِّي بِمِزْلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

و در حدیث معتبری از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَلُ مَنْ فِي بَيْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولِ الْيَهُودِ كَمَثَلِ مَنْ فِي بَيْنِ خَدَايَا رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولِ الْيَهُودِ؛ مثل من در میان پیامبران همانند کسی است که خانه‌ای را بنا کرده و کامل و زیبا شده است. تنها جای یک خشت آن خالی است. هر کس نگاه به آن خانه کند می‌گوید چه زیباست ولی این جای خالی را دارد. من همان خشت آخرم و پیامبران همگی به من ختم شده‌اند.»<sup>۳</sup>

امام صادق عليه السلام نیز فرموده‌اند: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ

۲. سوره سبا، آیه ۲۸.

۱. سوره احزاب، آیه ۴۰.

۳. نقل از تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی.

حَرَامُهُ حَرَامٌ اِبْدَآءُ اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ؛ حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است.»<sup>۱</sup> و در جای دیگر فرموده‌اند: «اِنَّ اللّٰهَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ اِبْدَآءُ؛ خداوند با پیامبر شما پیامبری را ختم فرمود. بنابراین پیامبری بعد از او نخواهد بود.»<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن خطبه‌ای چنین فرمود: «اَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ اَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِينَ؛ من آخرین پیامبر و فرستاده الهی و حجت بر تمام مخلوقین از اهل آسمان‌ها و زمین هستم.»<sup>۳</sup>

در خطبه ۹۱ نهج البلاغه آمده است: «حَقِّي كَمَّتْ بِسِنِّيْنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُجَّتُهُ وَ بَلَغَ الْمَقْطَعُ عُدْرَتَهُ وَ نُذُرُهُ؛ تا اینکه خداوند به پیامبر ما حضرت محمد صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجتش را به پایان رسانید و دیگر جای عذری برای کسی باقی نگذاشت و هر هشدار و بیم که بود بر همگان بداد.»

و در خطبه ۱۷۳ نیز در توصیف پیامبر اکرم چنین می‌خوانیم: «أَمِينٌ وَ حَبِيبٌ وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ؛ محمد صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امین و وحی خدا و خاتم رسولان و بشارت دهنده رحمت اوست.»

### خاتمیت و تحولات جامعه بشری

ممکن است این سؤال مطرح شود که با توجه به اینکه جامعه بشری دائماً در حال تحول و دگرگونی است، چگونه ممکن است اسلام با قوانینی ثابت و تغییرناپذیر پاسخگوی نیازهای جامعه باشد

۲. همان منبع، ص ۲۶۹.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۷.

و چگونه می شود پیامبر اسلام خاتم پیامبران باشد و دیگر نیاز به هیچ پیامبری نباشد؟

پاسخ:

۱. بخش عمده‌ای از آیات قرآن و تعالیم دین مربوط به باورها و اعتقادات و اوصاف و افعال خداوند است که هیچ تغییری در آنها راه ندارد. بخش دیگر مربوط به انسان و ویژگی‌های او و زندگی دنیا و آخرت اوست که در این میان فضایل انسانی همیشه پسندیده، و رذایل همیشه نکوهیده و ناپسند بوده و هست و اختصاص به دوره خاصی ندارد. بیش از هزار آیه از قرآن مربوط به آخرت و زندگی پس از مرگ است که آن هم تغییرناپذیر است. همچنین بخش قابل توجهی از معارف دین اسلام و آیات مربوط به وظایف انسان در برابر خداوند، خودش و دیگران است که در اینها نیز تغییر معنا ندارد. بنابراین اسلام می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای همه عصرها باشد.

۲. اسلام با در نظر گرفتن نیازهای متغیر انسان در همه زمان‌ها، امامان معصوم علیهم‌السلام را هم‌ردیف قرآن قرار داد است تا مفسر و مبین آن باشند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روزهای پایانی عمر شریف خود فرمود: «من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانسنگ و باارزش در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا (قرآن) و عترت و اهل بیتم. تا زمانی که به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.»<sup>۱</sup>

قرآن از علم بی‌نهایت خداوند سرچشمه گرفته و امامان

معصوم علیه السلام نیز متکی بر وحی هستند و بر طبق سوره قدر، هر سال در شب قدر فرشتگان از جانب خداوند بر امام هر زمان نازل می‌شوند و برنامه سالیانه را به او ابلاغ می‌کنند. در عصر غیبت نیز که امام زمان علیه السلام غایب هستند، ما معتقد به ولایت فقیه هستیم که در امتداد ولایت امامان است. (این بحث در ادامه مباحث امامت خواهد آمد.) افزون بر آن، مردم در مسائل مورد نیاز خود از فقیهان جامع‌الشرائط (متخصصان فن) تقلید می‌کنند.

بنابراین دین اسلام همیشه زنده، پویا و بدون تغییر پاسخگوی نیازهای بشریت تا قیامت خواهد بود.

### □ پرسش:

۱. دلایل خاتمیت پیامبرگرامی اسلام را بیان کنید؟
۲. با توجه به تحول و دگرگونی که همیشه در جامعه هست چگونه می‌شود اسلام خاتم ادیان و پیامبرش خاتم پیامبران باشد؟

## درس بیست و سوم

### امامت عامه

#### (بخش اول)

چهارمین اصل از اصول اعتقادی اسلام امامت است. امامت در لغت به معنای پیشوائی و رهبری و در اصطلاح کلامی به معنای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رهبری و امامت امامان معصوم است. از نظر مکتب تشیع وظایف امام در امتداد وظایف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است یعنی فلسفه بعثت پیامبران با فلسفه نصب و تعیین امام از طرف خداوند یکی است.

علم گسترده و عصمت از گناه و خطا از شرایط اصلی و اساسی امام است و شناسایی چنین فردی جز از راه وحی ممکن نیست. از این جهت شیعه معتقد است که مقام امامت یک منصب الهی است و امام باید از جانب خداوند منصوب و معین گردد.

بحث درباره خلافت و امامت صرفاً یک بحث تاریخی نیست، بلکه بحث درباره ماهیت حکومت اسلامی و شیوه فرمانروایی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا پایان جهان است که با سرنوشت ما ارتباط کامل دارد. همچنین باید دید که مردم بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسائل فکری و عقیدتی و غیر آن به چه کسی باید رجوع کنند.

شیعه معتقد است پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمومنین علیه السلام و یازده



نفر از فرزندان ایشان یکی پس از دیگری جانشینان بحق پیامبر هستند و اختلاف اصلی بین شیعه و سنی نیز در همین زمینه است. هدف ما در این بحث این است که امامت را بر پایه دلائل عقلی و تاریخی و آیات قرآنی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پی گیری کنیم.

## دلائل لزوم امامت

### ۱. دلیل لطف:

به عقیده شیعه، لطف و محبت گسترده خداوند و حکمت بی انتهای او ایجاب می کند که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مردم بدون رهبر نباشند یعنی همان دلائلی که برای لزوم بعثت پیامبر بیان شد ایجاب می کند که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز امامانی باشند که بتوانند جامعه را همانند خود آن حضرت بسوی سعادت دنیوی و اخروی رهبری کنند و ممکن نیست که خداوندی چنین مهربان جامعه انسانی را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بی سرپرست و رهبر گذارد.

### مناظره هشام بن حکم

هشام که از شاگردان امام صادق علیه السلام بود، می گوید: روز جمعه ای وارد بصره شدم و به مسجد رفتم. عمرو بن عبید معتزلی (از دانشمندان اهل تسنن) نشسته بود و گروه زیادی اطرافش بودند و از او پرسش هایی می کردند. من هم در آخر جمعیت نشستم و پرسیدم: ای دانشمند! من اهل این شهر نیستم. اجازه می دهی سؤالی مطرح کنم؟ گفت: هرچه می خواهی بپرس. گفتم: آیا چشم داری؟ گفت مگر نمی بینی این چه سؤالی است؟!

گفتم: پرسش‌های من این‌گونه است. گفت پیرس گرچه بی فایده است. آری چشم دارم. گفتم با چشم چه می‌کنی؟ گفت: دیدنی‌ها را می‌بینم و رنگ و نوع آنها را تشخیص می‌دهم. گفتم: آیا زبان داری؟ گفت دارم. پرسیدم: با آن چه می‌کنی؟ گفت طعم و مزه غذاها را تشخیص می‌دهم. گفتم: آیا شامه داری؟ گفت: آری. گفتم با آن چه می‌کنی؟ گفت بوها را استشمام می‌کنم و بوی خوب و بد را تمیز می‌دهم. گفتم آیا گوش هم داری؟ گفت آری. پرسیدم با آن چه می‌کنی؟ گفت: صداها را می‌شنوم و از یکدیگر تمیز می‌دهم. پرسیدم آیا غیر از اینها قلب (عقل) هم داری؟ گفت: آری پرسیدم با آن چه می‌کنی؟ گفت اگر دیگر اعضا و جوارح من دچار شک و تردید شوند قلبم شک آنها را برطرف می‌کند (پس قلب و عقل راهنمای جوارح است) هشام می‌گوید: او را تأیید کردم و گفتم آری خداوند متعال برای راهنمایی اعضا و حواس بدن قلب را آفریده است. ای دانشمند آیا صحیح است کسی بگوید خدائی که چشم و گوش و دیگر اعضای بدن انسان را بدون راهنما نگذاشته است، مسلمانان را پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون راهنما و پیشوا بگذارد تا گرفتار شک و تردید و اختلاف باشند و نابود شوند؟! آیا هیچ عقل سالمی این مطلب را قبول می‌کند؟!<sup>۱</sup>

## ۲. هدف آفرینش

در قرآن آیات زیادی از این قبیل هست: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً؛ او خداوندی است که همه آنچه در روی زمین است

برای شما آفریده است.»<sup>۱</sup> «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ؛ خداوند شب و روز و خورشید و ماه را برای شما مسخر نمود.»<sup>۲</sup> بنابراین همه موجودات برای انسان‌ها آفریده شده‌اند و خود انسان برای معرفت و عبادت و حرکت به سوی خداوند و روشن است که برای این حرکت وجود راهنما و رهبر ضرورت دارد و امام پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راهنما و رهبر این حرکت است.

### ۳. پیامبر دلسوز:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ پیامبری برایتان آمده است که از خودتان است، گرفتاری و سختی شما برای او ناگوار و سخت است، به همه شما علاقمند و به مؤمنان دلسوز و مهربان است.»<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین که می‌خواست چند روز برای جنگ یا حج از مدینه خارج شود، برای اداره امور مردم کسی را به جای خود می‌گماشت و همچنین برای شهرها فرماندار می‌فرستاد. هرگز نمی‌توان باور کرد پیامبری که به تصریح قرآن نسبت به امت خود این‌گونه دلسوز و مهربان بود که در زمان حیاتش حتی برای مدت کوتاهی مردم را بدون سرپرست نمی‌گذاشت، مردم را برای دوره پس از رحلت خود رها کند و نسبت به امامت و جانشینی بعد از خود بی تفاوت باشد و آنها را سرگردان و بلا تکلیف گذارد. در نتیجه عقل و فطرت سالم می‌گوید: پیامبری که از جزئی‌ترین مسائل مادی و معنوی

۲. سوره نحل، آیه ۱۲.

۱. سوره بقره، آیه ۲۹.

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

مردم غفلت نداشته و همه چیز را بیان کرده است از مهمترین مسأله یعنی رهبری و جانشینی بعد از خودش غافل نبوده و آن را با صراحت هرچه تمامتر بیان فرموده است.

### پرسش:

۱. دلیل لطف برای لزوم امامت را توضیح دهید.
۲. فشرده‌ای از مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید را بیان کنید.
۳. چگونه از راه هدف آفرینش برای لزوم امام و رهبر استدلال می‌کنید؟
۴. چگونه با آیه ۱۲۸ برائت: لقد جائکم رسول... برای امامت استدلال می‌کنید؟

## درس بیست و چهارم

### امامت عامه

(بخش دوم)

#### عصمت امام

از نظر قرآن و سنت و ضرورت عقلی، عصمت یکی از شرایط اساسی امامت است و غیرمعصوم هرگز لایق این مقام نیست. به دلائلی که در بحث نبوت برای لزوم عصمت پیامبران بیان کردیم مراجعه کنید.

#### قرآن و عصمت امام

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و زمانی که خداوند ابراهیم را با حقایقی امتحان کرد و او آنها را به اتمام رسانید، خداوند به او گفت تو را به مقام امامت می‌رسانم. ابراهیم گفت از نسل من هم کسی به امامت می‌رسد؟ خداوند فرمود عهد من (امامت) به ستمگران نمی‌رسد.»<sup>۱</sup>

---

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

## ستمگر کیست؟

برای اینکه روشن شود چه کسانی می‌توانند مقام بزرگ امامت را بر عهده‌گیرند و چه کسانی لایق آن نیستند باید ببینیم از نظر قرآن ظالم کیست زیرا خداوند فرموده است امامت به ظالمین نمی‌رسد. قرآن سه گروه را ظالم نامیده است:

۱. کسانی که به خداوند شرک بورزند: «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ لقمان به فرزندش گفت: پسر من به خداوند شرک نوز بدرستی که شرک ظلم بزرگی است.»<sup>۱</sup>

۲. کسانی که به دیگر انسان‌ها ظلم می‌کنند: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ راه تعرض و نکوهش تنها بر کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌نمایند. برای آنها عذابی دردناک است.»<sup>۲</sup>

۳. کسانی که به خود ظلم می‌کنند: «فَإِنَّهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ؛ بعضی مردم به نفس خویش ظلم می‌کنند و بعضی معتدلند و گروهی از آنها به نیکی سبقت می‌گیرند.»<sup>۳</sup>

انسان برای رسیدن به سعادت و کمال آفریده شده است. پس هرکس از این مسیر منحرف شود و از حدود الهی تجاوز کند، ظالم است... «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ هرکس از حدود الهی تجاوز کند بر خودش ظلم کرده است.»<sup>۴</sup>

در قرآن ظلم به این سه مورد اطلاق شده است، ولی در حقیقت

۲. سوره شوری، آیه ۴۲.

۱. سوره لقمان، آیه ۱۳.

۴. سوره طلاق، آیه ۱.

۳. سوره فاطر، آیه ۳۲.

قسم اول و دوم نیز به ظلم به خویشان باز می‌گردد.

### نتیجه:

مردم چهار دسته‌اند:

۱. کسانی که از اول تا آخر عمر مرتکب خلاف و معصیت می‌شوند.

۲. کسانی که اول عمر گناه کرده ولی آخر عمر گناه نمی‌کنند.

۳. کسانی که اول عمر گناه نکرده ولی آخر عمر مرتکب گناه می‌شوند.

۴. کسانی که از اول تا آخر عمر گناه نمی‌کنند.

از نظر قرآن سه دسته اول هرگز نمی‌توانند به مقام امامت برسند زیرا جزو ظالمین هستند و خداوند به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ظالمین به مقام امامت نمی‌رسند. پس از آیه مذکور بخوبی استفاده می‌شود که امام و پیشوای مردم حتماً باید معصوم باشد (قسم چهارم) و از هر خطا و اشتباهی مصون باشد.

بنابراین حتی اگر به احادیث صریحی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد امامت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام و یازده فرزند ایشان رسیده است توجه نکنیم، از نظر قرآن مدعیان خلافت لایق جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده‌اند، زیرا به شهادت قطعی تاریخی آنها از مصادیق واقعی ظالمین بودند و خداوند فرموده است: ظالمین به امامت نمی‌رسند. و اینک شما قضاوت کنید آیا کسانی که:

۱. لا اقل نیمی از عمرشان را مشرک بودند؛

۲. به بشریت عموماً و به حضرت علی و فاطمه علیهم‌السلام خصوصاً ظلم‌ها کردند؛

۳. حتی به اعتراف خودشان از حدود خداوند تعدی و تجاوز کرده و بر خودشان ظلم کردند؛

آیا چنین کسانی می‌توانند خلیفه و جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشند؟!

### علم امام:

امام باید احکام و قوانینی که برای سعادت دنیوی و اخروی مردم ضرورت دارد را بداند یعنی امام باید از همه مردم روی زمین علمش بیشتر باشد تا لیاقت رهبری آنها را داشته باشد.

همان دلالتی که برای اثبات لزوم امامت بیان کردیم برای اثبات اینکه امام باید داناتر و برتر از همه باشد نیز کافی است. قرآن به این موضوع این‌گونه اشاره می‌کند: «أَفَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟ آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خودش نیازمند هدایت است؟ شما چگونه حکم می‌کنید.»<sup>۱</sup>

### روش تعیین امام

بعد از اینکه صفات و ویژگی‌های امام را شناختیم باید بدانیم که چنین امامی چگونه تعیین می‌گردد. در جوامع امروز بهترین راه تعیین



هر مقام و مسئولی برگزاری انتخابات است. انتخابات ممکن است راه «حل» باشد اما همیشه راه «حق» نیست زیرا انتخابات هرگز واقعیت را تغییر نمی‌دهد؛ نه حقی را باطل می‌کند و نه باطلی را حق. گر چه در مقام عمل اکثریت مورد نظر قرار می‌گیرد ولی این دلیل حقانیت فرد انتخاب شده نیست.

بارها تاریخ نشان داده است که افرادی در انتخابات با رأی اکثریت انتخاب شده‌اند و سپس دیر یا زود اشتباه این انتخاب روشن شده است. راستی ما با نداشتن علم غیب و بی‌خبری از آینده و باطن افراد چگونه می‌توانیم نظر قطعی و صحیحی درباره آنها داشته باشیم؟ پس هیچ وقت اکثریت دلیل حقانیت و اقلیت دلیل باطل بودن نیست. از سوی دیگر قرآن حدود هشتاد بار اکثریت را مورد نکوهش قرار داده است. در سوره انعام آیه ۱۱۶ می‌فرماید: «وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ؛ اگر از اکثر آنها که روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند زیرا آنان از گمان و حدس شخصی خود پیروی می‌کنند.»

وظیفه امام تنها اداره امور جامعه نیست بلکه امام حافظ و نگهبان دین و دنیای مردم هر دو است از این رو باید از هر خطا و لغزشی معصوم و از همه انسان‌ها داناتر و شایسته‌تر باشد و مردم قطعاً نمی‌توانند چنین شخصی را انتخاب کنند. مردم از کجا می‌دانند که چه شخصی از نیروی ملکوتی عصمت و مقام شامخ علوم الهی و دیگر فضائل انسانی برخوردار است تا او را انتخاب کنند؟ پس فقط باید خداوند متعال که از باطن و آینده همه انسان‌ها آگاه است

سزاوارترین شخص را برای امامت انتخاب و شئون لازم را به او عنایت کند و به مردم معرفی نمایند.

امامت و پیشوایی پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان انجام وظایف مقام رسالت است و تنها تفاوتی که بین رسول و امام وجود دارد این است که پیامبر پایه گذار و مؤسس دین و دارای کتاب است و امام بعنوان جانشین او حافظ و نگهبان دین و مبین اصول و فروع و تعقیب کننده تمام وظایف مقام نبوت است و همان گونه که انتخاب پیامبر از طرف خداست، تعیین امام هم باید از طرف خداوند باشد و به تعبیر آیه ۱۲۴ سوره بقره، امامت عهد خداوند است و عهد خداوند با انتخاب و شوری تعیین نمی‌گردد زیرا شوری و انتخاب مربوط به کارهای مردم است و در دو آیه‌ای که مسأله شوری بیان شده کلمه امر آمده است: «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» - «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» مشورت در این دو آیه مربوط به امور اجتماعی و کارهای مردم است و هرگز شامل عهد و پیمان خداوند نمی‌شود. در آیه ۶۸ سوره قصص می‌فرماید: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ؛ و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و اختیار می‌کند و مردم در برابر اختیار خداوند حق اختیار ندارند.»

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی ذیل آیه مذکور احادیثی نقل کرده است از جمله: «خداوند هر گاه کسی را به امامت برگزید مردم نباید به سراغ دیگری بروند» امکان انحراف در انتخاب، ارزش آن را از بین می‌برد و انتخابی می‌تواند کاملاً ارزش داشته باشد که از طرف خداوند باشد، خداوندی که آگاه بر باطن و آینده انسان‌هاست.

زمانی که پیامبر ﷺ برای دعوت مردم نزد قبایل می‌رفت، به سوی طایفه بنی کلاب آمد. آنها گفتند یا تو بیعت می‌کنیم به شرطی که امامت بعد از تو برای ما باشد. حضرت فرمود: «امر امامت با خداوند است. اگر او خواست بین شما قرار می‌دهد یا در میان غیر شما...»<sup>۱</sup>

#### پرسش:

۱. دلیل قرآنی عصمت امام را بیان کنید.
۲. از نظر قرآن ظالمین چه کسانی هستند؟
۳. چرا امام از طریق شوری و یا انتخابات تعیین نمی‌گردد؟
۴. امام چگونه تعیین می‌شود؟

## درس بیست و پنجم

### امامت خاصه

(بخش اول)

#### اثبات امامت امیرالمومنین علیه السلام و یازده فرزند ایشان علیهم السلام

در مباحث قبل با صفات و ویژگی‌هایی که امام حتماً باید دارا باشد، آشنا شدیم. اکنون باید بررسی کنیم که امام بحق بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کیست و آن ویژگی‌ها در چه کسی وجود داشته است.

#### دلیل عقلی

##### دلیل اول (شامل دو مقدمه و یک نتیجه):

۱. حضرت امیرالمومنین علیه السلام دارای جمیع کمالات نفسانی و فضائل انسانی همچون: علم، تقوی، یقین، صبر، زهد، شجاعت، سخاوت، عدالت، عصمت و سایر اخلاق پسندیده بود و بدون تردید (حتی به اعتراف دشمن) در همه کمالات از دیگران افضل و بالاتر بود. این فضائل در کتاب‌های شیعه و سنی ذکر شده است.

۲. از دیدگاه عقل ترجیح مرجوح بر راجح نارواست و هرگاه کسی که فضائل یاد شده را ندارد بخواهد پیشوای کسی شود که دارای این فضائل است، ترجیح مرجوح بر راجح می‌شود.

نتیجه: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، امام و جانشین بحق پیامبر

اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، زیرا افضل امت بعد از آن بزرگوار بود.

### دلیل دوم:

قبلاً بیان کردیم که از نظر عقل و نقل، امام باید معصوم و از هر خطا و اشتباهی منزّه و مبرّی باشد. در بحث بعد از انشاء الله (از نظر قرآن و حدیث) ثابت خواهیم کرد که این ویژگی مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت است. بنابراین غیر از حضرت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده فرزند ایشان هیچ کس لایق مقام امامت نخواهد بود.

### دلیل نقلی

#### ۱. آیه تطهیر:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ همانا خداوند اراده کرده است که ناپاکی و آلودگی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را پاک و طاهر گرداند.»<sup>۱</sup>

### اهل البیت چه کسانی هستند؟

طبق احادیث متواتر و بی شماری که از طریق شیعه و سنی نقل شده است آیه تطهیر درباره پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان نازل شده است. این احادیث در کتب معتبر اهل تسنن از قبیل: "صحیح مسلم، مسند احمد، الدر المنثور، مستدرک الحاکم، ینابیع المودة، جامع الاصول، الصواعق المحرقة، سنن ترمذی، نورالابصار، مناقب خوارزمی و..." نیز موجود است.

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

در اینجا به برخی از این احادیث اشاره می‌کنیم:

امام حسن علیه السلام ضمن خطبه‌ای فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خدا درباره آنها فرمود: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**.<sup>۱</sup>»

انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله تا مدت شش ماه در هنگام نماز وقتی که به خانه زهر علیه السلام می‌رسید می‌فرمود: «ای اهل بیت برای نماز برخیزید، **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**.<sup>۲</sup>»

ابن عباس می‌گوید: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله تا مدت نه ماه وقت هر نمازی درب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رفتند و می‌فرمودند: «سلام بر شما ای اهل بیت: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**.<sup>۳</sup>»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا هر روز صبح درب منزل ما تشریف می‌آورد و می‌فرمود: «خدا شما را رحمت کند. برای نماز برخیزید، **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**.<sup>۴</sup>»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدتی این برنامه را ادامه داد تا مصداق اهل بیت برای همه مشخص شود و به اهمیت موضوع توجه پیدا کنند.

شریک بن عبدالله می‌گوید: بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت

۱. منابع المودة، ص ۱۲۶.

۲. جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۸۹.

۴. غایة المرام، ص ۲۹۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای خوانده و فرمود: «شمارا به خدا سوگند آیا جز من و اهل بیتم کسی را سراغ دارید که آیه: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** درباره آنها نازل شده باشد. مردم عرض کردند: نه<sup>۱</sup>

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: «تو را به خدا سوگند آیه تطهیر درباره من و همسر و فرزندانم نازل شده یا درباره تو و خانواده‌ات؟» او جواب داد درباره تو و خانواده‌ات...<sup>۲</sup>

**اشکال:** بعضی گفته‌اند آیه تطهیر درباره زنان پیامبر نازل شده است زیرا آیات قبل و بعد از آن درباره زن‌های پیامبر علیهم السلام است یا لا اقل زنان پیامبر علیهم السلام هم مشمول آیه تطهیر می‌شوند و بنابراین آیه دلیل بر عصمت نیست، زیرا کسی زنان پیامبر را معصوم نمی‌داند.

**جواب:** علامه سید عبدالحسین شرف الدین (ره) به این اشکال به چند وجه جواب داده‌اند:

۱. این احتمال، اجتهاد در مقابل نص است، زیرا روایات زیادی که به حد تواتر رسیده و در شأن نزول آیه آمده است می‌گوید آیه درباره پیامبر و فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام است.

۲. اگر آیه درباره زنان پیامبر علیهم السلام بود باید به صورت خطاب مؤنث آمده باشد نه مذکر یعنی باید چنین باشد: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُنَّ تَطْهِيراً**.

۳. آیه تطهیر جمله معترضه بین آیه‌های قبل و بعد است و این امر در میان عرب‌های فصیح مرسوم است و در قرآن هم آمده است: «**فَلَمَّا**

۲. نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۷۱.

۱. غایة المرام، ص ۲۹۳.

رَأَى قَيْصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ \* يَوْسُفُ أَعْرَضَ  
عَنْ هَذَا وَأَسْتَغْفِرِي لِدُنْبِكَ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ<sup>۱</sup> که جمله (یوسف  
اعراض عن هذا) خطاب به یوسف و معترضه است و قبل و بعدش  
خطاب به زلیخا است.

### دلالت آیه تطهیر بر عصمت و امامت دوازده امام علیهم السلام

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «من در خانه  
ام السلمه در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ  
عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** نازل شد. پیامبر به من فرمود:  
این آیه درباره تو و فرزندان حسن و حسین و امامانی که از نسل تو  
پدید می آیند نازل شده است. گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از شما چند  
نفر به امامت می رسند؟ فرمود: بعد از من تو امام می شوی، بعد از تو  
حسن، بعد از حسن، حسین، بعد از حسین فرزندش علی، بعد از علی  
فرزندش محمد، بعد از محمد فرزندش جعفر، بعد از جعفر فرزندش  
موسی، بعد از موسی فرزندش علی، بعد از علی فرزندش محمد، بعد  
از محمد فرزندش علی، بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن  
فرزندش حجت به امامت می رسند. نام های ایشان به همین ترتیب بر  
ساق عرش نوشته شده بود. از خدا پرسیدم اینها کیستند؟ فرمود:  
امامان بعد از تو هستند که پاک و معصومند و دشمنانشان ملعون  
هستند.»<sup>۲</sup>

بنابراین آیه تطهیر در شأن چهارده معصوم علیهم السلام است و رسول

۲. غایة المرام، ص ۲۹۳.

۱. سوره یوسف، آیه ۲۹.



گرامی اسلام در احادیث متعددی به مردم فهماند که منصب امامت تا قیامت برای این عده معین باقی می ماند، زیرا آنها دارای عصمت و دیگر شرایط این مقام هستند.

### دو حدیث دیگر درباره عصمت امامان:

از ابن عباس نقل شده است که شنیدم رسول خدا فرمود: «انا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من وُلدِ الحُسَینِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ؛ من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین پاک و معصوم هستیم.»<sup>۱</sup> امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز فرموده اند: «انَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا؛ خدای تبارک و تعالی ما را پاک و معصوم و شاهدان بر مخلوقاتش و حجت خود در روی زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است نه ما از قرآن جدا می شویم و نه او از ما جدا می شود.»<sup>۲</sup>

### □ پرسش:

۱. دلیل عقلی بر امامت امام علی علیه السلام را بیان کنید.
۲. منظور از اهل البیت در آیه تطهیر چه کسانی هستند؟ حدیثی در این باره نقل کنید.
۳. چرا ممکن نیست آیه تطهیر در شأن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟
۴. حدیث حضرت امیر مؤمنین علیه السلام درباره امامت دوازده امام را بیان کنید.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۳.

۱. منابع المودة، ص ۵۳۴.

## درس بیست و ششم

### امامت خاصه علیها السلام

(بخش دوم)

#### ۲. آیه ولایت:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ ولی و رهبر شما تنها خداست و پیامبرش و آنها که ایمان آورده، نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.»<sup>۱</sup> خداوند در این آیه با توجه به کلمه «إِنَّمَا» که برای انحصار است ولی و سرپرست مسلمانان را در سه مورد منحصر کرده است: خدا، پیامبر، کسانی که ایمان آورده، نماز را به پا داشته، در حال رکوع زکات می‌پردازند.

**شأن نزول آیه:** از خود آیه، ولایت و رهبری خدا و رسولش معلوم است اما درباره قسمت سوم (و الَّذِينَ آمَنُوا) احادیث بسیاری از طریق شیعه و سنی وارد شده که آیه در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که در رکوع انگشتی به سائل داد، نازل شد.

شیعه در این مورد اتفاق نظر دارد و از اهل سنت نیز "فخر رازی در تفسیر کبیر"، "زمخشری در کشاف"، "ثعلبی در الکشف و البیان"، "نیشابوری و بیضاوی و بیهقی و نظیری و کلبی در تفاسیرشان"،

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

"طبری در خصایص"، "خوارزمی در مناقب" و... این شان نزول را ذکر کرده‌اند تا جایی که تفتازانی و قوشچی ادعای اتفاق مفسرین در این زمینه را کرده‌اند (در غایة المرام ۲۴ حدیث در این باره از طریق اهل سنت نقل شده است. برای اطلاع بیشتر به جلد دوم الغدیر و کتاب المراجعات مراجعه شود).

این مسأله به قدری شایع و معروف بوده و هست که حسان بن ثابت (شاعر معروف عصر پیامبر ﷺ) مضمون ماجرا را در اشعار خود سروده و خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

فَإِنَّتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعًا      زَكَاتًا فَذَتَكَ النَّفْسُ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ  
فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ      وَ بَيَّنَّهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ

ترجمه: ای علی تو بودی که در حال رکوع زکات دادی. جان فدای تو ای بهترین رکوع کنندگان. خداوند بهترین ولایت را درباره تو نازل کرد و در قرآن بیان نمود.»

بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام ولایت کلیه بر همه مؤمنان دارد و به حکم عقل ممکن نیست چنین کسی تابع امر ابوبکر و عمر و عثمان باشد بلکه اگر آنها جزء مؤمنان بودند باید تحت امر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می‌گرفتند.

سؤال: بعضی از متعصبان از اهل سنت اشکال کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام با آن توجه خاصی که در حال نماز داشت به گونه‌ای که وقتی تیر را از پایش درآوردند، متوجه نشد چگونه ممکن است صدای سائلی را بشنود و به او توجه پیدا کند؟

جواب: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حال نماز کاملاً متوجه خدا

بود و به خودش و امور مادی که با روح عبادت سازگار نیست توجهی نداشت ولی شنیدن صدای فقیر و کمک کردن به او توجه به خویشتن نیست بلکه عین توجه به خداست و به تعبیر دیگر کار حضرت، عبادت در ضمن عبادت است. بعلاوه غرق شدن در توجه به خداوند این نیست که اختیار خود را از دست بدهد و یا بی احساس شود بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست برمی گیرد. نماز و زکات هر دو عبادت است و هر دو در مسیر رضای خداست. بنابراین توجه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فقیر صرفاً برای خدا بوده و دلیلش نزول آیه است.

### ۳. آیه اولوالامر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول او و صاحبان امر خودتان را اطاعت کنید.»<sup>۱</sup> در این آیه اطاعت از صاحبان امر بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت خدا و رسول قرار گرفته و واجب شمرده شده است.

علمای شیعه اتفاق نظر دارند که منظور از اولوالامر امامان معصوم علیهم السلام هستند و از اهل تسنن هم روایاتی نقل شده که منظور از آیه امامان معصوم هستند. ابوحنیفه اندلس مغربی مفسر مشهور در تفسیر بحرالمحیط و ابوبکر مؤمنی شیرازی در رساله اعتقادی خویش و سلیمان قندوزی در کتاب ینابیع الموده، نمونه ای از این روایات را

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

ذکر کرده‌اند. در بین تفاسیر شیعه نیز می‌توان ذیل آیه شریفه به تفسیرهای برهان، نورالثقلین، عیاشی و کتاب غایة المرام و کتب متعدد دیگر مراجعه کرد. در اینجا به بعضی از آن احادیث اشاره می‌کنیم.

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کرد: اولوالامر که ما موریم از آنها اطاعت کنیم چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «خلفا و متصدیان امر بعد از من، اول آنها برادرم علی است. بعد از او حسن و حسین سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر (که تو او را درک می‌کنی. ای جابر وقتی که ملاقاتش نمودی سلام مرا به او برسان) بعد از او جعفر صادق، بعد از او موسی کاظم، بعد از او علی رضا، بعد از او محمد جواد، بعد از او علی هادی، بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی عَلَيْهِ السَّلَام امامان پس از من خواهند بود.»<sup>۱</sup>

حدیث مذکور با تفصیل بیشتر درباره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در جلد اول تفسیر نورالثقلین صفحه ۴۹۹ آمده است.

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (برای امامت) به علی و حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام وصیت کرد سپس به این قول خدای عزوجل: یا ایها الذین آمنوا... اشاره کرد و فرمود: امامان از فرزندان علی و فاطمه هستند تا قیامت برپا شود»<sup>۲</sup>.

بنابراین آیه اولی الامر از چند جهت بر امامت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج اول، ص ۵۰۵؛ دلائل الامامة، ص ۲۳۱.

یازده فرزند ایشان دلالت می‌کند:

۱. اطاعت از اولوالامر هم ردیف اطاعت خدا و رسول خدا است و چون اطاعت بطور مطلق واجب است باید آنها را بشناسیم.
۲. همان‌گونه که خداوند اطاعت از رسول را واجب کرده و شخص رسول را نیز معین کرده است، وقتی به اطاعت اولوالامر فرمان می‌دهد باید آنها را نیز معین کند و گرنه تکلیف ما لایطاق می‌شود زیرا اطاعت از شخصی که نمی‌شناسیم ممکن نیست.
۳. روایات متعدد شأن نزول آیه (اولی الأمر) را امام علی و یازده فرزند ایشان علیهم‌السلام معین کرده است.

#### ۴. آیه انذار و ماجرای یوم الدار

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال سوم بعثت مأمور شد که دعوت خود را در مورد اسلام علنی سازد و آن را از خویشان خود آغاز نماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ بستگان نزدیک خودت را انذار کن.»<sup>۱</sup>

به دنبال این مأموریت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بستگانش را به خانه ابوطالب دعوت کرد و بعد از صرف غذا چنین فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا قسم هیچ کس را در عرب نمی‌شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خداوند به من دستور داده است که شما را به توحید و یگانگی وی و رسالت خودم دعوت کنم. کدام یک از شما مرا یاری خواهد کرد تا برادر من و وصی و جانشین من باشد. هیچ کس تمایلی

به این امر نشان نداد مگر امیرالمؤمنین علیه السلام که برخاست و عرض کرد یا رسول الله من در این راه یار و یاور شما هستم. تا سه بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این جملات را تکرار کرد و کسی جز امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ نداد. در این موقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست برگردن امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و فرمود: «انّ هذا آخی و وصیّی و خلیفّتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه؛ این علی برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.»

این حدیث را بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند ابن ابی حریر، ابو نعیم، بیهقی، ثعلبی، ابن اثیر، طبری و دیگران نقل کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر به کتاب المراجعات صفحه ۱۳۰ به بعد و احقاق الحق جلد ۴ صفحه ۶۲ به بعد مراجعه شود. این حدیث هم به صراحت ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت می‌کند.

#### □ پرسش:

۱. چگونه به آیه ولایت: انما ولیکم الله... برای امامت حضرت علی علیه السلام استدلال می‌کنید؟
۲. وجه دلالت آیه اولوالامر را بیان کنید.
۳. چگونه به آیه انذار و حدیث یوم الدار برای امامت امیرالمؤمنین علیه السلام استدلال می‌شود؟

## درس بیست و هفتم

### امامت خاصه

(بخش سوم)

#### ۵. آیه تبلیغ

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان و اگر این کار را نکنی رسالت خدا را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند. خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.»<sup>۲</sup>

لحن آیه سخن از مأموریتی سنگین است که با ترک آن رسالت ناقص است. این مأموریت به هیچ وجه مربوط به توحید و مبارزه و غیر آن نبوده است زیرا تا زمان نزول آیه، این مسائل کاملاً حل شده بود. با توجه به اینکه آیه در سال آخر عمر پیامبر ﷺ نازل شده است بدون تردید مربوط به مسأله امامت و جانشینی پیامبر است و حتی گروه زیادی از دانشمندان اهل سنت (از مفسران و مورخان) اعتراف کرده‌اند که آیه مذکور درباره حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام و داستان روز غدیر نازل شده است.

مرحوم علامه امینی در کتاب شریف "الغدیر" حدیث غدیر را از



صد و ده نفر از صحابه و از سیصد و شصت دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است و هیچ کس در صدور حدیث تردید نکرده است، بگونه‌ای که اگر جز آیه تبلیغ و حدیث غدیر هیچ آیه و حدیث دیگری در دست نداشتیم، برای اثبات خلافت بلا فصل امام علی علیه السلام کافی بود. البته آیات دیگری هم در شأن امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان و بحث امامت آنها نازل شده است و ما معتقدیم قرآن مفسر اهل بیت و اهل بیت مفسر قرآن هستند و این دو طبق حدیث ثقلین هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. در این رابطه می‌توانید به تفسیرهای روایی از قبیل نورالثقلین، تفسیر برهان، تفسیر عیاشی و کتاب غایة المرام و کتاب‌های دیگر مراجعه فرمائید. ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم و برای تکمیل بحث حدیث مشهور غدیر را نقل می‌کنیم.

### حدیث شریف غدیر

پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت به مکه عزیمت نمود تا حج به جا آورد. این آخرین حج حضرت بود لذا در تاریخ به آن حجة الوداع می‌گویند. همراهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این سفر را تا صدویست هزار نفر نقل کرده‌اند. هنگام بازگشت به مدینه در روز هیجدهم ذیحجه در "غدیر خم" (محلی بین مکه و مدینه) جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم

نگاه می‌دارد. آری خداگروه کافران را هدایت نمی‌کند.<sup>۱</sup> پیش از آنکه مسلمانان متفرق شوند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور توقف دادند. آنها که گذشته بودند فرا خوانده شدند و آنها که عقب بودند، رسیدند. هوا بسیار داغ و سوزان بود. مسلمانان نماز ظهر را با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواندند. بعد از نماز حضرت خطبه‌ای خواندند و در ضمن آن فرمودند: «من به زودی دعوت خدا را اجابت می‌کنم و از میان شما می‌روم.

سپس فرمود ای مردم آیا صدای مرا می‌شنوید؟ گفتند: آری. پیامبر فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ ای مردم! چه کسی به مؤمنان از خودشان سزاواتر است؟» گفتند خدا و پیامبر داناترند. حضرت فرمودند: خدا ولی و رهبر من است و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم. سپس دست امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را بلند کرد و افزود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ؛ هرکس من مولا و رهبر او هستم علی مولا و رهبر اوست» و این سخن را سه بار تکرار کرد. سپس سر به جانب آسمان بلند کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَغَادِ مَنْ غَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ خدایا با دوستان او دوستی و با دشمنان او دشمنی کن. هر که او را یاری کند یاری کن و هر که او را خوار سازد خوار کن.» سپس فرمود همه حاضران این خبر را به غائبان برسانند. هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ

الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.<sup>۱</sup>

در این هنگام پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرَضَى الرَّبُّ بِرِسَالَتِي وَالْوِلَايَةَ لَعَلِّي مِنْ بَعْدِي؛ خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است بر کامل نمودن دین و تمام کردن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از من» در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و همگان این مقام را به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تبریک گفتند. حتی عمر در حضور مردم به ایشان گفت: بَخِ بَخٍ لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ آفرین و تبریک بر تو یا علی که صبح و عصر کردی در حالی که مولای من و هر مؤمن و مؤمنه هستی.»

این حدیث با عبارات مختلف گاهی مفصل و گاهی فشرده از طریق گروه کثیری از علمای اسلام نقل شده است، بطوری که هیچ کس در صدور آن تردید نکرده است. مرحوم بحرانی در کتاب "غایة المرام" این حدیث را با ۸۹ سند از اهل سنت و ۴۳ سند از شیعه نقل کرده است و بهترین کتابی که در این مورد نوشته شده است کتاب شریف "الغدیر" تألیف علامه امینی (ره) است.

### اشکال در معنای کلمه مولی

جمعی از کسانی که دیده‌اند سند حدیث به هیچ وجه قابل انکار نیست در معنای کلمه (مولی) تردید کرده و گفته‌اند این کلمه به معنای دوست است.

**جواب:** به ده دلیل کلمه مولی فقط به معنای ولایت و رهبری است و ممکن نیست به معنای دوست باشد:

۱. خود پیامبر ﷺ قبل از معرفی امام علی علیه السلام فرمود: من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم و سپس جمله من کنت مولاہ فعلی مولاہ را فرمود: پس همانطور که جمله قبل درباره ولایت است جمله بعد هم باید چنین باشد تا ارتباط دو جمله محفوظ بماند.

۲. آیه تبلیغ که قبل از معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد خطاب به پیامبر می فرماید: اگر وظیفه‌ات را انجام ندهی رسالت ناقص است. آیا اگر پیامبر اعلام دوستی نمی کرد رسالت ناقص بود؟ بعلاوه پیامبر ﷺ بارها محبت و دوستی شدیدش را نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بیان فرموده و این مطلب، ناگفته و جدید نبود.

۳. آیا معقول است پیامبری که به فرموده قرآن از سر هوا و هوس سخن نمی گوید در آن بیابان سوزان و گرمای شدید هزاران نفر را معطل کند و بگوید: مردم هرکس من دوست او هستم علی هم دوست اوست؟!؟

۴. آیه‌ای که بعد از معرفی نازل شد: یعنی الیوم... امروز دین کامل شد نعمتها را بر شما تمام کردم، اسلام را بر شما پذیرفتم. و همچنین الیوم یئس... امروز کفار از شما مأیوس شدند<sup>۱</sup>، آیا همه آنها به خاطر این بود که پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین علیه السلام را به دوستی خود معرفی کرد؟!؟

۵. آن همه شادباش و تبریک (حتی از سوی عمر) آیا برای دوستی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بود؟ آیا این مطلب تازه‌ای بود؟!؟

۶. پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم، روز غدیر را بزرگترین عید رسمی مسلمانان اعلام کردند تا هر سال این خاطره تجدید شود. آیا اعلام دوستی باعث شد این روز از بزرگترین اعیاد اسلامی شود؟! ۷. در آیه قبل از معرفی آمده است: **وَاللّٰهُ يَعْصَمُكُم مِّنَ النَّاسِ**، آیا پیامبر اکرم ﷺ از اعلام دوستی نسبت به امیرالمؤمنین **عَلِيٍّ** دلهره داشت که خداوند فرمود: «خدا تو را از دشمنان حفظ می‌کند» یا مسأله مهم امامت و جانشینی او در میان بود؟! ۸. اشعاری که شاعران و ادیبان از آن زمان تا اکنون درباره غدیر سروده‌اند همه آنها خطبه غدیر را مربوط به ولایت و امامت دانسته‌اند و جانشینی حضرت علی **عَلِيٍّ** را بیان کرده‌اند. این اشعار را مرحوم علامه امینی در جلد اول الغدیر گرد آورده است. ۹. امیرالمؤمنین و امامان **عَلِيٍّ** در موارد متعددی برای امامت خود به حدیث غدیر احتجاج می‌کردند و همه از کلام آنها ولایت و رهبری می‌فهمیدند و قانع می‌شدند. ۱۰. مرحوم علامه امینی در جلد اول الغدیر صفحه ۲۱۴ از مفسر و مورخ معروف اهل سنت محمد بن جریر طبری نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ بعد از نزول آیه تبلیغ فرمود: جبرئیل از طرف خدا دستور آورد که در این جایگاه بایستم و به هر سیاه و سفید اعلام کنم که: علی فرزند ابی طالب برادر من، وصی من و جانشین و امام پس از من است.

## امامت دوازده امام

احادیث بسیاری از طریق شیعه و سنی درباره امامت دوازده امام نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «یا علیّ أنت وصیّ حُرُبک حُرِبی و سیلمک سیلمی و أنت الامام و ابو الائمة الاحدی عشر الذین هم المطهرون المعصومون و منهم المهديّ الذی یملأ الارض قسطاً وعدلاً؛ ای علی! تو وصی و جانشین من هستی. جنگ تو جنگ من و صلح تو صلح من است. تو امام و پدر یازده امام هستی که همگی پاک و معصومند و مهدی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند از آنهاست.<sup>۱</sup>»

در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ آمده است: «الائمة من بعدی اثنا عشر اولهم أنت یا علیّ و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها؛ امامان پس از من دوازده نفرند. اولین آنها تو هستی ای علی و آخرین آنها قائم است که خداوند عزوجل به دست او شرق و غرب زمین را فتح می‌کند.<sup>۲</sup>»

ابراهیم بن محمد حموینی به نقل از خوارزمی آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «فاطمه، شادی دل من است و دو فرزند او میوه دل من و شوهر او نورچشم من و امامان از فرزندان او امانتداران پروردگار من و ریسمان کشیده شده میان خدا و خلق او هستند. هر کس به آنان تمسک جوید نجات می‌یابد و هر کس از آنان روگرداند هلاک می‌شود.<sup>۳</sup>»

۱- ینابیع المودة، ص ۸۵

۲- همان، ص ۲۵۸؛ کشف الاستار، ص ۷۴.

۳- کلمه الطیب، ص ۵۰۷.

در پاره‌ای از روایات به نام دوازده امام نیز اشاره شده است: شخصی به نام نعل نزد پیامبر ﷺ آمد و از اوصیاء و جانشینان آن حضرت پرسید. پیامبر ﷺ فرمود: «همانا وصی من علی بن ابی طالب است و پس از او دو فرزند من حسن و حسین و پس از آنها نه نفر از فرزندان حسین. او گفت: نام آنها را نیز برای من بیان کن. پیامبر ﷺ فرمود: «چون حسین از دنیا برود فرزندش علی و چون او از دنیا برود فرزندش محمد و پس از او فرزندش جعفر و پس از او فرزندش موسی و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش علی و پس از فرزندش حسن و چون او از دنیا برود فرزندش حجت محمد مهدی امام است. این دوازده نفر اوصیای من هستند.»<sup>۱</sup> احادیث مربوط به امامت امامان دوازده گانه در منابع اهل سنت نیز آمده است از جمله: صحیح بخاری به سه طریق، صحیح مسلم به نه طریق، سنن ابی داود به سه طریق، جامع ترمذی به یک طریق.<sup>۲</sup>

#### □ پرسش:

۱. چرا آیه تبلیغ بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت می‌کند؟
۲. خلاصه‌ای از حدیث شریف غدیر را بیان کنید.
۳. چرا کلمه مولی در حدیث غدیر فقط برای ولایت و رهبری است؟

۱-ینابیع المودة، ص ۴۱، به نقل از فراند السمطين.

۲- ینابیع المودة، باب ۷۷.

## درس بیست و هشتم

### حضرت مهدی علیه السلام

(بخش اول)

پس از مباحثی که درباره امامت داشتیم نوبت آن می‌رسد که بحث مختصری راجع به حضرت مهدی علیه السلام داشته باشیم. ابتدا چند روایت که از طریق اهل سنت وارد شده است نقل می‌کنیم تا بر آنان حجت باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وَدِيِّ إِسْمَهُ كَاسِمِي وَكُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ: در آخر زمان مردی از فرزندان من قیام می‌کند که اسمش مانند اسم من و کنیه‌اش مانند کنیه من است. زمین را پر از عدل می‌کند همان‌طور که پر از ظلم شده است. آن مرد همان مهدی است.»<sup>۱</sup>

نیز فرموده‌اند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا؛ اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزد تا دنیا را پر از عدل کند همان‌گونه که پر از ظلم شده است.»<sup>۲</sup>

۱. التذکره، ص ۲۵۴؛ منهاج السنة، ص ۲۱۱.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۸۹؛ سنن سبحستانی، ج ۴، ص ۱۵۱؛ مسند، ج ۱، ص ۹۹؛ نورالابصار، ص ۲۲۹.



همچنین از ایشان نقل شده است: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ مِنْ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا؛ دنیا از بین نمی‌رود تا اینکه مردی از امت من و از فرزندان حسین قیام کند. او زمین را پر از عدل می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم شده است.»<sup>۱</sup>

علمای شیعه کتاب‌ها و احادیث بسیار زیادی درباره حضرت مهدی علیه السلام آورده‌اند که سزاوار است شیفتگان و مشتقان آن حضرت به آنها مراجعه کنند.

### تولد پنهانی حضرت مهدی علیه السلام

حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد. مادرش نرجس و پدرش امام حسن عسگری علیه السلام است. علت مخفی بودن تولدش این بود که خلفای ستمگر و عباسی با توجه به احادیث نقل شده می‌دانستند که از امام حسن عسگری علیه السلام فرزندی به دنیا خواهد آمد که ریشه ستمگران را قطع می‌کند. لذا در کمین بودند تا هرگونه اثری از او را نابود کنند. در همین راستا بود که متوکل عباسی در سال ۲۳۵ هجری قمری فرمان داد حضرت هادی علیه السلام و بستگان ایشان را از مدینه به سامراء (پایتخت حکومت) آوردند و در محله‌ای به نام عسکر تحت نظر قرار دادند. معتمد عباسی نیز به شدت در پی یافتن نوزاد امام عسگری علیه السلام بود و به گروهی مفتش و قابل دستور داده بود که منازل علویین و مخصوصاً خانه امام حسن عسگری علیه السلام را گاه و بی‌گاه بازرسی کنند تا اگر نوزادی

۱. مودة القربی، ص ۹۶، و ینابیع المودة، ص ۴۵۵.

یافتند که گمان می‌رفت همان منجی بشریت باشد او را بی‌درنگ نابود کنند.

از این جهت، در احادیث معصومین ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام به تولد مخفی حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده است. در وجود مادر آن حضرت نیز همانند مادر حضرت موسی علیه السلام آثار ظاهری حمل پیدا نبود و کسی از حاملگی وی آگاهی نداشت، حتی حکیمه خاتون (عمه امام عسگری علیه السلام) که به درخواست امام علیه السلام در شب نیمه شعبان موعود در منزل ایشان ماند، از تولد حضرت مهدی علیه السلام تعجب کرد زیرا هیچ‌گونه علامتی از بارداری در نرحس خاتون مشاهده نمی‌کرد. پس از آنکه حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد پدرش او را پنهان می‌داشت و جز به معدودی از خواص اصحاب نشان نمی‌داد.

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب "اکمال الدین" از احمد بن حسن قمی روایت می‌کند که از امام عسگری علیه السلام نامه‌ای به جدم (احمد بن اسحاق) رسید که در آن نوشته بود: «فرزندی برایم زاده شد. خبرش از مردم پوشیده باشد که آن را فقط به خویشان نزدیک یا دوستان خاص خود اعلام می‌کنیم.»

### خصوصیات حضرت مهدی (عج)

۱. نور آن حضرت در میان انوار امامان علیهم السلام مانند ستاره درخشان در میان دیگر ستارگان است.
۲. نسب ایشان از طرف پدر، سلسله امامان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

و از طرف مادر به قیصر روم تا شمعون الصفا وصی حضرت عیسی علیه السلام می‌رسد.

۳. در روز ولادت، آن حضرت را به عرش بردند و از طرف خداوند خطاب شد: مرحبا به تو ای بنده من که برای نصرت دین من و اظهار امر من و هدایت بندگان من قیام خواهی کرد.

۴. اسم و کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن حضرت جمع شده است.

۵. وصایت به آن حضرت ختم شده است و همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء است، حضرت مهدی علیه السلام خاتم الاوصیاء است.

۶. از روز ولادت به روح القدس سپرده شد و در عالم نور و فضای قدس تربیت شد و با ملأ اعلی و ارواح قدسیه مجالست دارد.

۷. بیعت هیچ یک از جباران و طاغوت‌ها در گردن آن حضرت نبوده و نیست و نخواهد بود.

۸. برای ظهور آن حضرت آیات غریبه و علامات زمینی و آسمانی شگفت‌انگیزی ظاهر می‌شود که برای هیچ حجتی نبوده است.

۹. نزدیک ظهورش منادی آسمانی آن حضرت را با اسم ندا می‌کند.

۱۰. مصحفی که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع‌آوری کرد و مخفی بود، ظاهر می‌شود.

۱۱. گذشت عمر و گردش شب و روز در مزاج و اعضاء و سیمای حضرت تأثیر نمی‌گذارد. به طوری که هنگام ظهور به صورت یک مرد سی یا چهل ساله است.

۱۲. زمین در زمان ظهورش گنج‌ها و ذخیره‌های خود را ظاهر می‌کند.

۱۳. عقل‌های مردم به برکت وجود آن حضرت کامل می‌شود و وقتی ایشان دست عنایت خود را بر سر مردم می‌گذارد، کینه و حسد از دل‌های مردم بیرون می‌رود و علم و دانش جایگزین آن می‌شود.
۱۴. اصحاب آن حضرت عمرشان بسیار طولانی می‌شود.
۱۵. ناراحتی و بیماری و ضعف از یاران آن حضرت زدوده می‌شود به طوری که هر کدام به اندازه چهل مرد قدرت دارند.
۱۶. سلطنت و حکومت آن حضرت مشرق و مغرب عالم را فرا می‌گیرد.
۱۷. تمام زمین پراز عدل و داد می‌شود.
۱۸. جمعی از مردگان زنده شده، در رکاب حضرت حاضر می‌شوند از جمله: بیست و هفت نفر از اصحاب موسی علیه السلام هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابوذر، مقداد، مالک اشتر. آنان حاکمان شهرها می‌شوند. هرکس چهل صبح دعای عهد بخواند از یاران آن حضرت خواهد بود و اگر پیش از ظهور حضرت بمیرد خداوند او را زنده می‌کند تا در خدمت آن بزرگوار باشد.
۱۹. احکام خاصی که تا زمان آن حضرت اجرا نشده بود اجراء می‌شود.
۲۰. تمام علوم را که بیست و هفت حرف است و تا آن زمان تنها دو حرف آن ظاهر شده است، ظاهر می‌کند و گسترش می‌دهد.
۲۱. تقیه کردن از کفار و مشرکان در زمان او برداشته می‌شود.
۲۲. برای داوری میان مردم بینّه و شاهد از هیچ کس نمی‌خواهد و مانند حضرت داود به علم امامت حکم می‌کند.

۲۳. درختان و میوه‌ها و دیگر نعمت‌های زمین فراوان می‌شود و باران همه جا را سیراب می‌کند.

۲۴. حضرت عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت از آسمان نزول می‌کند و پشت سر ایشان نماز می‌خواند.

۲۵. حکومت جباران و ستمگران دنیا با ظهور آن حضرت به پایان می‌رسد.

نقل شده است که امام صادق علیه السلام همواره این بیت شعر را می‌خواندند:

لِكُلِّ اُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا و دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يَظْهَرُ  
یعنی برای همه مردم در هر زمان دولتی است که به آن چشم داشته و انتظارش را دارند و دولت ما در آخر روزگار ظاهر خواهد شد.  
بعد از دولت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام رجعت سایر امامان علیهم السلام خواهد بود.<sup>۱</sup>

## رجعت

در بسیاری از روایات آمده است که پس از حکومت حضرت مهدی علیه السلام مجدداً امامان معصوم و گروهی از انسان‌ها به دنیا باز می‌گردند و زندگی دوباره‌ای را آغاز می‌کنند. این بحث در اعتقادات با عنوان «رجعت» مطرح شده است و برخی از محدثان آن را متواتر و اجماعی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

۱. به نقل از منتهی الآمال، محدث قمی، با تلخیص.

۲- مراجعه کنید به: الا يقاظ من الهجعة، باب ۲، ص ۳۳.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «هر کس به رجعت ایمان نداشته باشد... از ما نیست.<sup>۱</sup>» در تفسیر برخی از آیات قرآن نیز روایاتی از اهل بیت رسیده است که از آنها، رجعت را استفاده کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَاعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَخَانَهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَهُوَ هَذَا...» هر کس چهل صبح این دعای عهد را بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود و اگر پیش از آن بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون می‌آورد. خداوند در برابر هر کلمه از آن به او هزار حسنه می‌دهد و هزار گناه از او پاک می‌کند. آن دعا چنین است: ...<sup>۳</sup>

در دعاها و زیارت‌هایی که از امامان علیهم السلام نقل شده است نیز به رجعت اشاره شده است. از جمله در زیارت جامعه کبیره که از معتبرترین زیارت‌هاست آمده است:

«وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي... مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ...» شما را گواه می‌گیرم که من... به بازگشت شما ایمان دارم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم، در انتظار امر شما هستم، چشم به راه حکومت و فرمانروایی شما می‌باشم...»

در زیارت آل یاسین نیز آمده است: «وَأَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا؛

۱- همان، باب ۱۰، ص ۳۰۰، حدیث ۱.

۲- مراجعه کنید به: سفینه البحار، واژه رجعت.

۳- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

رجعت شما حق است و هیچ تردیدی در آن نیست.»  
 در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده  
 است نیز چنین می‌خوانیم: «إِنِّي بِكُمْ وَبِأَيِّكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ: من به شما  
 و بازگشت شما ایمان دارم.»<sup>۱</sup>  
 حکومت عدل معصومین علیهم السلام هزاران سال پس از ظهور طول  
 خواهد کشید. بعضی احادیث حکومت امامان در زمان بعد از ظهور را  
 چندین برابر همه حکومت‌های باطل قبل از ظهور می‌دانند.<sup>۲</sup>

### □ پرسش:

۱. حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ظهور و عدالت گستری  
 حضرت مهدی علیه السلام بیان کنید.
۲. چرا تولد حضرت مهدی علیه السلام مخفیانه بود؟
۳. فشرده‌ای از خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام را بنویسید.

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۷.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۴ حدیث ۷۵ و ص ۱۰۳ حدیث ۱۳۰ و ص ۱۱۶ حدیث

## حضرت مهدی علیه السلام

(بخش دوم)

### دوران غیبت امام زمان علیه السلام

دوران غیبت امام زمان به دو دوره غیبت صغری و غیبت کبری تقسیم می شود.

غیبت صغرای حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش و خواندن نماز بر جنازه ایشان شروع شد. در این غیبت حضرت برای خود، نائب و نماینده خاص تعیین می کردند که به وسیله آنها حوایج و سؤالات شیعیان را دریافت و به آنها جواب می دادند. تا مدتی به همین صورت این چهار نایب یکی از پس از دیگری دستورات حضرت را از ایشان می گرفتند و به شیعیان می رساندند.

**نائب خاص اول:** ابو عمرو عثمان بن سعید العمری الاسدی که از سال ۲۶۰ هجری قمری تا سال ۲۸۰ از طرف حضرت نماینده خاص بود.

**نائب دوم:** پسر او محمد بن عثمان العمری که بعد از وفات پدرش از سال ۲۸۰ تا ۳۰۵ نیابت کرد.

**نائب سوم:** ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی از سال ۳۰۵ تا ۳۲۶.



نائب چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمري از سال ۳۲۶ تا سال ۳۲۹.

محل نیابت این چهار نفر بغداد بود و در همانجا نیز مدفونند. بعد از پایان دوران نیابت آنها، غیبت کبری شروع شد.

### غیبت کبری امام زمان علیه السلام

شش روز پیش از وفات علی بن محمد سمري (نائب چهارم) توقیعی شریف از طرف امام زمان علیه السلام به این عنوان صادر شد: «بسم الله الرحمن الرحيم ای علی بن محمد سمري خداوند برادران دینی تو را در مصیبت تو اجر عظیم دهد. تو بعد از شش روز از دنیا می‌روی. امر خود را جمع کن و آماده باش و به احدی برای نیابت وصیت نکن. همانا غیبت کبری واقع گردید و مرا ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند متعال، و این ظهور بعد از این است که غیبت طولانی شود و دل‌ها را قساوت گیرد و زمین پر از ظلم و ستم شود. بعضی از شیعیان من ادعای مشاهده مرا خواهند کرد. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده مرا نماید او کذاب و افترا زننده است و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.»<sup>۱</sup>

منظور از ذیل روایت این است که در دوران غیبت هر کس ادعای نیاب خاصه امام زمان علیه السلام کند یا ادعا کند هر زمان بخواهد می‌تواند آن حضرت را مشاهده کند دروغگو است و گرنه در طول تاریخ غیبت کبری، علما و صالحان بسیاری به خدمت آن حضرت رسیده‌اند.

### برخی از وظایف شیعه در عصر غیبت:

بزرگان و علمای شیعه با بهره‌گیری از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام کتاب‌هایی در این موضوع نوشته‌اند. ما در اینجا به مواردی از این وظایف به طور اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. زنده نگه داشتن یاد و نام امام زمان علیه‌السلام در هر حال: وظیفه یک شیعه عاشق و دل سوخته این است که در همه لحظات عمر خویش به یاد امام زمان باشد. یاد امام زمان علیه‌السلام سازنده و تربیت‌کننده، وسیله نزدیکی به خداوند، بازدارنده از گناه، موجب تزکیه نفس و سبب توجه بیشتر به واجبات و نورانیت دل است.

۲. تلاش برای شناخت آن بزرگوار زیرا طبق حدیث نبوی کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است (مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً)

۳. دعا برای بدست آوردن معرفت آن حضرت، خصوصاً دعای معروف «اللهم عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَاَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ...»

۴. دعا برای سلامتی امام زمان علیه‌السلام که بهترین آنها دعای معروف «اللهم كُنْ لِوَلِيِّكَ...» است.

۵. دعا برای تعجیل در ظهور و فرج ایشان: شیفته واقعی امام زمان علیه‌السلام از جان و دل گم‌شده‌اش را می‌جوید و برای آمدن آن بزرگوار دعا می‌کند و همواره می‌گوید: «أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؛ اَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ؛ اَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِاقَامَةِ الْأُمَّةِ وَالْعِوَجِ.»

خود آن حضرت فرمودند برای فرج من بسیار دعا کنید که فرج و

گشایش خود شما نیز در آن است.<sup>۱</sup>

۶. خواندن دعای عهد حداقل ۴۰ روز صبح: امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هرکس این دعا را بخواند از یاوران مهدی ما خواهد بود و برای هر کلمه‌ای به او هزار حسنه می‌دهند و هزار گناه از او پاک می‌شود. این دعا در واقع بیعت با آن حضرت است.

۷. خودسازی و توبه: شیعه واقعی با پاک بودن و توبه از گناهان، خود را برای آمدن مولایش آماده می‌کند.

۸. ذکر فضایل و مناقب آن حضرت در میان شیعیان.

۹. تشکیل جلسات ذکر فضایل آن حضرت و شرکت در آنها.

۱۰. رعایت حقوق امام زمان علیه السلام خواه حقوق مالی همچون خمس که جزو فروع دین است و خواه حقوق دیگر که مهمترین آنها اطاعت از دستورات ایشان است. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ هرکس از شما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است.»

۱۱. توجه ویژه به مکان‌هایی که منسوب به آن حضرت است مانند مسجد جمکران در قم، مسجد سهله در کوفه و سرداب مقدس در سامراء و همچنین شرکت در جلسات دعای ندبه، دعای عهد و زیارت آل یاسین.

۱۲. قیام هنگام شنیدن نام مخصوص حضرت (قائم) و دست گذاشتن بر روی سر. فلسفه این کار را این‌گونه بیان کرده‌اند که در هر زمان و هر مکان که این نام برده شود، حضرت به آنجا توجه می‌کنند. لذا سزاوار است هنگام نظر مرحمت آن حضرت، ما ایستاده و به

احترام ایشان دستمان بر روی سر باشد چنانچه امام رضا علیه السلام وقتی که در مجلسی نام حضرت قائم برده شد ایستادند و دست بر روی سر گذاشتند.<sup>۱</sup>

### انتظار به چه معناست و منتظر واقعی کیست؟

روایات متعددی در فضیلت انتظار آمده است از جمله اینکه: بهترین کارها انتظار فرج است یا منتظر واقعی مانند کسی است که در خیمه آن حضرت یا زیر پرچم ایشان است یا مانند کسی است که در راه خدا شمشیر می‌زند و یا در این راه به خون خود آغشته و شهید شده است.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر امام مهدی علیه السلام مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است؛ مظهر همان نویدی که به مومنان و ستمدیدگان داده شده است. ظهور آن حضرت تحقق وعده‌ای است که خداوند به صالحان و پرهیزکاران داده است یعنی ریشه‌کن شدن ظلم و فساد و برپایی حق و عدالت در سراسر گیتی.

بنابراین انتظار امام زمان علیه السلام یعنی انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی اساسی در سراسر عالم؛ آن هم انقلابی مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی برای برپایی حکومت صالحان تا پایان تاریخ.

۱ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲ برای آشنایی بیشتر با روایات مربوط به فضیلت انتظار مراجعه کنید به: بحارالانوار، ج ۵۲، باب فضل انتظار الفرج.

در نتیجه منتظر واقعی کسی است که همواره در حال خودسازی و اصلاح نفس و همیشه آماده باشد. انتظار مُصلح جهانی به معنای آماده‌باش کامل فکری و اخلاقی و عملی برای اصلاح همه جهان است. منتظران واقعی مراقب حال یکدیگرند و علاوه بر اصلاح خویش برای اصلاح دیگران نیز می‌کوشند.

پس انتظار با ضعف و سستی و مسامحه در انجام تکالیف و وظایف سازگار نیست بلکه انتظار عامل مبارزه با ظلم و گناه و مقاومت در برابر ستمگران و در یک جمله آماده‌باش کامل در تمام دوران عمر است.<sup>۱</sup>

### □ پرسش:

۱. منظور از غیبت صغری چیست و تا چه سالی طول کشید؟
۲. اسامی نواب اربعه را بنویسید.
۳. برخی از وظایف شیعه در عصر غیبت را بنویسید.

۱ برگرفته از کتاب سیمای آفتاب.

## درس بیست و نهم

### ولایت فقیه

اگر نظام سیاسی اسلام بدرستی تبیین گردد و مکتب سیاسی آن باز شناسانده شود معلوم می‌گردد که یکی از مبانی این مکتب، ولایت فقیه در عصر غیبت امام معصوم است.

از دیدگاه شیعه، ولایت فقیه در عصر غیبت ادامه ولایت امامان معصوم است، درست همان‌گونه که ولایت امامان در امتداد ولایت رسول اکرم ﷺ قرار داشت و حاصل آن، اعتقاد به این نکته است که در رأس هرم قدرت در جامعه اسلامی باید یک اسلام شناس قرار گیرد که اگر معصوم حضور داشت شخص او و اگر نبود فقیه جامع شرایط، این مسئولیت را بر عهده خواهد داشت، زیرا وظیفه اصلی حکومت از دیدگاه اسلام بسط ارزش‌ها و احکام الهی در جامعه است که برای تحقق این آرمان، لازم است در بالاترین مصدر تصمیم‌گیری، شخصی آگاه به دین قرار گیرد.

### دلایل ولایت فقیه:

#### الف. دلیل عقلی:

بدون شک هر جامعه‌ای به زمامدار و رهبر نیاز دارد. حال در مورد

حکومتی که در یک جامعه اسلامی تشکیل می‌شود عقل حکم می‌کند که در رأس چنین حکومتی، فردی قرار گیرد که به احکام و وظایف اسلامی آگاهی داشته باشد و بتواند جامعه را به شیوه اسلامی مدیریت کند. اگر معصوم در میان مردم بود عقل او را سزاوار این منصب می‌شمارد ولی در عصر غیبت معصوم، فقیه عادل و قادر بر اداره جامعه، سزاوار این مقام است.

به دیگر سخن: بهترین فرد برای اجرای احکام و قوانین اسلام کسی است که:

۱. بهترین قانون شناس باشد.
  ۲. بهترین مفسر برای قوانین اسلام باشد.
  ۳. بهترین مجری برای این قوانین باشد و هیچ انگیزه‌ای برای تخلف و سوء استفاده نداشته باشد.
- این ویژگی‌ها در عصر غیبت در ولی فقیه جمع است. بنابراین ولایت فقیه یعنی رجوع به اسلام شناس عادل که از دیگران به امام معصوم نزدیکتر است.

ب. دلیل نقلی: برای اثبات ولایت فقیه به احادیث فراوانی استناد شده که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تویق شریفی که مرحوم صدوق از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است. حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ به یکی از پرسش‌های او به خط مبارکشان نوشتند:

«أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَانَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ  
وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد به راویان حدیث

ما مراجعه کنید زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه همین حدیث را آورده و به جای **أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ**، چنین نقل کرده است: **«أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ: من حجت خدا بر شما هستم.»**

شیوه استدلال به این حدیث چنین است: حضرت مهدی علیه السلام دو جمله **فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ** و **أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ** را به گونه‌ای فرموده‌اند که به وضوح می‌رساند که حکم راویان حدیث یعنی فقیهان مانند حکم خود امام علیه السلام است یعنی فقیهان، نائب امام زمان علیه السلام در بین مردم هستند.

۲. حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و به مقبوله عمر بن حنظله معروف است:

**«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالزَّادُ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ؛ هر کس از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می‌شناسد، به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم. پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و ردّ بر ماست و ردّ ما ردّ خداست که در حدّ شرک به خداست.»<sup>۲</sup>**



فقیه در اصطلاح امروز همان شخصی است که در حدیث با تعبیر فرد آگاه از حلال و حرام معرفی شده است.

شیوه استدلال به این حدیث چنین است: وقتی در زمان حضور معصوم علیه السلام در صورت دسترسی نداشتن به معصوم، وظیفه مردم مراجعه به فقیهان جامع شرایط است، در زمان غیبت که اصلاً معصوم حضور ندارد به طریق اولی وظیفه مردم مراجعه به فقیهان جامع شرایط است.

۳. حدیثی که مرحوم صدوق از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي؛ خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده» از آن حضرت سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِن بَعْدِي يَرَوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي؛ آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند.»<sup>۱</sup> برای دلالت این حدیث برای ولایت فقیه باید به دو نکته توجه کرد:

الف: رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سه جایگاه عمده برخوردار بودند: ۱. تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم ۲. قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت ۳. زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن یعنی ولایت.

ب: منظور از کسانی که بعد از حضرت می‌آیند و حدیث و سنت ایشان را نقل می‌کنند فقیهان هستند نه راویان و محدثان، زیرا راوی فقط نقل حدیث می‌کند و نمی‌داند آنچه نقل می‌کند حدیث و سنت

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۶۵.

خود حضرت است یا نه؟ افزون بر آن معارض و مخصّص و مقید و دیگر قواعد فقهی و اصولی را نمی‌شناسد و تنها کسی این امور را می‌شناسد که به مقام اجتهاد و درجه فقاقت رسیده باشد.

با توجه به این دو نکته از حدیث چنین استفاده می‌کنیم: فقیهان جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و همان جایگاهی که برای حضرت بود (تبلیغ دین - قضاوت - زمامداری و ولایت) برای جانشینان ایشان نیز خواهد بود.

## شرایط ولی فقیه:

### ۱. اجتهاد:

از آن رو که در حکومت دینی، اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی است کسی که در رأس قدرت قرار می‌گیرد باید آگاهی کافی به قوانین اسلامی داشته باشد تا در جریان اداره جامعه از این قوانین سرپیچی نشود. این آشنایی باید در حدّ اجتهاد باشد.

### ۲. عدالت و تقوی:

اگر حاکم و فقیه از تقوا و عدالت برخوردار نباشد قدرت، او را تباه می‌کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم بدارد. برای ولی فقیه، درستکاری و امانت و عدالت شرط است تا مردم با اطمینان و اعتماد، زمام امور را به او بسپارند.

۳. مدیر و مدبر باشد: یعنی از مصالح اجتماعی آگاه باشد و نسبت به آن اهتمام و تدبیر داشته باشد.

امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَنْ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ اقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»<sup>۱</sup>؛ ای مردم شایسته‌ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به دستور خدا در امر حکومت داناتر باشد.<sup>۲</sup>

### ❏ پرسش:

۱. دلیل عقلی ولایت فقیه را بیان کنید.
۲. توقیع شریف امام زمان علیه السلام درباره رجوع به فقیهان چیست؟
۳. شیوه استدلال به مقبوله عمر بن حنظله را بیان کنید.
۴. شئون ولایت فقیه در حدیث اللهم ارحم خلفائی چیست؟
۵. شرایط ولی فقیه را بیان کنید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲. برای آشنایی بیشتر با بحث ولایت فقیه به کتاب‌های آیت الله مصباح یزدی و استاد هادوی تهرانی در مورد ولایت فقیه مراجعه کنید.

## معاد

### (بخش اول)

بعد از مسئله توحید هیچ یک از مسائل عقیدتی به اهمیت مسأله معاد نمی‌رسد. در قرآن حدود هزار و دویست آیه درباره معاد است و تقریباً در تمام صفحات قرآن اشاره‌ای به معاد شده است و در حدود سی مورد بعد از ایمان به خداوند موضوع ایمان به جهان دیگر مطرح شده است مانند: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، بنابراین ایمان به خداوند و حکمت و قدرت و عدالت او بدون ایمان به معاد کامل نمی‌گردد.

### آثار اعتقاد به معاد

۱. ایمان و اعتقاد به معاد، به زندگی انسان مفهوم می‌بخشد و زندگی این جهان را از پوچی درمی‌آورد.
۲. اعتقاد به معاد انسان را در مسیر تکاملی خویش قرار داده، از تحیر و سرگردانی نجات می‌دهد.
۳. ایمان به معاد ضامن اجرای تمام قوانین الهی و احقاق همه حقوق است و به انسان در برابر سختی‌ها نیرو می‌بخشد.

۴. اعتقاد به معاد انگیزه اصلی برای تهذیب نفس، عمل به تکالیف شرع، فداکاری و از خود گذشتگی است.

۵. ایمان به معاد روح دنیاپرستی را که ریشه همه گناهان و جنایات است از بین می‌برد و خود، عامل ترک گناه است.

ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده‌ای در اعمال انسان‌ها دارد زیرا اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست و به تعبیر دیگر رفتار هر انسانی با جهان بینی او ارتباط و پیوند مستقیم دارد. کسی که به قیامت اعتقاد دارد در اصلاح خویش و انجام کارهای خود فوق العاده سخت گیر و موشکاف است. او هر لحظه بخواهد کاری انجام دهد آثار قطعی آن را در مقابل چشمان خود می‌بیند و بنابراین همیشه مراقب رفتار خویش است.

در مقابل، انسان‌هایی که عقیده و توجه به جهان پس از مرگ ندارند زندگی دنیا برایشان پوچ و بی محتوا و تکراری است. اگر زندگی دنیا را بدون جهان دیگر در نظر بگیریم درست مانند این است که زندگی جنین در رحم مادر را بدون زندگی این دنیا فرض کنیم که چیزی جز یک زندان تاریک نخواهد بود.

راستی اگر انتهای این دنیا فنا و نیستی همیشگی باشد، زندگی چقدر تاریک و وحشتناک خواهد بود؟ حتی مرفه‌ترین زندگی نیز پوچ و بی معنی خواهد بود. مدتی خامی و بی تجربگی تا پخته شدن، مدتی رنج تحصیل و تشکیل زندگی و سپس پیری و آنگاه مرگ و نابودی چه معنایی خواهد داشت؟! پس برای چه زنده‌ایم؟ خوردن غذا، پوشیدن لباس، کار و تلاش، ادامه دادن این زندگی تکراری برای

دهها سال که آخر چه؟! آیا واقعاً این آسمان گسترده، این زمین پهناور این همه تحصیل علم و اندوختن تجربه و این همه استادان و مربیان، برای مدتی زندگی و سپس نابودی همیشگی است؟! این جاست که پوچی زندگی برای آنها که عقیده به معاد ندارند قطعی می شود.

اما کسانی که عقیده به معاد دارند، دنیا را مزرعه‌ای برای آخرت می دانند؛ کشتزاری که باید در آن بذرافشانی کنیم تا محصول آن را در یک زندگی جاویدان و ابدی برداشت کنیم.

دنیاگذرگاه و پلی است که باید از آن عبور کنیم و به مقصد برسیم آن هم مقصدی که بقول قرآن: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ؛ در بهشت آنچه انسان‌ها میل دارند، و از دیدنش چشم‌ها لذت می‌برند موجود است.»<sup>۱</sup>

عظمت چنین عالمی را «نه هیچ چشمی مانندش را دیده و نه هیچ گوش‌ی شنیده»، چقدر گوارا و شیرین است رنج و تلاش برای رسیدن به چنین مقامی و چقدر آسان است تحمل مشکلات و ناراحتی‌ها در راه رسیدن به آن، زیرا در نهایت، آرامش ابدی و جاودانی است.

پس نخستین اثر اعتقاد به جهان پس از مرگ، مفهوم دادن و هدف بخشیدن به زندگی است زیرا از نظر معتقدین به قیامت، مرگ نیستی و نابودی نیست بلکه دریچه‌ای به یک زندگی جاویدان است.

## آثار اعتقاد به معاد از نظر قرآن

از آنجا که اعتقاد به معاد عاملی مهم در تربیت انسان‌ها و محرکی

نیرومند برای انجام کار نیک و خدمت به جامعه، و در ضمن عامل بازدارنده قوی در برابر گناه و خطاکاری است، قرآن نیز قسمت مهمی از مسائل تربیتی را از این راه دنبال کرده است:

۱. «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ \* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ آیا آنها گمان نمی‌کنند که در روز بزرگی برانگیخته خواهند شد؟ روزی که همه مردم در پیشگاه پروردگار حاضر می‌شوند.»<sup>۱</sup>

۲. در آیه دیگر می‌فرماید حتی امید به جهان دیگر برای جلوگیری از گناه و انجام عمل صالح کافی است: «فَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ پس کسی که امید به ملاقات پروردگارش دارد باید عمل صالح انجام دهد و هرگز شرک به او نیاورد.»<sup>۲</sup>

۳. قرآن تصریح می‌فرماید که اعمال و رفتار انسان رنگ ابدیت به خود می‌گیرد و فردای قیامت از او جدا نخواهد شد: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا؛ روزی که انسان هر کار خود را حاضر می‌بیند و همچنین بدی‌هایش را می‌بیند به طوری که آرزو می‌کند ای کاش بین من و این بدی‌ها فاصله‌ای طولانی بود.»<sup>۳</sup>

۴. معتقد به قیامت هیچ کار خوب یا بدی را کوچک نمی‌پندارد زیرا طبق آیات قرآن به کارهای کوچک نیز رسیدگی می‌شود. «فَن يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ پس کسی که

۲. سوره کهف، آیه آخر.

۱. سوره مطفین، آیه ۴-۶.

۳. سوره زلزال، آیه آخر.

به مقدار ذره‌ای کار نیک انجام دهد آن را می‌بیند و کسی که به مقدار ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند.»<sup>۱</sup>

شخصی وارد مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد و گفت یا رسول الله به من قرآن بیاموز. حضرت یکی از یاران خود را معرفی کردند تا به او قرآن تعلیم دهد. همان روز در گوشه‌ای از مسجد نشستند و معلم سوره زلزال را به او آموزش داد. وقتی به آیه مذکور رسید آن مرد کمی فکر کرد و پرسید این جمله وحی است؟ معلم گفت آری. او گفت مرا بس است، من درس خود را از این آیه گرفتم. حال که همه کارهای ما از کوچک و بزرگ، خوب و بد حساب دارد تکلیف من روشن شد و همین جمله برای زندگی من کافی است. خدا حافظی کرد و رفت. معلم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و جریان را به عرض ایشان رسانید. حضرت فرمودند «رَجَعَ فَقِيهَا؛ همه چیز را فهمید و رفت.»

۵. معتقد به قیامت در راه خداوند سخت‌ترین مشکلات را تحمل می‌کند و برای رسیدن به سعادت اخروی حتی از زندگی دنیا می‌گذرد، مانند ساحران که وقتی معجزه حضرت موسی علیه السلام را دیدند و دانستند او از جانب خداست همه به رسالتش ایمان آوردند. فرعون به آنها گفت دست و پای شما را قطع می‌کنم و شما را بر دار می‌کشم. آنها در جواب گفتند: «فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛ هر چه می‌خواهی بکن که نهایت کاری که می‌توانی بکنی فقط در مورد دنیای ماست. به درستی که ما ایمان به پروردگارمان آوردیم تا



گناهان ما را و آن سحری که تو ما را بر آن مجبور کردی بیامرزد و خداوند بهتر و پاینده تر است.»<sup>۱</sup>

□ پرسش:

۱. آثار اعتقاد به معاد را بیان کنید.
۲. زندگی کسی که اعتقاد به معاد ندارد چگونه است؟
۳. فشرده‌ای از آثار عقیده به معاد از نظر قرآن را بیان کنید.

## درس سی و یکم

### معاد

(بخش دوم)

### دلایل قرآن برای اثبات معاد

#### ۱. یاد آوری آفرینش نخستین:

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ؛ اوست کسی که آفرینش را آغاز می‌کند و باز آن را تجدید می‌نماید و این [کار] برای او آسان‌تر است.»<sup>۱</sup>

«كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ؛ همان‌گونه که شما را آفرید [به سوی او] بر می‌گردید.»<sup>۲</sup>

«وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا \* أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا؛ انسان می‌گوید آیا وقتی مردم دو بار زنده می‌شوم؟ آیا فکر نمی‌کند که او هیچ بود و ما او را آفریدیم.»<sup>۳</sup>

«فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ می‌پرسند چه کسی ما را برمی‌گرداند؟ بگو همان که بار اول شما را آفرید.»<sup>۴</sup>

۲. سوره اعراف آیه ۲۹.

۱. سوره روم، آیه ۲۷.

۴- سوره اسراء، آیه ۵۱

۳. سوره مریم، آیه ۶۷-۶۶.

عربی بیابانی قطعه استخوان پوسیده‌ای از انسانی پیدا کرد و با عجله به سوی شهر آمد و سراغ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و فریاد زد: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ در پاسخ او این آیه از قرآن نازل گردید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ؛ بگو آنها را همان که اول بار آفرید، زنده می‌کند و او بر هر آفرینشی داناست.»<sup>۱</sup>

از مجموع آیات مذکور و آیات مشابه استفاده می‌کنیم که با توجه به آفرینش نخستین انسان‌ها، بازگرداندن آنها برای خداوند متعال آسان‌تر است.

## ۲. قدرت مطلقه خداوند

یکی از صفات خداوند متعال قدرت بی پایان اوست که در بحث توحید بیان شد. وسعت آسمان‌ها و کهکشان‌ها و منظومه‌ها، کثرت و عظمت کرات، تنوع زیاد موجودات و... همه نشانه‌ای از قدرت بی پایان خداوند است. با قبول چنین اصلی جای سؤال نمی‌ماند که چگونه انسان دو مرتبه زنده می‌شود.

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ آیا ندانستند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نبود قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر همه چیز توانا است.»<sup>۲</sup>

۲. سوره احقاف، آیه ۳۳.

۱. سوره یس، آیه ۷۹.

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید قدرت ندارد همانند آنها را بیافریند؟ آری او آفریدگار داناست.»<sup>۱</sup>

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ؛ آیا انسان گمان می‌کند که ما استخوان‌هایش را جمع نمی‌کنیم آری قادریم حتی سرانگشتانش را درست کنیم.»<sup>۲</sup>

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى \* أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ مِثِّي \* ثُمَّ كَانَتْ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى \* فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى \* أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى؛ آیا انسان گمان می‌کند که مهمل و بی حساب رها می‌شود؟ آیا او نطفه‌ای از منی نبود که خون بسته شد و خدا آن را شکل داد و درست نمود پس آن را مذکر و مؤنث قرار داد. آیا آن خداوند قادر نیست که مردگان را زنده کند؟!»<sup>۳</sup>

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُرْسِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرد. سپس خداوند [همین گونه] جهان آخرت را ایجاد می‌کند. همانا خداوند بر هر چیز توانا است.»<sup>۴</sup>

چون قدرت او منزّه از نقصان است

آوردن خلق و بردنش آسان است

نسبت به من و تو هر چه دشوار بود

در قدرت پرکمال او آسان است

۱. سوره یس، آیه ۸۱.

۲. سوره قیامة، آیه ۳ و ۴.

۳. سوره قیامة، آیه ۴۰-۳۶.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۲۰.

### ۳. برهان عدالت

مردم در برابر دستورات خداوند دو دسته‌اند: گروهی مطیع و فرمانبردار و گروهی سرکش و گنه‌کار. در مورد خود مردم نسبت به یکدیگر نیز گروهی ظالم و گروهی مظلوم هستند. در طول زندگی نیز عده‌ای عمری را در رفاه و آسایش بسر می‌برند و در مقابل، عده‌ای در فقر و سختی و محرومیت هستند. عدالت پروردگار اقتضا می‌کند که پس از این جهان جهانی دیگر باشد تا به همه این بی‌عدالتی‌ها رسیدگی شود.

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ \* وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: آیا کسانی که مرتکب گناه شدند گمان می‌کنند که ما آنها را همچون کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، قرار می‌دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند. و خداوند آسمان‌ها و زمین را بحق آفریده است تا هرکس در برابر اعمالی که انجام داده است جزاء داده شود و به آنها ستمی نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

«أَفَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ: آیا کسی که مؤمن است با کسی که فاسق است یکسان است؟ حتماً مساوی نیستند.»<sup>۲</sup>

«أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ: آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید.»<sup>۳</sup>

۲. سوره سجد، آیه ۱۸.

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۱-۲۲.

۳. سوره قلم، آیه ۳۵-۳۶.

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؛ آیا کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند همچون مفسدان در زمین قرار دهیم؟ یا پرهیزکاران را همچون پلیدکاران؟!»<sup>۱</sup>

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ؛ بازگشت همه بسوی خداوند خواهد بود. این وعده حق خداست که آفرینش را آغاز می‌کند و سپس برمی‌گرداند تا آنان را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند عادلانه به پاداش خویش برساند و آنها که کافر شدند به کیفر کفرشان، شرابی از حمیم دوزخ، و عذابی دردناک دارند.»<sup>۲</sup>

#### ▣ پرسش:

۱. چگونه آفرینش نخستین دلیل بر معاد است؟
۲. چگونه قدرت خداوند دلیل معاد است؟ آیه‌ای در این مورد بیان کنید؟
۳. برهان عدالت برای اثبات معاد چیست؟

۲. سوره یونس، آیه ۴.

۱. سوره ص، آیه ۲۸.

## درس سی و دوم

### معاد

(بخش سوم)

#### ۴. معاد و فلسفه آفرینش

قرآن حدود صد بار خداوند را به صفت حکیم توصیف کرده است. نشانه‌های حکمت خداوند را به روشنی می‌توان در سرتاسر جهان هستی مشاهده کرد.

حال اگر چنین فرض کنیم که مرگ برای انسان پایان همه چیز باشد و بعد از این جهان قیامتی نباشد، آفرینش پوچ و عبث و بیهوده خواهد بود در حالی که هرگز خداوند حکیم کار عبث نمی‌کند. آیا صحیح است کسی فکر کند آن همه حکمتی که در خلقت جهان هستی بکار رفته، بیهوده است و فرجام هستی، نیستی و فنا است؟ آیا باور کردنی است که خداوند سفره‌ای به اندازه جهان هستی بگستراند و همه وسایل را برای انسان فراهم کند و سپس با مرگ همه چیز تمام گردد و سفره برچیده شود؟! «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا؛ خداوند! جهان هستی را پوچ و باطل نیافریدی.»<sup>۱</sup>

در نتیجه ایمان به خداوند علیم و حکیم مساوی با ایمان به زندگی پس از مرگ است، یعنی هر کس معتقد به توحید باشد حتماً معتقد به

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

قیامت نیز خواهد بود. قرآن در این زمینه آیاتی دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا گمان کردید که

شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نخواهید گشت.»<sup>۱</sup>

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ

لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ؛ و ما آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست بیهوده

نیافریدیم. این گمان آنهاست که کافر شدند پس وای بر آنان از آتش.»<sup>۲</sup>

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ

فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست جز به

حق نیافریدیم و قیامت حتماً فرا خواهد رسید. پس در گذر

درگذشتنی خوب.»<sup>۳</sup>

## ۵. نمونه‌های عینی معاد در قرآن

### داستان عزیز یا ارمیای پیامبر:

«ارمیا یا عزیز از کنار روستایی گذشت که خراب و ویران شده بود.

با تعجب گفت: خداوند چگونه این مردگان را زنده می‌گرداند. پس

خداوند او را صد سال میراند و سپس او را زنده کرد و پرسید: چقدر

اینجا ماندی؟ گفت یک روز یا بخشی از روز. خدا فرمود: بلکه صد

سال است تو در اینجا ای، نگاه به غذا و نوشیدنی خود کن که از بین

نرفته و نگاهی به الاغ خود کن که چگونه از هم متلاشی شده است.

این برای آن بود تا تو را نشانه‌ای برای مردم [درباره معاد] قرار دهیم.

۲. سوره ص، آیه ۲۷.

۱. سوره مؤنون، آیه ۱۱۵.

۳. سوره حجر، آیه ۸۵.



اکنون به استخوان‌ها نگاه کن که چگونه آنها را برداشته و به آن، گوشت می‌پوشانیم. چون این مطلب برای او روشن شد گفت می‌دانم که خداوند بر همه چیز توانا و قادر است.<sup>۱</sup>

آن شهر ویران شده طبق بسیاری از روایات بیت المقدس است که به دست بخت النصر ویران شده بود. حضرت عزیر یا ارمیاء علیه السلام در حالی که بر الاغ خود سوار بود، از کنار آن شهر می‌گذشت. دید خانه‌ها ویران شده و اهالی آن از بین رفته‌اند و استخوان‌های پوسیده آنها در زمین پراکنده شده است. آن منظره غمناک این پیامبر خدا را به فکر فرو برد و با خود زمزمه کرد که چگونه و چه زمانی خداوند اینها را زنده خواهد کرد؟ خداوند به او پاسخ عملی داد و او و مرکبش را میراند و بعد از صد سال اول خود آن پیامبر را زنده کرد تا قدرت خداوند را در تغییر نکردن غذاهایی که به همراه آورده بود (با اینکه غذا زود فاسد می‌شود) و زنده شدن مردگان با چشم خود ببیند. ماجرای این پیامبر الهی بهترین دلیل برای اثبات معاد جسمانی است و همان‌طور که حضرت عزیر پس زنده شدن مرکب خود گفت، خداوند بر هر چیزی توانا است.

### داستان حضرت ابراهیم:

«ابراهیم گفت خدایا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خداوند فرمود مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا ولی می‌خواهم قلبم آرام شود. فرمود: چهار نوع از مرغان [خروس، طاووس، کبوتر، کلاغ] را بگیر و ذبح کن و [درهم بیامیز] و هر قطعه‌ای

از آن را بر روی کوهی قرار ده و سپس آنها را به سوی خود بخوان [خواهی دید که] به سرعت به سویت می آیند و بدان که خداوند توانای داناست.»<sup>۱</sup>

در ذیل آیه شریفه مفسران نوشته اند که حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می گذشت. مرداری را دید که در ساحل دریا افتاده است و لاشخوران اطراف آن جمع شده اند و از آن می خورند. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام این منظره را دید به فکر چگونگی زنده شدن مردگان افتاد (زیرا اجزاء آن مردار پراکنده و حتی جزء بدن دیگران شده بود). حضرت ابراهیم علیه السلام با اینکه به علم الیقین می دانست که خداوند مردگان را زنده می کند، می خواست آنچه می داند با چشم نیز عیناً ببیند. این آیه و شأن نزول آن نیز از بهترین دلائل معاد جسمانی است.

### داستان مقتول بنی اسرائیل:

«و هنگامی که یک نفر را کشتید سپس درباره آن به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را کتمان می کردید آشکار کرد. پس گفتیم قسمتی از آن را بر بدن مقتول بنزید. خداوند مردگان را این گونه زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد؛ شاید درک کنید.»<sup>۲</sup>

یک نفر از افراد سرشناس بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته شد. برای پیدا کردن قاتل بین بنی اسرائیل اختلاف افتاد و هر قبیله ای قتل را به دیگری نسبت می داد. نزدیک بود فتنه بزرگی بر پا شود. آنها از حضرت موسی علیه السلام کمک خواستند. ایشان هم با استمداد از الطاف خداوند دستور داد گاوی را سر بریدند و قسمتی از آن را بر بدن مقتول

۲. سوره بقره، آیه ۷۳ - ۷۲.

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

زدند. آن مقتول برای لحظه‌ای زنده شد و قاتل را معرفی کرد. این ماجرا دلیلی برای معاد و زنده شدن مردگان شد.

### داستان زنده شدن هفتاد نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام:

«و هنگامی که گفتید ای موسی به تو ایمان نمی‌آوریم مگر وقتی که خدا را آشکارا ببینم. پس صاعقه [مرگ] شما را گرفت در حالی که شما نگاه می‌کردید. پس شما را بعد از مرگتان زنده کردیم شاید که شکرگذاری کنید.»<sup>۱</sup>

نمایندگان بنی اسرائیل همراه حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفتند و تقاضای دیدن خدا را با چشم ظاهر کردند. صاعقه‌ای مرگبار به کوه زد و کوه متلاشی شد. حضرت موسی علیه السلام بی‌هوش گردید و نمایندگان بنی اسرائیل نیز مردند. سپس خداوند آنها را زنده کرد تا شاید شکر نعمت او را بجای آورند. این هم نمونه‌ای دیگر از زنده شدن مردگان پس از مرگ و دلیلی دیگر برای اثبات معاد از نظر قرآن است.

### ▣ پرسش:

۱. چگونه از راه فلسفه آفرینش معاد را اثبات می‌کنید؟
۲. داستان عزیر یا ارمیای پیامبر علیه السلام را بیان کنید.
۳. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام درباره معاد را بیان کنید.
۴. داستان مقتول بنی اسرائیل را بیان کنید.

## درس سی و سوم

### معاد

(بخش چهارم)

#### ۶. برهان بقاء و استقلال روح:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ؛ هرگز گمان نبرید آنهایی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»<sup>۱</sup>

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ؛ و به آنهایی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگویید بلکه آنها زنده هستند ولی شما نمی‌فهمید.»<sup>۲</sup>

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ؛ بگو فرشته مرگ که بر شما مأمور شد جان شما را می‌گیرد. سپس به سوی پروردگارتان باز می‌گردید.»<sup>۳</sup>

آیات مذکور بخوبی دلیل بر بقای روح است و اگر زندگی انسان با مرگ پایان می‌یافت این تعبیرات حتی درباره شهیدان نیز هیچ مفهومی نداشت. دو آیه اول مربوط به شهادت راه خدا و بقای روح آنهاست و آیه سوم عمومی است و دلیل بازگشت همه انسان‌ها به

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳. سوره سجد، آیه ۱۱.

سوی پروردگار، و دلیل بقای روح همه انسان‌ها است.

«وَسَأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ ای پیامبر از تو درباره روح می‌پرسند. بگو روح از امر پروردگار من است و به شما جز اندکی از دانش داده نشده است.»<sup>۱</sup>

انسان وقتی حالت خواب و مرگ را می‌بیند، متوجه می‌شود که بدون اینکه جسم تغییری پیدا کند، دگرگونی عجیبی در وجود انسان رخ می‌دهد و از همین جا روشن می‌شود که گوهر دیگری غیر از جسم در وجود انسان نهاده شده است.

هیچ کس منکر وجود روح نشده و حتی ماده‌گرایان نیز وجود روح را پذیرفته‌اند و بر همین اساس علمی همچون روانشناسی و روانکاو در دانشگاه‌های بزرگ دنیا مورد تحقیق و بررسی قرار دارند. تنها بحثی که بین الهیون (خداپرستان) و ماده‌گرایان هست استقلال و عدم استقلال روح است که دانشمندان اسلامی با الهام از فرهنگ غنی اسلام، روح را ماندگار و مستقل می‌دانند.

دلایل فراوانی برای استقلال روح هست که ابتدا دلایل عقلی و سپس دلایل نقلی آنرا بیان می‌کنیم.

### دلایل عقلی استقلال روح

۱. ما بالوجدان احساس می‌کنیم که «من» متفکر و مرید و مدرک غیر از خود فکر و اراده و ادراک است به دلیل اینکه می‌گوییم فکر من، درک من، اراده من. پس من، غیر از فکر و اراده و درک خود هستم و

اینها از «من» است و بالوجدان درک می‌کنیم که من، غیر از مغز و قلب و اعصاب هستم. این «من» همان روح است.

۲. هرگاه انسان خود را از تمام بدنش غافل کند و همه اعضایش را از خود جدا فرض کند باز هم می‌یابد که هست. این وجود روح است که مستقلاً می‌تواند وجود داشته باشد.

۳. وحدت شخصیت در طول عمر: «من» انسان از اول تا آخر عمر یکی است. این «من» همان من ده سال قبل است و پنجاه سال بعد هم اگرچه علم و قدرت و زندگی من تکامل یابد ولی باز همان «من» هستم. علم ثابت کرده است که در طول عمر بارها سلول‌های بدن حتی سلول‌های مغز تعویض می‌گردد. در هر شبانه روز میلیون‌ها سلول در بدن ما می‌میرد و میلیون‌ها سلول دیگر جانشین آن می‌شود (مانند استخر بزرگی که از یک طرف آب وارد آن می‌شود و از طرف دیگر از آن خارج می‌شود. روشن است که آب استخر پیوسته عوض می‌شود اگرچه در ظاهر کسی متوجه آن نمی‌شود.) ولی با این حال شخصیت و «من» انسان در طول عمر ثابت است.

در نتیجه اگر انسان فقط همان اجزاء بدن بود و روح نداشت نمی‌بایست مسئول اعمال گذشته خود باشد یعنی اگر کسی ده سال قبل مرتکب جرمی شده است الآن نمی‌شود او را محاکمه و مجازات کرد زیرا تمام سلول‌های بدنش تغییر کرده است و در حقیقت این بدن، بدن ده سال قبل نیست.

پس اینکه انسان همیشه مسئول کارهای خویش است و خودش نیز به آن اعتراف دارد، به دلیل این است که اگر همه سلول‌هایش

عوض شود نیز باز همان است که بوده و همان نیز خواهد بود. این عنصر ثابت، همان روح است.

### دلایل نقلی استقلال روح

در تاریخ اسلام موارد بسیاری از ارتباط با ارواح مردگان نقل شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. بعد از جنگ بدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور دادن کشتگان دشمن را در چاهی بریزند. سپس حضرت سر در چاه کرد و فرمودند: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُم رُبُّكُمْ حَقًّا فَاِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا؛ آیا شما وعده خداوند را حق یافتید؟ من که وعده خدا را حق یافتم.» بعضی از حاضران گفتند آیا با افراد بی جان که به صورت لاشه‌ای درآمدند سخن می‌گویی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آنها بهتر از شما سخن مرا می‌شنوند.»<sup>۱</sup>

۲. سلمان فارسی از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام فرماندار مدائن بود. اصبع بن نباته می‌گوید: روزی به دیدن سلمان رفتم. او بیمار بود و روزی به روز بیماری اش شدت پیدا کرد تا یقین به مرگ خود کرد. روزی به من فرمود ای اصبع: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: هنگامی که مرگت نزدیک می‌شود مرده‌ای با تو سخن می‌گوید. مرا به قبرستان ببرید. طبق دستور او را به قبرستان بردند. گفت مرا متوجه قبله کنید، آنگاه با صدای بلند گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ عَرَصَةِ الْبَلَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مُحْتَجِبِينَ عَنِ الدُّنْيَا؛ سلام بر شما ای اهل وادی بلا. سلام بر شما ای

روپوشیدگان از دنیا» در این هنگام روح مرده‌ای جواب سلامش را داد و گفت هر چه می‌خواهی بپرس. سلمان پرسید آیا اهل بهشتی یا دوزخ؟ گفت خداوند مرا مشمول عفو قرار داد و اهل بهشتم. سلمان از چگونگی مرگ او و اوضاع و احوال بعد از مرگ پرسید و او همه را جواب گفت. پس از آن سلمان از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

۳. وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ صفین برمی‌گشتند در کنار قبرستانی که پشت شهر کوفه قرار داشت ایستادند و رو به قبرها فرمودند: «ای ساکنان قبرهای وحشتناک و تاریک... شما پیشرو این قافله بودید و ما به دنبال شما می‌آئیم اما خانه‌های شما به دست دیگران افتاد و همسران شما ازدواج کردند و اموال شما تقسیم شد. اینها خبرهای ماست، نزد شما چه خبر؟ سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود: «أَمَا لَوْ أُذِنَ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ اگر ایشان اجازه سخن داشتند به شما خبر می‌دادند که بهترین توشه تقوی و پرهیزکاری است.»<sup>۲</sup>

### □ پرسش:

۱. قرآن درباره بقای روح چه می‌گوید آیه‌ای بیان کنید.
۲. دلایل عقلی استقلال روح را بیان کنید.
۳. یکی از دلایل نقلی استقلال روح را بیان فرمائید.

۱. بحارالانوار، ج ۱ معاد فلسفی، ص ۳۱۵.

۲. نهج البلاغه فیض السلام، کلمات قصار، حکمت ۱۲۵.



## درس سی و چهارم

### معاد

(بخش پنجم)

#### معاد، جسمانی و روحانی است.

آیا حیات بعد از مرگ روحانی است؟ یعنی بدن می‌پوسد و متلاشی می‌شود و زندگی آخرت تنها مربوط به روح است؟ یا فقط جسمانی است و روح هم از خواص و آثار جسم است؟ یا اینکه روحانی و نیمه جسمانی است (جسم لطیفی که برتر از این جسم دنیوی است)؟ و یا زندگی پس از مرگ هم با جسم مادی و هم با روح است و دوباره با یکدیگر متحد می‌گردند و حاضر می‌شوند؟

هر چهار نظریه طرفدارانی دارد، اما شیعه عقیده دارد که آیاتی از قرآن و بسیاری از احادیث دلالت دارد که معاد، جسمانی و روحانی است و در این مورد جای هیچ تردیدی نیست. در اینجا به بررسی آیات قرآن می‌پردازیم:

۱. در موارد متعدد، قرآن به منکرانی که می‌پرسیدند چگونه وقتی ما خاک شدیم و یا به صورت استخوان‌های پوسیده درآمدیم، دوباره زنده می‌شویم، پاسخ داده است که ما در بخش استدلال‌های قرآن برای اثبات معاد آنها را بیان کردیم مانند سوره یس آیه ۷۹ - ۷۸ که با

صراحت معاد جسمانی و روحانی را تبیین می‌کند.

۲. نمونه دیگر آیه ۳ و ۴ از سوره قیامت که می‌فرماید: «آیا انسان می‌پندارد که ما استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد! آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتانش را درست کنیم.» قدرت خداوند بر جمع استخوان‌ها و درست کردن سر انگشتان دلیل دیگری بر معاد جسمانی است.

۳. نمونه سوم، آیاتی است که می‌گوید انسان‌ها از قبر برمی‌خیزند. روشن است که قبر جایگاه جسم انسان‌هاست و مسلم است که بازگشت جسم بدون روح ممکن نیست (جسم بی روح همان مرده است). در نتیجه آیاتی از این قبیل دلیل روشنی بر معاد جسمانی و روحانی است مانند: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی که در قبرها هستند زنده می‌کند.»<sup>۱</sup> همچنین سوره یس آیه ۵۲-۵۱ و آیات دیگر.

۴. آیاتی که از انواع نعمت‌های مادی بهشتی مانند میوه‌ها، نهرها، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، لباس‌های مختلف و انواع لذائد جسمانی دیگر سخن می‌گوید. البته لذت‌ها و نعمت‌های بهشت منحصر به مادیات نیست و لذائد معنوی و روحی فراوانی نیز دارد که در بحث بهشت انشاءالله خواهد آمد. ولی آیاتی از قبیل آنچه در سوره الرحمن آمده به وضوح می‌فهماند که معاد، هم جسمانی و هم روحانی است و برای روح و جسم هر دو لذائذی هست. گرچه نعمت‌های بهشتی با

آنچه در دنیا است فرق دارد و به مراتب برتر است، لیکن همه، دلیل بر معاد جسمانی و روحانی است.

۵. آیاتی که از انواع کیفرها و عذاب‌های گنهکاران سخن می‌گوید که بسیاری از آنها ناظر به جسم است. این قبیل آیات در قرآن فراوان است که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

«يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ: روزی که آنها را در آتش جهنم بگدازند و با آن، صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ کنند.»<sup>۱</sup>

«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ؛ آن روز که در آتش دوزخ به رو کشیده می‌شوند و به آنها می‌گویند بچشید آتش دوزخ را.»<sup>۲</sup>

«تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً \* تُسَقَّىٰ مِنْ عَيْنِ آيَةٍ \* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ \* لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ؛ و در آتش سوزان وارد می‌گردند. از چشمه‌های فوق العاده داغ به آنها می‌نوشانند. طعامی غیر از ضریع [خار خشک تلخ و بدبو] ندارند. غذایی که نه آنها را فربه می‌کند و نه رفع گرسنگی می‌کند.»<sup>۳</sup>

«كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيْزًا حَكِيْمًا؛ هرچه پوست کفار پخته و سوخته گردد به جای آن پوست دیگری به آنها می‌دهیم تا عذاب را بچشند بدرستی که خداوند توانای حکیم است.»<sup>۴</sup>

۲. سوره فم، آیه ۴۸.

۱. سوره توبه، آیه ۳۵.

۴. سوره نساء، آیه ۵۶.

۳. سوره غاشیه، آیه ۷ تا ۴.

از این قبیل آیات در قرآن بسیار است که در بحث جهنم به آن اشاره می‌شود و همه دلالت بر معاد جسمانی و روحانی دارد. اگر معاد فقط جنبه روحانی داشت عذاب‌های جسمانی معنایی نداشت. ۶. آیاتی از قرآن بیانگر سخن گفتن اعضای بدن انسان در روز قیامت هستند. این آیات دلیل روشنی بر جسمانی و روحانی بودن معادند. به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ امروز بر دهان آنها مهر می‌نهم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به کارهایی که انجام دادند شهادت می‌دهند.»<sup>۱</sup>  
 «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ وقتی که آمدند، گوشت و چشم و پوست تنشان به آنچه عمل کرده‌اند گواهی می‌دهند.»

«وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ آنها به پوست تنشان می‌گویند چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آنها در جواب می‌گویند آن خدایی که همه را به نطق در آورد ما را گویا کرد.»<sup>۲</sup>  
 ۷. آیاتی که بیانگر نمونه‌هایی از معاد در همین دنیا است، جسمانی و روحانی بودن معاد را نیز ثابت می‌کند، مانند داستان حضرت ابراهیم و مرغ‌های چهارگانه که زنده شدند (سوره بقره آیه ۲۶۰)، داستان مقتول بنی اسرائیل که زنده شد (سوره بقره آیه ۷۳)، داستان عزیز یا ارمیای پیامبر ﷺ (سوره بقره آیه ۲۵۹)، داستان

حزقیل پیامبر و زنده شدن گروهی کثیر بعد از مرگشان (که در سوره بقره آیه ۲۴۳ به آن اشاره شده)، زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام (که در سوره مائده آیه ۱۱۰ و آل عمران ۴۹ آمده است) و مردن و زنده شدن هفتاد نفر در زمان حضرت موسی علیه السلام (بقره آیه ۵۶ - ۵۵) که همه اینها دلائل محکمی برای جسمانی و روحانی بودن معاد است.

#### ▣ پرسش:

۱. درباره چگونگی حیات بعد از مرگ چه نظریاتی وجود دارد؟
۲. شیعه حیات بعد از مرگ را چگونه می داند؟ یک دلیل قرآنی بیاورید.
۳. نمونه هایی از معاد جسمانی و روحانی که در همین دنیا اتفاق افتاده است بیان کنید.

## درس سی و پنجم

### معاد

(بخش ششم)

### برزخ یا قیامت صغری

هر کس قدم به این جهان می‌گذارد، ناگزیر چهار دوره را خواهد دید:

۱. دوران تولد تا مرگ که عالم دنیا است.
۲. دوره مرگ تا برپایی قیامت که به آن عالم برزخ گفته می‌شود.
۳. قیامت کبری.
۴. بهشت یا دوزخ.

برزخ در لغت به معنای فاصله و حائل بین دو چیز است و در بحث ما به معنای جهانی است که بین دنیا و آخرت است. هنگامی که روح از بدن جدا می‌شود (قبل از آنکه بار دیگر در قیامت به بدن اصلی برگردد) در یک جسم لطیفی که به آن بدن مثالی می‌گویند قرار می‌گیرد و تا برپا شدن قیامت با آن خواهد بود.

انسان پس از مرگ در مرز دنیا و آخرت قرار می‌گیرد و به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام: «لِكُلِّ دَارٍ بَابٌ وَ بَابُ دَارِ الْآخِرَةِ الْمَوْتُ؛ برای هر خانه‌ای دری هست و درب خانه آخرت مرگ است.»<sup>۱</sup>

---

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۹.

- آن‌گونه که از بعضی احادیث استفاده می‌شود در هنگام مرگ اموری برای ماروشن و آشکار می‌گردد:
۱. دیدن فرشته مرگ و دیگر فرشتگان.
  ۲. مشاهده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام.
  ۳. دیدن جایگاه خود در بهشت یا دوزخ.
  ۴. تجسم اعمال و توجه به پرونده عمر گذشته.
  ۵. تجسم اموالی که جمع کرده.
  ۶. تجسم اولاد و خویشان و دوستان.
  ۷. تجسم شیطان.

این حالتی است که حتی خوبان و نیکوکاران نیز از آن دلهره دارند و به خدا پناه می‌برند. انسان وقتی بعضی از اسرار پشت پرده دنیا (جهان برزخ) را می‌بیند و نتیجه اعمالش آشکار می‌شود و دست خود را خالی از حسنات، و پشت خود را سنگین از بارگناهان می‌بیند، به شدت از گذشته خود پشیمان می‌شود و تقاضای بازگشت برای جبران گذشته را می‌کند «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا؛ زمانی که مرگ یکی از آنها می‌رسد می‌گوید: پروردگار من، مرا بازگردان شاید در آنچه و انهداده‌ام کار نیکی انجام دهم. به او می‌گویند چنین نیست. این سخنی است که او می‌گوید.»<sup>۱</sup> یعنی این سخن را به زبان می‌گوید و اگر برگردد اعمالش چون گذشته است همان‌گونه که مجرمان وقتی گرفتار مجازات می‌شوند چنین می‌گویند ولی وقتی گرفتاری یا مجازات برطرف شد غالباً همان اعمال پیشین را تکرار می‌کند.

در روایتی آمده است: «جناب لقمان به فرزندش فرمود: ای فرزند عزیزم همانا دنیا دریای عمیقی است و افراد زیادی در آن غرق شده‌اند. پس کشتی خودت را در دنیا ایمان به خدا و توشه خودت را پرهیزکاری و بادبان آن را توکل بر خدا قرار بده. پس اگر نجات پیدا کردی به رحمت خداوند است و اگر هلاک شدی به خاطر گناهان توست و سخت‌ترین ساعات انسان روزی است که به دنیا می‌آید و روزی که می‌میرد و روزی که مبعوث می‌شود.»<sup>۱</sup>

برای اثبات عالم برزخ، آیات قرآن و احادیث بسیاری وارد شده است.

### آیات قرآن درباره برزخ:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ زمانی که مرگ یکی از آنها می‌رسد می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردان شاید در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم. چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می‌گوید و پشت سر آنها برزخ است تا روزی که مبعوث شوند»<sup>۲</sup> (این آیه صریحاً به برزخ اشاره کرده است).

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ هرگز گمان مکن آنها که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.»<sup>۳</sup>

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ؛

۲. سوره مؤمنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰.

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۰.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.



به آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویید بلکه آنها زنده اند و لی شما نمی فهمید.»<sup>۱</sup>

این دو آیه حیات برزخی و روزی خوردن شهداء را ثابت می کند. اما در مورد عذاب کافران در برزخ: «الْأَنَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ؛ صبح و شام آتش عذاب بر آنان عرضه می شود و روزی که قیامت بر پا می شود دستور می رسد آل فرعون را در سخت ترین عذاها وارد کنید.»<sup>۲</sup>

از امام صادق روایتی وارد شده است که در دنیا (یعنی در برزخ) آل فرعون هر صبح و شام در برابر آتش قرار می گیرند و اما عذاب (اصلی) هنگام برپایی قیامت است.<sup>۳</sup> آیه به وضوح عذاب آل فرعون را دو قسمت کرده است: ۱. آتش صبح و شام در برزخ ۲. شدیدترین عذاب در قیامت.

### قبر، اولین منزل جهان دیگر

**سؤال قبر:** هنگامی که انسان را در قبر می گذارند دو فرشته از فرشته های الهی که به آنها "نکیر" و "منکر" یا "ناکر و نکیر" می گویند به سراغ او می آیند و از او درباره توحید و نبوت و ولایت و نماز و غیره سؤال می کنند.

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءٍ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجُ وَالْمَسْأَلَةُ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةُ؛ هر کس سه چیز را منکر شود از شیعیان ما نیست: معراج و سؤال در قبر و شفاعت.»

۲. سوره غافر، آیه ۴۶.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۳. بحارالانوار، ج ۶ ص ۲۸۵.

امام زین العابدین علیه السلام هر جمعه در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را موعظه می‌کرد و مردم آن را می‌نوشتند. می‌فرمود: «ای مردم تقوای الهی پیشه کنید و بدانید که به سوی او باز می‌گردید. پس هر کسی خوبی‌هایی که در این دنیا کرده می‌یابد و همچنین بدی‌هایش را، که آرزو می‌کند ای کاش بین او و این گناهان فاصله‌ای طولانی بود و خداوند شما را بر حذر می‌دارد، وای بر تو ای انسان غافل که از تو غفلت نشده است. ای فرزند آدم مرگ تو سریع‌ترین چیز به تو است که به سوی تو رو آورده و نزدیک است که تو را بگیرد و گویا اجلت رسیده و فرشته روح‌ت را گرفته و تو به منزل نهایی وارد شده‌ای و روح به تو برگشته و "تکیر" و "منکر" برای سؤال و امتحان سخت حاضرند. آگاه باش که اول چیزی که از تو می‌پرسند از خدایی است که عبادت می‌کردی و از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده بود و از دینی که به آن معتقد بودی و از قرآنی که می‌خواندی و از امامی که ولایتش را پذیرفته بودی. سپس از عمرت که در چه فنا کردی؟ و مالت را که از کجا به دست آوردی و در چه تلف کردی؟ پس بر حذر باش و درباره خود بیندیش و قبل از آزمایش و سؤال و امتحان، خود را آماده کن....»<sup>۱</sup>

#### ▣ پرسش:

۱. انسان در لحظه مرگ چه می‌بیند؟
۲. هر انسان از تولد به بعد چند دوره را می‌گذراند؟
۳. برزخ یعنی چه و چه دوره‌ای است؟
۴. قرآن درباره برزخ چه می‌گوید؟

## درس سی و ششم

### معاد

(بخش هفتم)

### پایان دنیا و آغاز جهان دیگر با دمیدن در صور

در برخی آیات قرآن مجید به نفخ صور اشاره شده است. از مجموع این آیات استفاده می‌شود که: دو بار در صور دمیده می‌شود: ۱. در پایان جهان که همه آفریدگان می‌میرند و این نفخه مرگ است.

۲. در آستانه برپایی قیامت که همه زنده می‌شوند و این نفخه حیات است. قرآن درباره این دو حادثه مهم تعبیرات گوناگونی دارد: نفخ صور، صیحه، نقر در ناقور، صاخه، قارعه، زجره.

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ؛ و در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود که ناگهان همه به پا می‌خیزند و می‌نگرند.»<sup>۱</sup>

«إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ؛ صيحه  
 واحدی بیش نیست و به ناگاه همگی نزد ما حاضر می شوند.»<sup>۱</sup>  
 «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ \* فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ؛ هنگامی که در ناقور  
 کوبیده می شود آن روز، روز سختی است.»<sup>۲</sup>

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ؛ هنگامی که آن صدای مهیب بیاید.»<sup>۳</sup>  
 «الْقَارِعَةُ \* مَا الْقَارِعَةُ \* وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ؛ آن حادثه کوبنده و  
 چه حادثه کوبنده‌ای و تو چه می دانی آن که حادثه کوبنده چیست؟»<sup>۴</sup>  
 «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ؛ تنها یک فریاد عظیم واقع  
 می شود که ناگهان همه برخاسته، نگاه می کنند.»<sup>۵</sup>

از مجموع آیات مذکور استفاده می شود که پایان این دنیا و آغاز  
 جهان دیگر به صورت ناگهانی و با یک صیحه عظیم رخ می دهد و  
 عناوین مذکور همه کنایی است. ("نفخ" به معنای دمیدن و "صور" به  
 معنای شیپور است). روشن است که این حادثه، حادثه‌ای عظیم  
 است و صرفاً دمیدن در یک شیپور عادی نیست، بلکه صیحه‌ای  
 هولناک است که خداوند بزرگ با یک فرمان و به سادگی دمیدن در  
 یک شیپور، اهل آسمان و زمین را می میراند و با فرمانی دیگر همه را  
 برای برپا شدن قیامت زنده می کند. فاصله این دو فرمان برای ما  
 معلوم نیست.

۲ سوره مدثر، آیه ۹-۸.

۴ سوره قارعه، آیه ۳-۱.

۱ سوره یس، آیه ۵۳.

۳ سوره عبس، آیه ۳۳.

۵ سوره صافات، آیه ۱۹.

## صحیفه یا نامه اعمال

در آیات قرآن و احادیث معصومین بحث گسترده‌ای درباره نامه اعمال آمده است: نامه‌هایی که تمام اعمال انسان در آن ثبت می‌گردد و در روز قیامت گشوده و آشکار می‌شود.

آیات مربوط به این بحث را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

### ۱. ثبت و ضبط اعمال:

«وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ؛ و آنچه را

پیش فرستاده‌اند با آثارشان می‌نویسیم و همه چیز را در کارنامه‌ای روشن بر شمرده‌ایم.»<sup>۱</sup>

«وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ \* وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَقَرٌّ؛ و هر چه انجام

داده‌اند در کتابی (نامه‌های اعمال) ثبت است و هر عمل کوچک یا بزرگی نوشته می‌شود.»<sup>۲</sup>

«إِن رُّسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ؛ حتماً فرشتگان ما آنچه مکر می‌کنید

می‌نویسند.»<sup>۳</sup>

«أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ؛ آیا

فکر می‌کنند که ما را از آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ آری فرشتگان ما نزد آنها هستند و کارهایشان را می‌نویسند.»<sup>۴</sup>

«فَن يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ؛

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد و مؤمن باشد کوشش او مورد

۲. سوره فمرا، آیه ۵۳-۵۲.

۱. سوره یس، آیه ۱۲.

۴. سوره زخرف، آیه ۸۰.

۳. سوره یونس، آیه ۲۱.

ناسپاسی قرار نمی‌گیرد و حتماً برایش می‌نویسیم.»<sup>۱</sup>

## ۲. گشودن نامه و آشکار شدن اعمال:

«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ... عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ؛ روزی که پرونده‌ها

باز می‌شود... هر انسانی می‌فهمد چه آورده است.»<sup>۲</sup>

«بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ؛ بلکه آنچه را که قبلاً پنهان

می‌کردند بر آنها ظاهر می‌شود.»<sup>۳</sup>

«يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ؛ روز قیامت انسان به آنچه از پیش

فرستاده و آنچه به دنبال داشته است آگاه می‌شود.»<sup>۴</sup>

«وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ

مَنْشُورًا؛ و نامه عمل هر انسانی را برگردنش می‌آوریم و روز قیامت

برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند، بیرون می‌آوریم.»<sup>۵</sup>

«وَوَضَعَ الْكِتَابَ فِئْتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا

مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا

حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا؛ نامه عمل گشوده می‌شود پس می‌بینی که

گنه کاران از آنچه در آن است می‌ترسند و می‌گویند وای بر ما! این چه

نامه‌ای است که هر کوچک و بزرگی را ضبط کرده است و آنچه عمل

کرده بودند حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی‌کند.»<sup>۶</sup>

## نامه اعمال در احادیث معصومین

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۳ از سوره اسراء (نامه عمل هر انسانی

۲. سوره تکویر، آیه ۱۰ و ۱۴.

۴. سوره قیامت، آیه ۱۳.

۶. سوره کهف، آیه ۴۹.

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۴.

۳. سوره انعام، آیه ۲۸.

۵. سوره اسراء، آیه ۱۳.

را برگردنش قرار می‌دهیم) فرموده‌اند: «خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ فِرَاقَهُ حَتَّى يُعْطَى كِتَابَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِمَا عَمِلَ؛ خیر و شر انسان در هر کجا که باشد به گونه‌ای همراه اوست که نمی‌تواند از آن جدا شود تا اینکه روز قیامت کتابش را - که آنچه عمل کرده، در خود دارد - به او می‌دهند.»<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ دُفِعَ إِلَى الْإِنْسَانِ كِتَابُهُ ثُمَّ قِيلَ لَهُ اقْرَأْ، (فَقَالَ الرَّاوِي فَيَعْرِفُ مَا فِيهِ؟) فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُذَكِّرُهُ فَمَا مِنْ لِحْظَةٍ وَلَا كَلِمَةٍ وَلَا نُقْلٍ قَدِمَ وَلَا شَيْءٍ فَعَلَهُ إِلَّا ذَكَرَهُ كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةَ فَلِذَلِكَ قَالُوا يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ هنگامی که قیامت برپا می‌شود نامه عمل انسان را به دست او می‌دهند. سپس به او گفته می‌شود بخوان. (راوی گفت: آیا آنچه در آن است می‌شناسد؟) حضرت فرمودند: خداوند به او یادآوری می‌کند، به طوری که هیچ لحظه و سخن و قدم برداشتن و چیز دیگری که عمل کرده باشد نیست مگر این که خداوند همه را به یاد او می‌آورد، به گونه‌ای که گویا در همان ساعت انجام داده است و از این رو می‌گویند ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی را وانهداده و آن را شمارش کرده و ثبت نموده است.»<sup>۲</sup>

### نامه عمل چیست؟

آنچه حتمی و مسلم است این است که تمام اعمال و رفتار

۱. نورالثقلین، ج سوم، ص ۱۴۴.

۲. پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۰۱؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۵.

انسان‌ها ثبت و ضبط می‌شود، اما اینکه نامه عمل آیا مانند ورقه و کاغذ و کتاب است یا به صورتی دیگر؟ تفسیرهای مختلفی در این باب آمده است. مرحوم فیض کاشانی در "تفسیر صافی" می‌گوید: نامه اعمال کنایه از روح آدمی است که آثار اعمالش در آن نقش می‌بندد. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر "المیزان" گفته است: نامه اعمال، حقایق اعمال انسان را در بر دارد و مانند خطوط و نقوش معمولی در کتاب‌های دنیا نیست بلکه خود اعمال انسان است که خداوند آدمی را آشکارا از آن آگاه می‌کند. ایشان این نظریه خود را از آیه ۳۰ سوره آل عمران استفاده کرده است که می‌فرماید: (روزی که هر انسانی اعمال نیک و بد خود را حاضر می‌بیند)<sup>۱</sup> یعنی انسان خود اعمال را می‌بیند.

بعضی نیز نامه اعمال را به فیلم‌های ویدئویی و نوارهای ضبط صوت تشبیه نموده‌اند. در هر صورت چون نامه اعمال در آیات و روایات بسیاری آمده است ما باید به آن اعتقاد داشته باشیم هر چند کیفیت آن را تفصیلاً ندانیم.

#### 📌 پرسش:

۱. منظور از نفخ صور چیست و چه زمانی واقع می‌شود؟
۲. امام باقر علیه السلام درباره نامه عمل چه می‌فرمایند؟
۳. نامه عمل چیست؟ توضیح دهید.



## درس سی و هفتم

### معاد

(بخش هشتم)

### شاهدان قیامت

خداوند متعال بر کلیه اعمال خوب و بد مردم آگاهی کامل دارد، چه کارهایی که آشکارا انجام داده‌اند و چه آنها که در نهان بوده است، ولی مشیت حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که در قیامت حسابرسی مردم بر معیار پرونده اعمال آنها و شهادت گواهان انجام شود. این شاهدان و گواهان عبارتند از:

۱. خداوند: که نخستین گواه است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ همانا خداوند بر همه چیز گواه است»<sup>۱</sup>؛ «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ همانا خداوند مراقب شماست»<sup>۲</sup>؛ «فَالَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ؛ بازگشت همه به سوی ماست و پس از آن خداوند گواه است بر آنچه انجام می‌دهند.»<sup>۳</sup>

۲. پیامبران و امامان علیهم‌السلام: «وَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ پیامبر بر شما گواه است»<sup>۴</sup>؛ «وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛ و تو را در حالی

۱. سوره نساء، آیه ۱.

۱. سوره حج، آیه ۱۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۳. سوره یونس، آیه ۴۶.

می آوریم که بر آنها گواه و شاهد هستی»<sup>۱</sup>؛ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ و روزی که می آوریم در هر امتی گواه و شاهدی از خودشان.»<sup>۲</sup>

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در تفسیر قول خداوند متعال: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»<sup>۳</sup> چنین فرمود: «نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِمَا ضَيَّعُوا مِنْهُ؛ ما شاهدان بر مردم هستیم به آنچه نزد آنها از حلال و حرام است و آنچه را ضایع کردند.»<sup>۴</sup> در حدیث دیگری نیز فرمودند: «ما امت میانه و ما شاهدان خداوند بر خلقش و حجت‌های خداوند در زمین هستیم.»<sup>۵</sup>

۳. فرشتگان: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ؛ و هر انسانی در حالی می آید که فرشته‌ای او را می برد و فرشته‌ای شاهد کارهای اوست»؛ «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ هیچ کلمه‌ای بیان نمی شود مگر اینکه برایش [فرشته] مراقبی حاضر است.»<sup>۶</sup>

امیر المؤمنین در دعای کمیل می فرماید: «وَكُلُّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِأَثَابِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتُمْ شُهوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي؛ خداوندا ببخش هر گناهی که به فرشتگان شایسته امر فرمودی آن را ثبت کنند و آنها را همراه اعضايم شاهدان من قرار دادی.»

۱. سوره نساء، آیه ۴۱.  
 ۲. سوره نحل، آیه ۸۴.  
 ۳. سوره بقره، آیه ۱۴۳.  
 ۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۳۴.  
 ۵. همان منبع.  
 ۶. سوره ق، آیه ۱۸ و ۲۱.

۴. زمین: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا؛ زمین در قیامت اخبارش را بازگو می‌کند.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی آیه مذکور را خواندند فرمودند: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟ جَائِي جِبْرَائِيلُ قَالَ خَبَرُهَا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَخْبَرَتْ بِكُلِّ عَمَلٍ عَلَى ظَهْرِهَا؛ آیا می‌دانید اخبار زمین چیست؟ جبرئیل به من گفت روز قیامت زمین خبر می‌دهد به آنچه بر روی آن انجام گرفته است.»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «صَلُّوا الْمَسَاجِدَ فِي بِقَاعٍ مُخْتَلَفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُمْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ؛ در قسمت‌های مختلف مساجد نماز بخوانید زیرا هر قسمتی در روز قیامت برای نمازگزار شهادت می‌دهد.» و همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی موجودی بیت المال را بین صاحبان حق تقسیم می‌کرد و خزینه خالی می‌شد، دو رکعت نماز می‌خواند و خطاب به زمین بیت المال می‌فرمود: «در قیامت شهادت بده که من اموال را به حق در تو جمع و به حق توزیع کردم.»<sup>۲</sup>

۵. زمان (شب و روز): از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمَ: يَا بْنَ آدَمَ انا يَوْمٌ جَدِيدٌ و انا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرٍ أَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا ابدًا؛ هیچ روزی برای انسان نمی‌آید مگر اینکه می‌گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و بر تو شاهدم. پس در این روز خیر بگو تا روز قیامت بر تو شهادت دهم پس تو هرگز بعد از این مرا نخواهی دید.»

۱. الدرالمشثور، ج دوم؛ معاد فلسفی، ص ۳۳۴.

۲. لثالی الاخبار، ص ۴۶۲.

ایشان در روایت دیگری از پدرشان امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند: «الَّيْلُ إِذَا أَقْبَلَ نَادَى مُنَادٍ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: يَابْنَ آدَمَ إِنِّي عَلَى مَا فِي شَهِيدٌ فَخُذْ مِنِّي فَإِنِّي لَوْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ لَمْ تَزِدْ فِي حَسَنَةٍ وَ لَمْ تَسْتَعْتَبْ فِي مِن سَيِّئَةٍ وَ كَذَلِكَ يَقُولُ النَّهَارُ إِذَا أَدْبَرَ اللَّيْلُ؛ زمانی که شب می‌آید منادی فریاد می‌زند و غیر از جن و انس همه می‌شنوند. می‌گوید: ای فرزند آدم همانا من بر آنچه واقع می‌شود شاهد هستم پس توشه‌ات را از من بگیر زیرا اگر خورشید طلوع کند دیگر نمی‌توانی کار خوبی در من زیاد کنی و نمی‌توانی از گناهی در من بازگردی. همین سخن را وقتی که شب گذشت، روز می‌گوید.»<sup>۱</sup>

۶. اعضاء و جوارح انسان: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهای مردم به آنچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهد»<sup>۲</sup>: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ روزی که بر لب‌ها مهر می‌زنیم و دست‌ها و پاهایشان به آنچه عمل کردند گواهی می‌دهند»<sup>۳</sup>: «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ روز قیامت گوش و چشم و پوست آنها به آنچه عمل کرده‌اند شهادت می‌دهند.»<sup>۴</sup>

۷. حضور خود عمل (تجسم عمل که فوق شهادت است): «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ \* فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ در آن روز مردم به صورت گروه‌های

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۵.  
 ۲. سوره نور، آیه ۲۴.  
 ۳. سوره یس، آیه ۶۵.  
 ۴. سوره فصلت، آیه ۲۰.

مختلف از قبرها خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. پس هرکس ذره‌ای کار خوب کند آن را می بیند و هرکس ذره‌ای کار بد کند آن را می بیند»<sup>۱</sup>؛ «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا؛ و همه اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند»<sup>۲</sup>؛ «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهَا أَمَدًا بَعِيدًا؛ روزی که هرکس آنچه کار نیک انجام داده حاضر می بیند و دوست دارد میان او و بدی هایش فاصله زیادی بود.»<sup>۳</sup>

مسئله حضور و تجسم عمل در احادیث بسیاری نیز وارد شده است.

برای نمونه به یک حدیث از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می کنیم: «و اِذَا أُخْرِجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ خَرَجَ مَعَهُ كُلُّ اِنْسَانٍ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ عَمَلُهُ فِي الدُّنْيَا لَانَّ عَمَلَ كُلِّ اِنْسَانٍ يَصْحَبُهُ فِي قَبْرِهِ؛ زمانی که انسان‌ها از قبرهایشان بیرون آورده می شوند، همراه هر انسانی عملی که در دنیا انجام داده است می آید. زیرا عمل هر انسانی در قبر همراه اوست.»<sup>۴</sup>

## میزان اعمال

در قرآن و احادیث معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام درباره میزان اعمال در قیامت سخن بسیاری گفته شده است. میزان، وسیله سنجش است. میزان هر چیز مناسب با همان چیز است: میزان بقال، ترازو است و میزان آب و

۱. سوره زلزله، آیه ۶ تا آخر.

۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۴. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۷.

برق، کنتور مخصوص هر کدام و میزان گرمی و سردی هوا دماسنج و بالاخره وسیله سنجش اعمال مردم در قیامت میزان مناسب آن است. قبل از اینکه به تفسیر و معنای میزان قیامت پردازیم به آیات قرآن در این مورد اشاره می‌کنیم:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ؛ و ترازوهای عدالت برای روز قیامت قرار می‌دهیم، پس به احدی ظلم نمی‌شود و اگر عمل، هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که، حسابرس باشیم.»<sup>۱</sup>

«وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ؛ وزن و سنجش در قیامت حق است. پس هرکس ترازویش سنگین باشد از رستگاران است و هرکه ترازویش سبک باشد از کسانی است که زیان کرده‌اند چون به آیات ما ستم کردند.»<sup>۲</sup>

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ \* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ؛ پس هرکس ترازویش سنگین باشد او در زندگی پسندیده‌ای است و هرکس ترازویش سبک باشد جایگاهش در دوزخ است.»<sup>۳</sup>

## میزان قیامت چیست؟

مرحوم طبرسی گفته است: وزن به معنای عدل در آخرت است

۲. سوره اعراف، آیه ۹-۸.

۱. سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۳. سوره قارعه، آیه ۹-۶.

یعنی اینکه به احدی ظلم نمی‌شود. یا مراد از وزن، ظهور مقدار عظمت و ارزش مؤمن، و ذلت و بی‌ارزشی کافر است. همان‌طور که در سوره کهف آیه ۱۰۵ درباره مشرکان چنین آمده است: «فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا؛ برای آنان وزن و ارزشی قرار نمی‌دهیم.»<sup>۱</sup> در آیه ۶ و ۸ سوره قارعه نیز منظور از ثَقُلْتَ مَوَازِينَهُ، برتری داشتن و سنگین بودن خوبی‌ها و حسنات و منظور از خَفَّتْ مَوَازِينَهُ، سبک بودن خوبی‌ها و حسنات است.

### میزان‌های قیامت چه کسانی هستند؟

در بحارالانوار، خلاصه‌ای از تفسیر صافی در بیان معنای میزان آورده شده و در نهایت چنین آمده است: میزان مردم در روز قیامت آن چیزی است که قدر و قیمت هر انسانی با آن چیز به حسب عقیده و خُلق و عملش سنجیده می‌شود تا اینکه جزای هر انسانی داده شود. این وسیله سنجش، انبیاء و اوصیاء هستند، زیرا قیمت و ارزش هر انسانی به مقدار پیروی او از آنها و نزدیکی به سیره آنهاست. در کتاب کافی و معانی الاخبار از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ما میزان‌های عدالت را در روز قیامت قرار می‌دهیم» فرمودند: «هُمُ الْاَنْبِيَاءُ وَ الْاَوْصِيَاءُ؛ آن میزان‌ها پیامبران و اوصیاء هستند.» در روایت دیگری فرمودند: «نَحْنُ مَوَازِينُ الْقِسْطِ؛ ما میزان‌های عدالت هستیم.»<sup>۲</sup>

مرحوم علامه مجلسی از شیخ مفید نقل کرده که در روایت آمده است: «اَنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْاِئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ هُمُ الْمَوَازِينُ؛ همانا

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۷ و ۲۴۳. ۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۳.

امیرالمومنین و امامان از نسل او علیهم‌السلام میزان‌های قیامت هستند.»<sup>۱</sup>

در زیارت مطلقه اول از زیارات حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ؛ سلام بر تو ای میزان اعمال.»<sup>۲</sup>

بنابر آنچه بیان شد میزان همان عدل الهی است و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نمونه و مظهر عدل او هستند و به دیگر سخن، پیشوایان معصوم به منزله یک کفه ترازو هستند و انسان‌ها با اعمال و عقاید و نیت‌هایشان به منزله کفه دیگر هستند و این دو با یکدیگر موازنه و مقایسه می‌شوند و هر اندازه اعمال و عقاید ما به عقاید و اعمال آنها شباهت و نزدیکی داشته باشد میزان عمل ما سنگین خواهد شد.

#### پرسش:

۱. شاهدان قیامت چه کسانی هستند؟ بطور فشرده بیان کنید.
۲. میزان یعنی چه و میزان قیامت چیست؟
۳. میزان‌های قیامت چه کسانی هستند؟

۲. مفاتیح الجنان.

۱. همان منبع، ص ۲۵۲.



## درس سی و هشتم

### معاد

(بخش نهم)

#### در قیامت از چه چیزهائی سؤال می‌شود؟

در روز قیامت ابتدا از مواردی سؤال می‌شود که اهمیت بیشتری دارند:

امام رضا علیه السلام از پدران خویش نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛ نخستین چیزی که از انسان سؤال می‌شود محبت ما اهل بیت است.»<sup>۱</sup>

ابو بصیر نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا؛ اول چیزی که بنده نسبت به آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز است که اگر قبول شد دیگر عبادات هم قبول است.»<sup>۲</sup>

در مورد این دو حدیث باید توجه داشت که حدیث اول در مورد سؤال از عقیده است و حدیث دوم در مورد سؤال از عمل.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری درباره آیه شریفه: «إِنَّ أَلْسِنَةً وَالْبَصَرَ كُلُّهُ أَوْلَىٰ لَكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» فرمود: «يُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا يَسْمَعُ وَالْبَصَرُ عَمَّا يَطْرُقُ وَالْفُؤَادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ؛ از گوش در مورد آنچه شنیده و

از چشم در مورد آنچه دیده و از قلب در مورد آنچه بدان دلبستگی پیدا کرده است، سؤال می‌شود.<sup>۱</sup>

از ایشان همچنین نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «أنا أَوَّلُ قَادِمٍ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ يَقْدِمُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَقْدِمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي ثُمَّ يَقْدِمُ عَلَى أُمَّتِي فَيَقِفُونَ فَيَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ فِي كِتَابِي وَ أَهْلِ بَيْتِي نَبِيِّكُمْ؟» من اولین کسی هستم که به پیشگاه خداوند حاضر می‌شوم. سپس کتاب خدا (قرآن) بر من وارد می‌شود و آنگاه اهل بیتم و سپس امتم بر من وارد می‌شوند. آنها می‌ایستند و خداوند از آنها می‌پرسد با کتاب من و اهل بیت پیامبرتان چه کردید؟<sup>۲</sup>

امام کاظم علیه السلام نیز از پدران خود نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنِ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنِ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنِ حُبِّنَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛» در قیامت هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد تا از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که در چه راهی صرف کرده و از جوانیش که در چه راهی از دست داده و از مالش که از کجا آورده و در چه راهی مصرف کرده و از محبت ما اهل بیت.<sup>۳</sup>

### محاسبه حق الناس در روز قیامت

از مواردی که محاسبه‌اش بسیار سخت و دقیق است حقوقی است که مردم بر یکدیگر دارند. این حقوق را تا صاحب حق نبخشد خداوند نیز نمی‌بخشد.

۱. همان منبع.

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۸.

احادیث بسیاری در این مورد آمده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

امیر مومنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِحَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَمًا عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظَلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ كَفَّ بِكَفٍّ ... فَيَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا يَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ؛ گناهی که بخشیده نمی‌شود، ظلم و ستم بندگان نسبت به یکدیگر است. همانا خداوند روز قیامت به عزت و جلال خود سوگند یاد می‌کند که از ظلم هیچ ظالمی نمی‌گذرد اگرچه به مقدار زدن دستی بر دست دیگر باشد. پس خداوند به طور کامل حقوق ضایع شده بندگان را باز می‌گیرد تا از کسی نزد دیگری مظلمه‌ای نماند.»<sup>۱</sup>

نیز از ایشان نقل شده است که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نمازگزارد و سپس فرمود در اینجا کسی از قبیله بنی نجار نیست؟ دوست آنها جلوی درب بهشت زندانی گشته است (به او اجازه ورود نداده‌اند) به خاطر سه درهم که به فلان شخص یهودی بدهی داشته است. با آنکه فرد مدیون از شهداء است.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند: «كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّهُ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَائُهُ أَوْ يَقْضَى صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُو الَّذِي لَهُ الْحَقُّ؛ کشته شدن در راه خداوند کفاره هر گناهی است مگر بدهی زیرا بدهی هیچ کفاره‌ای ندارد مگر پرداخت آن یا اینکه همنشین (یا دوست) فرد

۱. معاد فلسفی، ج ۳، ص ۱۷۲، به نقل از کافی.

۲. معاد فلسفی، ج ۲، ص ۱۹۴، نقل از احتجاج طبرسی.

بدهکار آن را بپردازد یا طلبکار ببخشد.»<sup>۱</sup>

روزی رسول گرامی اسلام ﷺ خطاب به مردم فرمودند: می دانید فقیر و مفلس کیست؟ گفتند: ما به کسی که مال و منال ندارد فقیر و مفلس می گوئیم. حضرت فرمودند: «مفلس امت من کسی است که با داشتن نماز و روزه و زکات وارد محشر شود، اما به کسانی دشنام یا نسبت ناروا داده و به مال بعضی تجاوز کرده و بعضی را نیز کتک زده است ... برای جبران گناهانش از حسنات او به این و آن می دهند. اگر حسناتش تمام شود، گناهان صاحبان حق را به حساب او می گذارند. سپس او را در آتش می اندازند.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «أما انه ما ظَفَرَ أَحَدٌ بِخَيْرٍ مِنْ ظَفَرٍ بِالظُّلْمِ أما انَّ المَظْلومَ يَأْخُذُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ مَالِ المَظْلومِ: آگاه باشید که کسی از راه ظلم به خیری نمی رسد. بدانید که مظلوم از دین ظالم بیشتر از آنچه او از مال مظلوم گرفته است می گیرد.»<sup>۳</sup>

### صراط دنیا و آخرت چیست؟

صراط در لغت به معنای راه و طریق است و در اصطلاح آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام، به دو معنا استعمال شده است: یکی صراط دنیوی و دیگری صراط اخروی.

صراط دنیا: به معنای راه سعادت و نجات و رستگاری است. چنانچه در قرآن آمده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا

۱ همان منبع، ص ۱۹۵، به نقل از وسائل الشیعه.

۲ معاد فلسفی، ج ۳، به نقل از مسند احمد و صحیح مسلم.

۳ همان منبع، به نقل از کافی، ج ۲، ص ۳۳۴.

السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ؛ همانا این راه من است که مستقیم است. پس آن را متابعت کنید و راه‌های دیگر را پیروی نکنید که شما را از حق جدا می‌کند.<sup>۱</sup>

«وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا؛ این راه پروردگار توست که مستقیم است.»<sup>۲</sup>

**صراط آخرت:** عبارت است از پلی که روی جهنم کشیده شده است و آخر این پل، بهشت برین است و هر کس آن را به سلامت طی کند به سعادت ابدی می‌رسد و در بهشت جاودان مستقر می‌گردد و هر کس نتواند از آن بگذرد در آتش دوزخ سقوط می‌کند و معذب خواهد بود.

«وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَاْرِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا \* ثُمَّ تُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا؛ و هیچ یک از شما نیست مگر اینکه وارد دوزخ می‌شود. این امر از طرف پروردگار تو حتمی است. سپس پرهیزکاران را نجات می‌دهیم و ستمکاران را به حال ذلت و زبونی در جهنم رها می‌کنیم.»<sup>۳</sup>

در ذیل آیه مذکور حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند:

«بعضی مانند برق از صراط عبور می‌کنند و بعضی چون باد و گروهی مانند اسب و گروهی مانند کسی که در حال دویدن است و بعضی مانند راه رفتن انسان و این بستگی به اعمال هر کدام دارد.

همچنین جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۶.

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۳. سوره مریم، آیه ۷۱-۷۲.

شنیدم که فرمودند: «هیچ نیکوکار یا گنهکاری نیست مگر اینکه داخل دوزخ می شود اما دوزخ برای مؤمنین سرد و سالم است، همان طور که آتش برای ابراهیم علیه السلام بود. سپس پرهیزکاران نجات پیدا می کنند و ستمکاران در آتش می افتند.»<sup>۱</sup>

**هرکس بر صراط دنیا ثابت باشد بر صراط آخرت نمی لغزد.**  
مفضل می گوید از امام صادق علیه السلام درباره صراط سؤال کردم. فرمودند: «صراط همان طریق به سوی معرفت خداوند متعال است و دو صراط هست: یکی در دنیا و دیگری در آخرت. اما صراط دنیا همان امام واجب الطاعة است. هرکس او را بشناسد و از هدایتش پیروی کند از صراط آخرت که پلی بر روی جهنم است می گذرد و هرکس او را نشناسد قدمش بر صراط آخرت می لغزد و در آتش جهنم سقوط می کند.»<sup>۲</sup>

در ذیل آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» در سوره حمد احادیث بسیاری وارد شده که به بعضی از آنها به نقل از تفسیر نورالثقلین اشاره می کنیم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ صراط مستقیم، راه پیامبران است و آنها هستند که خداوند به آنها نعمت داده است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «وَاللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ؛ به خدا قسم ما صراط مستقیم هستیم.»  
و در حدیث دیگر در تفسیر صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ فرمود:  
يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ ذُرِّيَّتَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر این آیه فرمود: «ما طریق واضح و صراط مستقیم به سوی خدای عزوجل هستیم و ما نعمت‌های خدا بر خلقش هستیم.»<sup>۱</sup>

و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «الصراطُ المُستقیمُ امیر المؤمنین علیه السلام؛ راه راست، امیر مؤمنان است.»

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «اذا كان يوم القيامة ونصب الصراط على جهنم لم يجز عليه الا من كان معه جواز فيه ولاية علي بن ابي طالب و ذلك قوله: وقفوهم انهم مسئولون يعني عن ولاية علي بن ابي طالب؛ وقتی قیامت برپا شد و صراط را بر روی جهنم قرار دادند هیچ کس از آن عبور نمی‌کند مگر کسی که با او جوازی باشد که در آن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد و این است معنای قول خداوند: آنها را نگه دارید که مسئولند یعنی از ولایت علی بن ابیطالب از آنها سؤال می‌شود.»

و در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ثابت قدم‌ترین شما بر صراط کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد.»<sup>۲</sup>

## ▣ پرسش:

۱. در قیامت از چه چیزهایی سؤال می‌شود؟
۲. از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقیر و مفلس کیست؟
۳. صراط دنیا و آخرت چیست؟
۴. امام صادق علیه السلام درباره صراط (به مفضل) چه فرمودند؟

۱. تفسیر نورالقلین، ج ۱، ص ۲۰ تا ۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۸ و ۶۹.

## درس سی و نهم

### معاد

(بخش دهم)

#### بهشت و بهشتیان، دوزخ و دوزخیان

سرنوشت نهایی انسان بهشت یا دوزخ است و این پایان، ابتدای زندگی نوین است. بهشت یعنی کانون انواع نعمت‌های معنوی و مادی و دوزخ یعنی کانون انواع رنج‌ها و شکنجه‌ها و سختی‌ها. آیات و احادیث بسیاری دربارهٔ صفات بهشت و بهشتیان و نعمت‌های مختلف آن آمده است. این نعمت‌ها روحانی و جسمانی است و قبلاً بیان شد که معاد نیز جسمانی و روحانی است و جسم و روح هر دو از آنها بهره‌مند می‌گردند. در ادامه فهرستی از این نعمت‌ها را بیان می‌کنیم.

#### الف. نعمت‌های جسمانی:

۱. باغ‌های بهشتی: در بیش از یکصد آیه از قرآن مجید تعبیر جنت و جنات و... آمده است، باغهایی که قابل مقایسه با باغ‌های دنیا و اصلاً قابل درک برای ما نیست.



۲. قصرهای بهشت: «وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا؛ و برای تو کاخ‌هایی پدید می‌آورد.»<sup>۱</sup>
۳. فرش‌ها و تخت‌های گوناگون: از نعمت‌های جالب بهشت فرش‌های زیبا و دل‌انگیز است که با تعبیرهای مختلف نقل شده است.
۴. غذاهای بهشتی: از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که غذاهای بهشت کاملاً متنوع است. جمله «مِمَّا يَشْتَهُونَ؛ از هر نوع بنخواهند.»<sup>۲</sup> معنای وسیعی دارد. قسمت عمده غذاهای بهشتی میوه‌های گوناگون است.
۵. نوشیدنی‌های پاکیزه و گوارا: نوشیدنی‌های بهشت کاملاً متنوع و نشاط‌آفرین است و به قول قرآن «لَذَّةٍ لُّلَّشَّارِبِينَ؛ مایه لذت نوشندگان است.»<sup>۳</sup> و همیشه تازه و زلال و خوشبو است و هیچ وقت طعم آن تغییر نمی‌کند.
۶. لباس‌های بهشتی: لباس زینت مهمی برای انسان است. لباس‌های اهل بهشت در آیات و احادیث با تعبیرهای گوناگونی توصیف شده است که همه حکایت از زیبایی و جذابیت آن می‌کند.
۷. همسران بهشتی: همسر شایسته، مایه آرامش انسان است و بلکه اساس لذت روحانی هم هست. در قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام با تعبیرهای مختلف از این نعمت بهشتی سخن به میان آمده است. همسران بهشتی دارای تمام امتیازات ظاهری و باطنی هستند.

۲ سوره واقعه، آیه ۲۱.

۱ سوره فرقان، آیه ۱۰.

۲ سوره محمد، آیه ۱۵.

۸ هر چه بخواهند: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ؛ در بهشت آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم از آن لذت می‌برد موجود است.» این بالاترین تعبیری است که دربارهٔ نعمت‌های بهشت آمده است. یعنی همهٔ لذت‌های جسمی و روحی در بهشت موجود است.

### ب. نعمت‌های روحانی

نعمت‌های روحانی بهشت به مراتب از لذت‌های مادی و جسمانی خوشایندتر و پرشکوه‌تر است، ولی از آنجا که نعمت‌های معنوی معمولاً در وصف نمی‌گنجد (یعنی گفتنی و شنیدنی نیست بلکه یافتنی و چشیدنی است) لذا در قرآن و احادیث غالباً سربسته به آن اشاره شده است. می‌توان این نعمت‌ها را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. احترام مخصوص: از هنگام ورود به بهشت استقبال فرشتگان و احترامات ویژه آغاز می‌شود و از هر دری فرشته‌ها وارد می‌شوند و می‌گویند: سلام بر شما به جهت صبر و استقامتان، چه عاقبت خوبی پیدا کردید.

۲. محیط آرام: بهشت دار السلام است یعنی خانهٔ امن و امان: «أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ؛ داخل بهشت شوید که دیگر هیچ ترس و هیچ غصه‌ای بر شما نخواهد بود.»<sup>۱</sup>

۳. دوستان و همراهان با وفا: یکی از بهترین لذت‌های روحانی بهره‌مند شدن از دوستان با صفا و باکمال است. تعبیر قرآن چنین است: «وَحَسَنَ أَوْلِيَانِكَ رَفِيقًا؛ آنان چه نیکو همدمانی هستند.»<sup>۲</sup>

۴. نشاط و خوشحالی فوق العاده: «تَغْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ؛ در چهره‌های آنان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی.»<sup>۱</sup>؛ «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ \* ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ؛ چهره‌هایی که در آن روز نورانی، گشاده، خندان و مسرور است.»<sup>۲</sup>

۵. درک خشنودی خداوند: لذت درک رضای محبوب از بزرگترین لذت‌های معنوی است. در آیه ۱۵ سوره آل عمران بعد از ذکر باغ‌های سرسبز بهشتی و همسران پاکیزه می‌فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ؛ خشنودی خداوند را نیز دارند.»؛ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خداوند، این است رستگاری بزرگ.»<sup>۳</sup>

۶. ابدیت و جاودانی نعمت‌های بهشتی: انسان همیشه در ترس و نگرانی از زوال و نیستی به سر می‌برد، اما بهشت و نعمت‌هایش جاودانه است. هرگز ترس زوال نیست و این ارزش فوق‌العاده‌ای است. «أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا؛ خوردنی‌ها و سایه‌اش همیشگی است.»<sup>۴</sup>

۷. آنچه در تصور نمی‌گنجد: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخِي لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ؛ هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که موجب روشنی چشم‌ها است برای آنها نهفته شده است» و به فرموده پیامبر اکرم ﷺ «آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به هیچ قلبی خطور نکرده است، در بهشت موجود است.»<sup>۵</sup>

۲. سوره عبس، آیه ۳۸-۳۹.

۴. سوره رعد، آیه ۳۵.

۱. سوره مطففین، آیه ۲۴.

۳. سوره مائده، آیه ۱۱۹.

۵. میزان و مجمع البیان و...

## دوزخ و دوزخیان

جهنم کانون قهر و غضب الهی است. عذاب‌های جهنم نیز جسمانی و روحانی است و اگر کسی آنها را فقط به مجازات‌های روحی و معنوی تفسیر کند بخش عظیمی از آیات قرآن را نادیده گرفته است. در بحث معاد بیان شد که معاد جسمانی و روحانی است پس بهشت و جهنم نیز این چنین است.

### الف. عذاب‌های جسمانی

۱. غذاها و نوشیدنی‌های جهنمی: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ \* طَعَامُ الْأَثِيمِ \* كَأَمْثَلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ \* كَفَلِيَ الْحَمِيمِ؛ همانا درخت زقوم غذای گنهکاران است که همانند فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد، جوششی چون آب سوزان.»<sup>۱</sup>

۲. لباس جهنمی: «وَتَرَى الْمَجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ \* سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ؛ در آن روز گنهکاران را همراه یکدیگر در غل و زنجیر می‌بینی لباسشان از قطران (ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال) است و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند.»<sup>۲</sup>  
«فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ \* يُضْهِرُّ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَأَجْلُودُ؛ پس کسانی که کافر شدند لباس‌هایی از آتش بر آنها بریده می‌شود و مایعی سوزان و جوشان بر سر آنها می‌ریزند چنان که ظاهر و باطنشان را ذوب می‌کند.»<sup>۳</sup>

۲. سوره ابراهیم، آیه‌های ۵۰-۴۹.

۱. سوره دخان، آیه‌های ۴۶-۴۳.

۳. سوره حج، آیه‌های ۲۰-۱۹.

۳. شکنجه‌های گوناگون: همه چیز در جهنم رنگ عذاب دارد زیرا جهنم کانون قهر و غضب است «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلِمًا تَصِحَّتْ جُلُودُهُمْ بِدَلَّتْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ همانا کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم. هر چه پوست‌های آنها سوخت، پوست‌های دیگری به جای آنها قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند. خداوند توانا و حکیم است.»<sup>۱</sup>

از مجموع آیاتی که درباره عذاب جهنمیان آمده، به دست می‌آید که کیفر اهل جهنم به وصف نمی‌گنجد و بسیار شدید و دردناک است.

### ب. عذاب‌های روحی

۱. غم و اندوه و حسرت بی پایان: «كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ؛ هر زمانی بخواهند از [شدت] غم و غصه، از جهنم خارج شوند آنها را بر می‌گردانند و گفته می‌شود بچشید عذاب سوزان را.»<sup>۲</sup>

۲. خواری و ذلت فراوان: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند برای آنها عذاب خوار کننده‌ای است.»<sup>۳</sup>

آیات متعددی از قرآن ذلت و خواری اهل جهنم را بیان می‌کند همان‌گونه که آنها در دنیا مؤمنین را خوار می‌پنداشتند.

۱. سوره نساء، آیه ۵۶.

۲. سوره نساء، آیه ۵۶.

۳. سوره نساء، آیه ۵۶.

۳. **تحقیر و سرزنش بسیار:** وقتی دوزخیان می‌گویند پروردگارا ما را از دوزخ خارج کن، اگر اعمال گذشته را دوباره تکرار کردیم قطعاً ستمگریم، به آنها گفته می‌شود: «أَخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ: گم شوید در دوزخ و با من سخن نگویند.»<sup>۱</sup>

تعبیر اخساً هنگام دور ساختن سگ به کار می‌رود و در جهنم برای تحقیر ستمگران و گنهکاران است.

۴. **جاودانگی عذاب و کیفر:** «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا: کسی که از خدا و رسولش نافرمانی کند برای او آتش جهنم است که همیشه در آن خواهد ماند.»<sup>۲</sup>

خلود و جاودانگی که برای گروهی از اهل جهنم هست بسیار دردناک و سخت خواهد بود زیرا هر کس در مشکلی به سر می‌برد تنها شادیش به امید نجات است اما شدت بیچارگی جایی است که هیچ امید نجاتی نباشد. علاوه بر اینها دوری از رحمت خداوند نیز از شدیدترین عذاب‌های روحی است.

**سؤال:** چگونه می‌شود انسانی که حداکثر صد سال گناه کرده است هزاران سال و بلکه همیشه عذاب شود؟ عذاب همیشگی چگونه با عدالت خداوند سازگار است؟

**جواب:** بعضی گناهان مانند کفر، اثر طبیعی عذاب همیشگی است. مثلاً اگر راننده‌ای بخاطر تخلف از قوانین رانندگی تصادف کند و مثلاً پاهایش قطع گردد، تخلف او یک لحظه بوده ولی تا آخر عمر از نعمت پاها محروم است. یک کبریت کوچک نیز می‌تواند شهری را به

۲. سوره جن، آیه ۲۳.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۸.

آتش بکشد. اعمال انسان نیز چنین است. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تُحْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ هرگز جزا داده نمی‌شوید مگر به آنچه عمل کرده‌اید.»<sup>۱</sup> خلود اثر خود عمل است.

#### 📌 پرسش:

۱. پنج مورد از نعمت‌های جسمانی بهشت را بیان کنید.
۲. پنج مورد از نعمت‌های روحانی بهشت را بیان کنید.
۳. سه مورد از عذاب‌های جسمانی اهل دوزخ را بیان کنید.
۴. سه مورد از عذاب‌های روحی جهنمیان را بیان کنید.

## درس چهارم

### معاد

(بخش یازدهم)

### شفاعت

مسأله شفاعت یکی از مسائل مهم دینی و اعتقادی است و در قرآن مجید و روایات معصومین از آن بسیار یاد شده است. برای روشن شدن بحث باید به نکاتی توجه کنیم:

۱. معنای شفاعت چیست؟ در لسان‌العرب واژه شفع چنین آمده است: «شافع کسی است که چیزی برای غیر خود طلب می‌کند» و در مفردات راغب درباره واژه شفع چنین آمده است: «شفاعت منضم شدن کسی به دیگری است به منظور اینکه او را یاری داده و از طرف او خواسته هایش را بخواهد.» حضرت علی علیه السلام در این مورد چنین فرموده‌اند: «الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ؛ شفاعت کننده برای طلب کننده آن به منزله بالی است (که با کمک آن به مقصد می‌رسد).»<sup>۱</sup>

۲. آنچه مورد بحث ما است شفاعتی است که یک طرف آن خداوند باشد یعنی شفاعت کننده، بین خلق و خالق واسطه شود و در اینجا شفاعت بین دو مخلوق مورد بحث نیست و به تعبیر دیگر

---

۱. نهج البلاغه، حکمت ۶۳.



شفاعت، قرارگرفتن موجودی قویتر و بهتر در کنار موجود ضعیفتر به منظور کمک کردن به او برای پیمودن مراتب کمال است. شفاعت اولیای خدا برای مردم بر اساس ضابطه است و به حساب رابطه نیست و این خود، تفاوت بین شفاعت و پارتی بازی است.

### اثبات شفاعت

۳. اصل شفاعت از ضروریات مذهب شیعه است و آیات و اخبار بسیاری بر آن دلالت می‌کند. از جمله «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أُذِنَ لَهُ؛ شفاعت سودی ندارد مگر برای کسی که خداوند اذن داده باشد.»<sup>۱</sup> «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا؛ روز قیامت شفاعت نفعی ندارد مگر برای کسی که خداوند رحماز برایش اذن داده و از سخنش راضی باشد.»<sup>۲</sup> «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ أُذْنِهِ؛ هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن خداوند نیست.»<sup>۳</sup> «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ چه کسی جز به اذن او شفاعت می‌کند؟»<sup>۴</sup> «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أُرْتَضَى؛ و آنها شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا از او خوشنود است.»<sup>۵</sup> آیات مذکور که شفاعت را مشروط به اذن و رضایت خداوند می‌داند، در حقیقت آن را اثبات نیز می‌کند و روشن است که شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین با اذن خداوند است.

سؤال: چرا در بعضی از آیات قرآن، شفاعت نفی شده است؟

مانند آیه ۴۸ از سوره مدثر: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ؛ شفاعت

۲. سوره طه، آیه ۱۰۹.

۴. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۱. سوره سبا، آیه ۲۳.

۳. سوره یونس، آیه ۳.

۵. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

شفاعت کنندگان برای آنها سودی ندارد.» و نیز آیه «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ از روزی بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی شود و شفاعت کسی پذیرفته نمی شود و غرامت و بدلی گرفته نمی شود و آنها یاری نمی شوند.»<sup>۱</sup>

**جواب:** آیه اول مربوط به آنهاست که نماز و اطعام را ترک و قیامت را تکذیب می کردند. آیه می فرماید برای آنها شفاعت سودی ندارد. در این آیه به طور ضمنی شفاعت اثبات شده است، یعنی می فهمیم که در قیامت شفیع و شفاعت هست، اما برای بعضی مجرمین نیست. آیه دوم به قرینه آیه پیش از آن مخصوص قوم یهود است که راه کفر و دشمنی با حق را پیش گرفتند و حتی پیامبران الهی را به قتل رساندند پس هیچ شفاعتی برای آنها پذیرفته نمی شود. بنابراین آیات فوق به طور کلی شفاعت را نفی نمی کند. علاوه بر اینکه آیات قبل و روایات متواتره و اجماع امت شفاعت را اثبات می کند.

**سؤال دیگر:** چرا در بعضی آیات شفاعت مخصوص خداوند شمرده شده است؟ مانند: «مَا لَكُمْ مَن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای جز خداوند برای شما نیست.»<sup>۲</sup> «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا؛ بگو شفاعت، همه برای خداوند است.»<sup>۳</sup>

**جواب:** بدیهی است که ذاتاً و استقلالاً شفاعت منحصر به خداوند است و این منافات با شفاعت دیگران به اذن خداوند ندارد. دلیل آن هم آیه ای است که شفاعت را با اذن و رضایت خداوند بیان

۲. سوره سجد، آیه ۴.

۱. سوره بقره، آیه ۴۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

می‌کند و به آنها اشاره کردیم. در نتیجه قرآن شفاعت را با شرایطی برای گروهی اثبات می‌کند.

### آثار مثبت شفاعت

شفاعت یک مسأله مهم تربیتی است که از جهات مختلف آثار مثبت و سازنده‌ای دارد از جمله:

۱. ایجاد رابطه معنوی با اولیاء الله: کسی که به سختی‌های روز قیامت و اضطراب و ترس آنجا توجه دارد و از سویی امید به شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام دارد، سعی می‌کند نوعی رابطه با آنها برقرار سازد و آنچه موجب خوشنودی آنها است انجام دهد و آنچه موجب ناراحتی آنهاست ترک کند زیرا از مفهوم شفاعت می‌فهمیم که باید رابطه‌ای معنوی بین شفاعت شونده‌گان و شفاعت کنندگان وجود داشته باشد.

۲. ایجاد انگیزه برای تحصیل شرایط شفاعت: در آیاتی که قبلاً به آن اشاره کردیم و همچنین در احادیث بسیاری، شرایط مختلفی برای شفاعت ذکر شده است، مسلماً کسی که امید و انتظار شفاعت دارد کوشش می‌کند که این شرایط را در خود ایجاد کند که از همه مهمتر اذن و رضایت پروردگار است. یعنی باید کاری که محبوب و مطلوب خداوند است انجام دهیم و از آنچه موجب محرومیت از شفاعت است، دوری کنیم.

### بعضی از شرایط شفاعت

الف - ایمان از شرایط اصلی شفاعت است و افرادی که ایمان

ندارند شفاعت شامل حال آنها نمی‌شود.

ب- تارک الصلاة نباشد وحتى طبق روایت امام صادق علیه السلام نماز را سبک نشمرده باشد.

ج- تارک زکات نباشد.

د- تارک حج نباشد.

ه- ظالم نباشد چرا که به فرموده قرآن «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ؛ برای ظالمین هیچ یار مهربان و هیچ شفاعتگری که مورد اطاعت باشد، نیست.»<sup>۱</sup>

و در سوره مدثر نیز چند چیز موجب محروم شدن از شفاعت شمرده شده است: ۱. بی‌اعتنایی به نماز ۲. بی‌توجهی به طبقه محروم جامعه ۳. سرگرم شدن به باطل ۴. نپذیرفتن معاد

مجموعه این جهات سبب می‌شود که امیدواران به شفاعت، در اعمال خویش تجدید نظر کنند و نسبت به آینده تصمیم‌های بهتری بگیرند. بنابراین شفاعت آثار مثبت و سازنده‌ای دارد و یک عامل مهم تربیتی به شمار می‌آید.

(وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

#### ☐ پرسش:

۱. شفاعت چیست و شافع کیست؟
۲. آثار مثبت و سازنده شفاعت را بیان کنید.
۳. شرایط شفاعت را بیان فرمائید.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم  
نهج البلاغه  
بحارالانوار، علامه مجلسی  
اصول کافی، کلینی  
توحید صدوق، شیخ صدوق  
تفسیر المیزان، علامه طباطبائی  
تفسیر نورالثقلین، حویزی  
تفسیر برهان، بحرانی  
تفسیر پیام قرآن، مکارم شیرازی  
تفسیر نمونه، مکارم شیرازی  
المراجعات، مرحوم سید شرف الدین عاملی  
الغدیر، مرحوم علامه امینی  
اثبات الهداة، مرحوم حرّ عاملی  
کلم الطیب، مرحوم طیب اصفهانی  
غایة المرام، مرحوم علامه بحرانی  
غرر و درر، مرحوم آمدی

- منتهی الآمال، مرحوم محدث قمی  
بررسی مسائل کلی امامت، آیت الله ابراهیم امینی  
تسلية الفؤاد، مرحوم شبر  
سلسله بحثهای اعتقادی، آیت الله مکارم شیرازی  
سلسله بحثهای اعتقادی، آیت الله سبحانی  
سلسله بحثهای اعتقادی، آیت الله استادی  
سلسله بحثهای اعتقادی، حجة الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری  
درسهایی از قرآن، حجة الاسلام و المسلمین قرائتی  
هستی بخش و رهبران راستین، شهید هاشمی نژاد  
گمشده شما، آیت الله یزدی  
اصول عقاید را اینگونه تدریس کنیم، آقایان (آشتیانی - امامی - حسینی)  
خداشناسی در کلاس درس، استاد هریسی  
معاد، حجة الاسلام و المسلمین فلسفی  
معاد، حجة الاسلام و المسلمین سلطانی  
سیمای آفتاب، حجة الاسلام و المسلمین طاهری

## فهرست

- مقدمه ..... ۳
- درس اول - اهمیت مباحث اعتقادی ..... ۵
- درس دوم - توحید فطری ..... ۱۱
- درس سوم - نشانه‌های خداوند در وجود انسان ..... ۱۷
- درس چهارم - نشانه‌های خداوند در جهان هستی (بخش اول) ..... ۲۴
- درس پنجم - نشانه‌های خداوند در جهان هستی (بخش دوم) ..... ۲۸
- درس ششم - برهان نظم ..... ۳۴
- درس هفتم - توحید (یگانگی خداوند) ..... ۳۹
- درس هشتم - صفات خداوند متعال (بخش اول) ..... ۴۵
- درس نهم - صفات خداوند متعال (بخش دوم) ..... ۴۸
- درس دهم - صفات خداوند (بخش سوم) ..... ۵۳
- درس یازدهم - عدل الهی ..... ۵۹
- درس دوازدهم - فلسفه بلاها و مصیبت‌ها (بخش اول) ..... ۶۴
- درس سیزدهم - فلسفه بلاها و مصیبت‌ها (بخش دوم) ..... ۷۰
- درس چهاردهم - اختیار و امر بین الأمرین ..... ۷۴
- درس پانزدهم - نبوت عامه (بخش اول) ..... ۷۷
- درس شانزدهم - نبوت عامه (بخش دوم) ..... ۸۲

- درس هفدهم - نبوت عامه (بخش سوم) ..... ۸۷
- درس هجدهم - نبوت عامه (بخش چهارم) ..... ۹۲
- درس نوزدهم - نبوت عامه (بخش پنجم) ..... ۹۸
- درس بیستم - نبوت عامه (بخش ششم) ..... ۱۰۳
- درس بیست و یکم - نبوت خاصه (بخش اول) ..... ۱۰۶
- درس بیست و دوم - نبوت خاصه (بخش دوم) ..... ۱۱۴
- درس بیست و سوم - امامت عامه (بخش اول) ..... ۱۱۹
- درس بیست و چهارم - امامت عامه (بخش دوم) ..... ۱۲۴
- درس بیست و پنجم - امامت خاصه (بخش اول) ..... ۱۳۱
- درس بیست و ششم - امامت خاصه علیه السلام (بخش دوم) ..... ۱۳۷
- درس بیست و هفتم - امامت خاصه (بخش سوم) ..... ۱۴۳
- درس بیست و هشتم - حضرت مهدی علیه السلام (بخش اول) ... ۱۵۱
- حضرت مهدی علیه السلام - (بخش دوم) ..... ۱۵۹
- درس بیست و نهم - ولایت فقیه ..... ۱۶۵
- درس سی ام - معاد (بخش اول) ..... ۱۷۱
- درس سی و یکم - معاد (بخش دوم) ..... ۱۷۷
- درس سی و دوم - معاد (بخش سوم) ..... ۱۸۲
- درس سی و سوم - معاد (بخش چهارم) ..... ۱۸۷
- درس سی و چهارم - معاد (بخش پنجم) ..... ۱۹۲
- درس سی و پنجم - معاد (بخش ششم) ..... ۱۹۷
- درس سی و ششم - معاد (بخش هفتم) ..... ۲۰۲
- درس سی و هفتم - معاد (بخش هشتم) ..... ۲۰۸
- درس سی و هشتم - معاد (بخش نهم) ..... ۲۱۶



- ۲۲۳ ..... درس سی و نهم - معاد (بخش دهم).
- ۲۳۱ ..... درس چهلیم - معاد (بخش یازدهم).
- ۲۳۶ ..... منابع و مأخذ
- ۲۳۸ ..... فهرست